



اول ماه می

روز جهانی کارگر گرامی باد

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر

اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی

کارگران و زحمتکشان خجسته باد

شکل گیری جنبش کارگران

و نمایش اول ماه مه

رزا لوکزامبورگ

مصاحبه با یکی از فعالین جنبش سندیکائی و کارگری ایران

همبستگی بین سندیکاها

و احزاب چپ ضروری است

در صفحات ۵۴

وفاق ملی با ساختار کنونی نظام عملی نیست

● ابراهیم یزدی: شرط وفاق ملی عدم تفتیش عقاید و آزادی احزاب است
● روزنامه رسالت: سه شرط برای آزادی فعالیت نهضت آزادی

الف: خروج از مواضع تعلیقی بر روی مرزهای پوزیتیو، اپوزیسیون و صنف بندی روشن تر با اپوزیسیون نظام...
ب: فاصله گیری از مواضعی که شبیه همسویی با منافع آمریکا و دوری از منافع ملی را به ذهن متبادر می کند و اتخاذ مواضعی که تقارب بیشتری با نظام را آشکار می سازد.

ج: بازنگری در مبانی نظری که آنان را از نظام جدا و به اپوزیسیون نزدیک کرد و حداقل وصول به نوعی قرائت از ولایت فقیه که قابلیت دفاع یابد.

د: پایان این مقاله آمده است: شاید فارغ از پیرویه حقوقی پرونده های قضائی - که روند طبیعی خود را خواهد داشت - حکم مصلحت و تدبیر آن باشد که قوه قضائیه فرصت تامل بیشتری در آرامش برای این «بازاندیشی» بسیار حساس و سرنوشت ساز در اختیار دکتر یزدی و دوستان وی قرار دهد زیرا هدف نهائی، ایجاد محیطی مناسب برای شکل گیری «وفاق ملی» است.

نویسنده مقاله «نقطه تحول» می افزاید: یزدی نیک می داند این آخرین فرصت برای بازگشت به صحنه ای است که قواعدش را انقلاب اسلامی بر اساس آرمان های دینی و ملی نگاشته است. از این رو، تنها سه گام قادر است زمینه های جدید را برای آینده مهیا سازد.

ادامه در صفحه ۲

نخواهد کرد و جناح موسوم به اصلاحات نیز گامی فراتر از حمایت لفظی از آنان نخواهد داشت گویی در دایره قسمت (سیاسی) حکم آن بوده است که زندان نصیب آنان و قدرت و مقام سیاسی از آن جناح مذکور گردد.

نویسنده رسالت در ادامه از احتمال تحول در نظرات یزدی خبر می دهد و سپس سه شرط را برمی شمارد و می نویسد: بعید نیست شاهد تجولی سیاسی در موضع گیری های یزدی در یک ماهه آینده باشیم تحولی که می تواند فشار را از دوش همراهنش برداشته و فضا را برای حضورشان به مثابه بازیگران قانونی در آینده ای نه چندان دور مناسب گرداند.

نویسنده مقاله «نقطه تحول» می افزاید: یزدی نیک می داند این آخرین فرصت برای بازگشت به صحنه ای است که قواعدش را انقلاب اسلامی بر اساس آرمان های دینی و ملی نگاشته است. از این رو، تنها سه گام قادر است زمینه های جدید را برای آینده مهیا سازد.

گذشته نهضت می نویسد: اکنون پس از گذشت سال های متمادی از عمر سیاسی، یزدی دریافت است که ادامه روند حرکت بر روی لبه تیغ هر چند به ظاهر منطقی را نصیب آن کرده است ولی عملاً فرصت های بسیاری را از آنان ستانده است و همواره آنان مجبور شده اند در بیرون از زمین به تشویق بازیگرانی بپردازند که خویشتن را بسی با کفایت تر از آنان می شناسند، نظیر حمایت های پرهزینه دولتی؟! یزدی احتمالاً دریافته است که به هیچ وجه قادر نیست در صف اپوزیسیون خارج از کشور جایگاهی مناسب را بیابد زیرا هنوز اپوزیسیون برانداز، او و گروهش را شرکای نظام اسلامی می داند در درون کشور نیز همه جمع بندی ها حاکی از آن است که «توب» بازی های جناحی شدن جز لگد خوردن نصیب آنان

نیابت از محافظه کاران با گشاده دستی به استقبال ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی رفته و نوشت که نهضت آزادی می تواند با پذیرش شروط نظام وارد گسود شود. پیام محافظه کاران به نهضت آزادی همان نویسنده ای تحریر کرده که در آستانه دستگیری دسته جمعی نیروهای ملی - مذهبی سناریوی «بازگرداندن نیروی سوم به نقطه صفر» را در همین روزنامه نوشته بود که طبق آن باید بازداشت سراسری و سرکوب نیروهای ملی - مذهبی تا زمانی که تفکر آنان در جامعه ریشه کن نشده، ادامه می یابد. اکنون همین نویسنده به سفارش رهبری محافظه کاران سه روز بعد از بازگشت یزدی به تهران رندانه بر هزینه سیاست های نهضت آزادی تاکید کرده و در باره شروط اجازه ورود به صحنه پیامد عدم تجدید نظر در رفتار

این روزها بازار نوشته، تفسیر، سرمقاله، خبر و اظهار نظر در باره «وفاق ملی» یا «همگرایی ملی» در رسانه ها، مستطیوعات وابسته به محافظه کاران و اصلاح طلبان حکومتی داغ است و نوشته ها پیدا و پنهان از «تحول» در رفتار محافظه کاران خبر می دهند و چنین القا می کنند که «اصلاحات» به لحظات حساسی نزدیک شده و زمان گذار به دوران «همزیستی» اصلاح طلبان و حتی بخشی از ملی - مذهبی ها با محافظه کاران که تیغ کینه و انتقام را بر کف گرفته اند، در حال تحقق است.

دور تازه بحث «وفاق ملی» را روزنامه رسالت که تا چند هفته پیش خواهان اعلام شرایط فوق العاده و به راه انداختن بگبر و بند وسیع بود، با چاپ مقاله «نقطه تحول» به قلم امیر محیبیان آغاز کرد. وی در این مقاله به

نقض فاحش حقوق بشر

در مصوبه اخیر سنای آمریکا

۱۸ آوریل (۲۹ فروردین) سنای آمریکا با ۹۷ رأی موافق و بدون رأی مخالف، لایحه پیشنهادی دو سناتور را که یکی از آنان، سناتور ایالت کالیفرنیا، محل زندگی اکثریت ایرانیان مقیم این کشور است، دایر بر منع صدور ویزای غیر مهاجرت برای اتباع ایران، عراق، سوریه، سودان، لیبی و کره شمالی تصویب کرد. انتظار می رود این لایحه بدون تغییر مورد موافقت مجلس نمایندگان قرار گیرد و با انضام جرج دبلیو بوش رئیس جمهور، به قانون تبدیل شود. در این صورت، بغیر از کسانی که تقاضای مهاجرت به آمریکا می کنند، برای اتباع شش کشور نامبرده که از نظر دولت آمریکا، دولتهای آنها از تروریسم حمایت می کنند، ویزای توریستی یا تحصیلی صادر نخواهد شد، مگر در موارد استثنائی کسانی که ورود آنها به آمریکا امنیت ملی این کشور را تهدید نمی کند، که همه این موارد استثنائی باید مورد تأیید وزیر خارجه آمریکا قرار گیرد. علاوه بر این، مصوبه مزبور مقرری دارد دانشگاه های آمریکا، دانشجویان تبعه شش کشور نامبرده را که در کلاس های درس حضور نمی یابند یا امتحان نمی دهند، به مقامات دولتی معرفی کنند. تبدیل این لایحه به قانون بدین معنی است که: اولاً میلیونها نفر بستگان ایرانیان مقیم آمریکا از ورود به آمریکا به منظور دیدار خویشاوندان خود محروم شوند. ثانیاً آن دسته از ایرانیان مقیم آمریکا که شهروند این کشور نیستند و کارت سبز نیز ندارند، در صورت خروج از آمریکا نتوانند به این کشور باز گردند. ثالثاً اتباع ایران نتوانند به منظور تحصیل یا کار موقت به آمریکا بروند.

رابعاً دانشجویان ایرانی در دانشگاه های آمریکا تحت مراقبت پلیسی شدید قرار گیرند. این مقررات، به نحو کم سابقه ای حقوق هموطنان ما در آمریکا را نقض می کند و از این رو به حق، اعتراض گسترده محافل دموکرات، دانشگاهیان و جامعه ایرانیان مقیم آمریکا را برانگیخته است. گری سیک از مقامات دولت جیمی کارتر در مقاله ای به شدت به این پایمال کردن حقوق جامعه ایرانی اعتراض کرد. اتحادیه استادان دانشگاه آمریکا نیز در فعالیت علیه این مصوبه شرکت دارد.

تصویب لایحه فوق الذکر در ادامه برقراری جو پلیسی به بهانه مبارزه با تروریسم صورت می گیرد. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰)، در آمریکا طرفداران محدود کردن حقوق شهروندی مانند اشکراقت دادستان کل و وزیر دادگستری کابینه بوش، فرصت را برای اجرای برنامه های واپسگرایانه ای که سالهاست دنبال می کنند، مناسب تشخیص دادند. در فضای مسموم ایجاد شده به دنبال رویداد تروریستی شهریورماه گذشته، افکار عمومی و رسانه های ایالات متحده به سمت پذیرش مشی سرکوبگرانه در قبال هر آن کس که مظنون تلقی شود گرایش یافتند و حتی بحث رواداشتن شکنجه در مورد مظنونین به ارتکاب اعمال تروریستی پیش کشیده شد. اکنون، سنای آمریکا در ادامه در صفحه ۲

جهان دیگری ممکن است



گزارشی از کردهائی زنان ایرانی برای اعلام همبستگی با زنان فلسطین

در صفحه ۳

نامه جمعی از نویسندگان و هنرمندان کشور

به یاسر عرفات

مقاومت شما و ملت شما را تحسین می کنیم

ما همراه و هم رزم شما و ملت صلح طلب و آزاده فلسطین هستیم

در صفحه ۳

اعتراضات کارگری

کارگران کارخانه چیت کرج جاده را بستند

اعتراض جنبه سیاسی ندهند. یک زن کارگر معترض نیز گفت در سال گذشته از فروش آهن آلات اسقاطی موجود در این کارخانه پیش از هشت میلیارد ریال عاید کارخانه شد. اگر همین پول را به کارگران پرداخت می کردند امروز شاهد این همه نابسامانی در زندگی کارگران نبودیم.

نیروهای ویژه ضدشورش ناحیه انتظامی بلافاصله در محل استقرار یافته و حرکات کارگران را تحت نظر و کنترل گرفتند.

کارگران معترض کارخانه چیت از نخستین ساعات روز شنبه با مسدود کردن باند جنوبی خیابان بهشتی رفت و آمد خودروها از غرب به شرق کرج را متوقف ساختند.

کارگران جهان چیت کرج که برای چندین بار دست به اعتراض می زنند، بخاطر تعویق پرداخت چندین ماهه حقوقشان در دو سمت خیابان مقابل کارخانه به تحصن نشستند. یکی از کارگران کارخانه از مسئولان خواست که به موضوع

تجمع کارگران چیت

شرکت شدند. پس از تجمع کارگران در ساختمان مرکزی بنیاد مقرر شد قوه قضائیه تکلیف مالکیت این واحد را روشن کند.

کارگران چیت ری در مقابل ساختمان ستاد مرکزی بنیاد مستضعفان گرد آمدند و خواستار روشن شدن وضع مالکیت این

در این شماره

آقای رضا پهلوی! مبدا کلید زبانان در جیب شارون جا ماند

فرخ نکهدار

کنکره فدائیان (اکثریت) و واکنش ها

سهراب مشیری

دوره پیش روی اصلاحات

میرصادق فقاری حسینی

در صفحه ۷

مارکس و مدرنیته

برش هایی از نویسنده کتاب «مارکس و سیاست مدرن»

در صفحه ۹

جمهوری اسلامی از سمت شمال

نیز در محاصره آمریکا است

حل معضلات سیاست خارجی جمهوری اسلامی منوط به مذاکره با آمریکا است

خاتمی رئیس جمهوری اسلامی، اجلاس سران روسیه، آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان و ایران را که برای حل اختلافات در مورد تقسیم دریای خزر تشکیل شده بود، پیش از موعد مقرر ترک کرد. این اجلاس، شکست خورد و مطبوعات غربی نوشتند علت این شکست، عدم حل اختلاف میان ایران از یک سو و بقیه کشورهای شرکت کننده از سوی دیگر بود. روسیه پیشنهاد کرده بود بستر دریای خزر به نسبت طول ساحل هر کشور تقسیم شود. این امر به معنای کاهش سهمی است که قراردادهای منعقد میان ایران و شوروی پیش بینی کرده اند. از این رو، پیشنهاد روسیه مورد موافقت جمهوری اسلامی قرار نگرفت. با اینکه رئیس جمهور ترکمنستان به عنوان میزبان اجلاس، به میهمانانش هشدار داد اختلاف بر سر دریای خزر، «بوی خون می دهد»، این هشدار (یا تهدید؟) اثرگذار نشد و هر طرف بر سر مواضع خود باقی ماند.

منابع دریای خزر، از جمله شامل نفت و گاز و خاویار است و همه کشورهای حول این دریا بدن چشم دوخته اند. رسماً اعلام شده است به دنبال بی نتیجه ماندن اجلاس عشق آباد، تلاش خواهد شد در مورد هر یک از موضوعات مانند سهمیه های ماهیگیری، موافقتنامه های جداگانه امضا شود. اما ناظران به تحقق چنین توافقی هائی امید چندانی ندارند.



سال گذشته نیروی دریائی ایران، دو کشتی آذربایجان را از آب های مورد اختلاف بیرون راند. در میان همسایه های شمالی ایران، تنش در مناسبات با آذربایجان بیش از هر کشور دیگری است. باکو، درها را به روی آمریکا گشاید و تلاش می کند تا با آمریکا همکاری کند. شرکت های نفتی آمریکائی ها گشوده و بروی ایرانیان بسته است. شرکت های نفتی آمریکا شریک دولت آذربایجان، استخراج منابع زیرزمینی خزر را هدف خود قرار داده اند. دولت آمریکا حامی نیرومند این شرکتهاست و این تلاش را هم برای دستیابی به سود اقتصادی و هم به عنوان اهرمی برای اعمال فشار به تهران ادامه می دهد.

شکست اجلاس عشق آباد نشان داد جمهوری اسلامی از سمت شمال نیز در محاصره است. روسیه که ایران را حامی آن حساب باز کرده بود، در ماههای اخیر کاملاً به مواضع سایر جمهوری های سابق شوروی در مورد خزر پیوسته است.

اکنون جمهوری اسلامی در شرق، با افغانستانی سر و کار دارد که نیروهای آمریکائی در آن مستقرند، و نیز با پاکستان ژنرال مشرف که می کوشد در کلاس ضد تروریسم جرج بوش، شاگرد خوبی باشد. در جنوب، اعراب با ایران بر سر سر جزیره اختلاف دارند و در هر اجلاس خود، بر ادعای امارات بر این جزایر صحنه می گذارند. در شمال غربی، ترکیه که متحد نظامی آمریکا و اسرائیل است، قرار دارد. می ماند عراق، که گفته می شود دولت جرج بوش مصمم است کار آن را یکسرده کند. اگر چنین شود، موضع حکومت آتی مورد حمایت آمریکا در این کشور در قبال جمهوری اسلامی، اگر غیر دوستانه تر از موضع افغانستان فعلی نباشد، قطعاً دوستانه تر نخواهد بود، به ویژه اگر در نظر بگیریم که مسائل مورد اختلاف میان عراق و ایران، بسیار است و پس از جنگ هشت ساله میان دو کشور، حتی قرارداد صلح نیز میان تهران و بغداد امضا نشده است.

بسته شدن حلقه محاصره بدور ایران از ناحیه شمال، ضربه های بزرگ به سیاست خارجی تهران و منافع ملی کشور ماست. هنوز شواهدی در دست نیست که نشان دهد سیاستمداران جمهوری اسلامی، ابعاد این ضربه را دریافته اند. در بهترین حالت، استخوان لای زخم خزر، مانع از هر گونه بهبود و گسترش روابط با همسایگان شمالی ایران خواهد شد، و در بدترین حالت، کشورهایی مانند ترکمنستان یا آذربایجان با حمایت ضمنی یا آشکار آمریکا یا حتی روسیه، اقدام به بهبودی از منابع خزر خواهند کرد، حتی اگر به بهای رویارویی نظامی با جمهوری اسلامی تمام شود. این کشورها می دانند در شرایطی که جمهوری اسلامی از سوی جرج بوش بخشی از محور شرارت اعلام شده است، ایران در هیچ درگیری نظامی برنده نخواهد بود.

برای جمهوری اسلامی چه امکاناتی جهت غلبه بر محاصره باقی مانده است؟

یک راه، همان است که تهران تا به حال دنبال کرده است: ادامه خصومت با آمریکا و تلاش برای پیدا کردن حامیان دیگر مانند اروپا. این تلاش، محکوم به شکست است. برای ایران، هیچ کشوری جای همسایگانش را نمی گیرد. وقتی هیچ همسایه ایران حاضر نیست در برابر فشار آمریکا در جهت منزوی کردن جمهوری اسلامی ایران در هیچ درگیری نظامی برنده نخواهد بود. ادامه در صفحه ۱۱

وفاق ملی با ساختار کنونی نظام عملی نیست

ادامه از صفحه اول

در مقاله بعدی امیر محبیان «همگرایی ملی» و اعلام نقطه پایان جنگ سرد سیاسی را ناشی از «واقعیات تلخ» جهان بیرون و «شرایط جهانی» می خواند که چشمان را می کشاید. به بیان دیگر زنگ خطر بود و نبود نظام به صدا درآمد و محافظه کاران چاره را در آن دیده اند در روی صفحه شطرنج سیاسی از همه امکانات برای یافتن فرصت تازه بهره بگیرند.

محبیان در همین مقاله می افزاید: شرایط جهانی و عقلانیت غالب بر تصمیمات حاکمان اسلامی بیانگر آن است که از این پس - به دلیل تغییر پارادیمها - تمامی نیروها برای حفاظت از انقلاب و آرمان های دینی به جای کنترل روابط درون صحنه سیاست به سوی مرزهای انقلاب اسلامی که توسط قانون اساسی حفاظت می گردد، معطوف خواهد شد.

ابراهیم یزدی:

در قانون تقیث عقاید ممنوع و تشکیل احزاب آزادی است

دیر کمال نهضت آزادی در گفتگو با خبرنگاری دانشجویان ایران (ایسنا) در پاسخ به پیام محافظه کاران تاکید کرد شرط وفاق ملی رعایت بدون قید و شرط قانون اساسی است. وی با خوشبینی نسبت به تحولات درونی محافظه کاران گفت باید بتوانیم از این اتفاق استقبال کنیم هر چند که این تغییرات کامل نشده است. او در باره نگرش به قانون اساسی اظهار کرد: در قانون اساسی تقیث عقاید تحت هر شرایطی ممنوع است و این یعنی کسی حق ندارد از من یا شما پرسد که به چه چیزی اعتقاد دارید یا در جای دیگر این قانون آورده شده است که فعالیت احزاب آزاد است... پس باید همه آزاد باشند و کسی نباید برای فعالیت حزبی خود در این چارچوب پروانه بگیرد.

یزدی افزود: نگاه به قانون اساسی باید با تبعیت تام و تمام آن همراه باشد و هیچ مقام، شخص و یا نهادی نباید به خود اجازه دست زدن به کاری فرافقانونی دهد و قانون را به نفع قدرت خویش تفسیر کند و این شرط اصلی توسعه وفاق ملی است.

وفاق ملی و شروط اصلاح طلبان

اصلاح طلبان حکومتی که دو ماه پیش شعار وفاق ملی را می دادند اکنون به بحث همگرایی ملی که از طرف محافظه کاران پیش کشیده شده است با سوءظن می نگرند. دو ماه پیش هنگامی که محافظه کاران به پنهان خشی کردن احتمال خطر درگیری نظامی آمریکا با ایران طرح اعلام شرایط فوق العاده و محدود کردن آزادی ها را در شورای امنیت ملی به رای گیری گذاشتند، اصلاح طلبان حکومتی خواستار آن بودند که حکومت به جای اعلام شرایط فوق العاده باید به دنبال وفاق ملی باشد اما درک آنان از وفاق ملی داشتن سهم بیشتر در ساخت قدرت بود که با اعلام ترکیب مجمع تشخیص مصلحت نظام جدید و سرخوردن اصلاح طلبان از تصمیم خامنه ای که بیش از دو سوم اعضای مجمع را به محافظه کاران تندرو اختصاص داده بود، بحث وفاق ملی هم به فراموشی سپرده شد. اکنون هر چند که این تغییرات کامل نشده است، اما در دویار در کانون چالش جناح ها قرار داده اند و اصلاح طلبان این بار به دنبال آن هستند که با تعریف تازه از «وفاق ملی» دستورکدهای خود را در ساختار نظام تثبیت کنند و به همین اعتبار اقدامات محافظه کاران را لازم اما برای توسعه وفاق ملی کافی نمی دانند. روزنامه نوروز در مقاله ای به قلم سعید رضوی قنیه از اعضای دفتر تحکیم وحدت با اشاره به

آزادی زندانیان ملی - مذهبی که به اتهام براندازی دستگیر شده بودند، نوشته است: آنچه طی روزها و هفته های اخیر رخ داده اگر چه لازم است و مفید اما هنوز کافی نیست و اقدامات دیگری نیز باید صورت بگیرد. آزادی دیگر زندانیان سیاسی و اعتقادی، اعطای سهم از دانشگاه های روزنامه نگاران و فعالان سیاسی اصلاح طلب و رفع توقیف ۶۰ روزنامه و مجله ای که فله ای تعطیل شدند، آن اقدامات دیگری هستند که از نظر نوروز می تواند نسبت به بحث وفاق ملی اعتمادبرانگیز باشد. روزنامه بنیان ارگان دیگر اصلاح طلبان حکومتی در مقاله «الزامات و لوازم وفاق ملی»، ضمن تاکید بر ضرورت همگرایی ملی و زبان مشترک میان نیروهای که آرا، مطالبات و منافع مختلف و متعارض دارند نوشته است که شعار کافی نیست باید واقعیت های شکل بگیرند تا هستیکی میان افراد و گروه ها پدید آید. اعتمادسازی متقابل، اقدامات عملی دوجانبه پیوسته و پیوسته و پیوسته پذیرش واقعیت تکرر و اختلاف در میان نیروهای سیاسی جامعه و به رسمیت شناختن هر یک از نروها، شفافیت و شناختن نقاط اشتراک و افتراق از نگاه روزنامه بنیان شروط لازم برای رسیدن به وفاق ملی است که برای تدویم آن باید حقوق شهروندی و الزامات آن پذیرفته شود.

برخی از اصلاح طلبان خوشبینی نسبت به محافظه کاران را زیانبار می دانند و معتقدند با ساختار کنونی «وفاق ملی» عملی نیست و محافظه کاران در برخورد با جنبش اصلاح طلبی و اصلاح طلبان لحن خود را تغییر داده اند و نه نظر و رفتارشان را. از نگاه این دسته از اصلاح طلبان بن بست ارگان های قانون گذار،

نظرات استصوابی شورای نگهبان، مخالفت با اصلاحیه طرح قانون مطبوعات تردید نسبت به تسامیل محافظه کاران برای رسیدن به وفاق ملی را تقویت می کند.

شرایط محافظه کاران برای آزادی اشکوری، نوری، باقی، تنجی

محافظه کاران در حالی که ادعا می کنند به دنبال وفاق ملی هستند حتی برای آزادی عبدالله نوری وزیر پیشین کشور، عمادالدین باقی، اکبر گنجی و حجت الاسلام اشکوری شروطی گذاشته و به آنان اعلام کرده اند.

شرطی که برای اشکوری در نظر گرفته شد، تعهد وی به عدم پی گیری انتلاف ملی - مذهبی ها می باشد. بهار سال ۷۹، اشکوری بعد از بازگشت از کنفرانس برلین بدون آن که صراحتاً اعلام شود به حسین دلیل بازداشت و پشت درهای بسته دادگاه ویژه روحانیت محاکمه و زندانی شد. به عبدالله نوری، شخص هاشمی رفسنجانی پیام فرستاده و از وی خواسته است شرط قوه قضائیه برای آزادی از زندان را بپذیرد. قوه قضائیه از نور می خواهد به یکی از حوزه های اصفهان یا مشهد برود. گنجی و باقی در برابر یک شرط مشابه قرار گرفته اند که در تحمیل این شرط بر این دو روزنامه نگار مقامات عالی رتبه حکومت ذینفع هستند. گنجی و باقی اگر تعهد دهند که پرونده قتل های زنجیره ای را پی گیری نمی کنند، بلافاصله آزاد می شوند پرونده ای که چهره های پشت پرده آن را این دو روزنامه نگار شجاعانه زیر پر تو نور گرفتند و از آزادی، فلاحیان و دری نصف آبادی به عنوان آمران قتل ها نام بردند و جنایتکاران حکومتی را چنان افشا کردند که علیرغم تشکیل دادگاه فرمایشی، پرونده در میان مردم مفتوح ماند.

وفاق ملی و آرایش تازه نیروهای محافظه کار

هم زمانی طرح شعار «وفاق ملی» و انتشار اخبار جابجانی در ترکیب رهبری حیات مؤتلفه این نظر را تقویت کرده که جناح

راست برای رسیدن به هدفی که با طرح شعار «همگرایی ملی» دنبال می کند. تغییر آرایش نیروهای خود را ضروری دیده است و اسدالله بادامچیان از اعضای دفتر سیاسی حیات مؤتلفه اکنون می گوید ما «نه راست هستیم و نه چپ»، حیات مؤتلفه البته همه نیروی محافظه کاران نیست اما این جمعیت که به صورت نیمه مخفی و نیمه علنی فعالیت می کند. سهم عمده ای در تدوین سیاست و عمل جریان محافظه کار دارد و از رانت سیاسی ویژه برخوردار است.

بادامچیان خبر تغییر و خانه تکانی در رهبری مؤتلفه را در گفتگو با ایسنا تایید کرده و گفته است: ما هم ساختار مؤتلفه را تغییر می دهیم و هم در نحوه مسئولیت ها جابجانی داریم. در آینده حبیب الله عسکراولادی، علی اکبر پرورش، محمدرضا ترقی و اسدالله بادامچیان که تاکنون نقش اصلی را در هدایت این جمعیت به عهده داشتند پست های خود را به سیدرضا زوارهای، علی اکبر ولایتی، مصطفی میرسلیم و محمد جواد لاریجانی واگذار می کنند. تیم تحویل کرده های هیئت مؤتلفه جایگزین تیم بازاری ها می شوند. در این میان از سیدرضا زوارهای عضو سابق حقوق دان های شورای نگهبان به عنوان جانشین عسکراولادی دیر کل حیات مؤتلفه اسم برده می شود. با تغییر رهبری جمعیت، جامعه اسلامی مهندسان که کانون تحصیل کردگان مؤتلفه به شمار می رود حسن غفوری فرد را جایگزین محمدرضا باهنر می کند. از هم اکنون تاثیر تغییرات آتی در روزنامه شما ارگان حیات مؤتلفه بازتاب دارد. اما ترکیب چهره های که قرار است جانشین رهبری کنونی شوند، چهره های ناشناخته ای نیستند و حضور یک به یک آنان را در مقامات مهم حکومت مردم تجربه کرده اند و نسبت به کینه دیرینه آنان علیه جنبش اصلاح طلبان کشور و منافع ملی ایران کسی تردیدی ندارد. □

مصوبه سنای آمریکا سکوت اختیار کرده است. این سکوت، بسیار معنی دار و حاوی پیام است. این سکوت، این است که طرفداران احیای حکومت موروثی در ایران، باقی ماندن زیر سایه واشنگتن را به برقراری ارتباط نزدیکتر با سردمی که مدعی دفاع از حقوق آنانند ترجیح می دهند. این گرایش به حرف شنوی و وابستگی به محافل حاکم در آمریکا، زمانی زشت تر جلوه می کند که بدانیم از نظر جرج بوش و دولت او، فرق چندانی میان ایران و عراق نیست. اگر به میل و اراده دولت بوش بود، اشد مجازات در مورد همه کشورهای «محور شرارت» اجرا می شد، مجازاتی که ده سال است دامن مردم عراق (و نه صدام حسین) را گرفته است. مجازاتی که بهایش، سرگ چهار هزار کودک عراقی در هر ماه بر اثر محاصره اقتصادی ضد بشری این کشور است. بخش قبلم های دردناکی که مردن کودکان عراقی مبتلا به بیماری های قابل علاج را نشان می دهد، از یافشاری محافل حاکم آمریکا بر ادامه این تحریم ذره ای نکاسته است.

صدا ایرانی ها نیز می توانیم مطمئن باشیم این سیاست بی رحمانه اگر زمانی لازم و ممکن باشد، در مورد ما هم اجرا خواهد شد. وقتی حقوق ایرانیان مقیم خود آمریکا چنین خشن نقض می شود، پدا به حال ایرانیانی که در آن سوی کره زمین زندگی می کنند. □

هم اکنون تماسها در عرصه های فرهنگی و نیز از تباطات بین شهروندان دو کشور تداوم پیدا کند. مصوبه اخیر، عملاً بخش اعظم چنین تماسهایی را به حالت تعطیل در می آورد.

برای آنکه اینگونه نقض حقوق انسانی ادامه نیابد و به جانی نکشد که یادآور زندانی کردن زاپنی های مقیم آمریکا هنگام جنگ جهانی دوم گردد، سازماندهی اعتراض شهروندان آمریکائی القا کنند با به حرکت در آمدن دست آئین دولت، اوضاع تحت کنترل است و این، کابینه و کنگره و اف. بی. آی اند که در برابر ملت های تروریست پرور، از شهروندان ایالات متحده با قاطعیت تمام دفاع می کنند. در تحلیل نهائی، اقلیت های قومی و مذهبی مقیم آمریکا قربانی حساس بگری قدرت طلبانه سیاستمداران این کشور می شوند که هر یک از آنها می کوشد برای جلب نظر رأی دهندگان، خود را قاطع تر از دیگران در آنچه مبارزه با تروریسم می نامند نشان دهد. پانزده امسال، انتخابات مجلس نمایندگان و یک سوم سنای آمریکا برگزار می شود و در شرایط کنونی، برگ برنده در دست کسانی است که نام آنها در رابطه با چنین مصوباتی مطرح می شود. مصوبه اخیر علاوه بر اینکه نقض حقوق ایرانیان مقیم آمریکا است، به آینده روابط دو کشور نیز طعمه می زند. اگر قرار باشد زمانی در آینده، مناسبات ایران و آمریکا بهبود یابد، باید از

نقض فاحش حقوق بشر

ادامه از صفحه اول

پایمال کردن حقوق شهروندی اقلیت ها کوی سبقت را حتی از دولت این کشور نیز ربوده است. نکته مهم اینجاست که سناتور کالیفرنیا از سبکتوران این لایحه است. در کالیفرنیا صدها هزار و بنا به برخی تخمین ها، میلیونای ایرانی زندگی می کنند. بی اعتنائی سناتور کالیفرنیا به حقوق انسانی این شهروندان، حد گسترش پیشداوری ها در مورد اقلیت ها را نشان می دهد.

نکته مهم دیگر در اینجاست که در میان ۱۹ نفری که به عنوان عاملان جنایت ۱۱ سپتامبر اعلام شده اند، حتی نام یک نفر از شهروندان کشورهایی که مقررات جدید در مورد اتباع آنها وضع شده است، به چشم نمی خورد. این امر، نشانگر آنست که ۱۱ سپتامبر، بهانه ای برای سیاستمداران آمریکائی برای سوار شدن بر موج مین پرستی افراطی بیش نیست. اگر قانون جدید، سالها قبل از ۱۱ سپتامبر نیز وضع می شد، نمی توانست جلوی آن فاجعه را بگیرد، چرا که محمد عطا و همدستانش هیچ یک شهروند کشورهایی که در لیست حامیان تروریسم از نظر دولت آمریکا قرار دارند، نبودند. هدف سیاستمداران آمریکائی از اینگونه در تنگنا

آفتقد برای ما از وجهه و منزلت ایران و جامعه ایرانی در آمریکا نزد محافل حاکم این کشور گفتند که برای خیلی ها، این توهم ایجاد شد که از نظر بوش و همکارانش، بین اعراب بد و تروریست و ایرانیان خوب و سربراه، از زمین تا آسمان تفاوت وجود دارد.

اکنون همه کسانی که چنین تبلیغاتی را پیش می بردند، سکوت پیشه کرده اند و نمی دانند در قبال این شاهکار سنا توراها به ایستار سناتور ایالت محل تجمع خودشان چه بگویند. اعتراض محافل دمکرات آمریکا به این مصوبه، در تلویزیونهای ایرانی مستقر در لس آنجلس بازتاب چندانی نمی یابد. شاید گردانندگان این تلویزیونها نگران آنند که در صورت انتقاد دولت آمریکا، برای کارشان محدودیت هائی ایجاد شود که البته این امر در فضای فعلی حاکم بر آمریکا بعید نیست، و اگر بدبینانه تر قضاوت کنیم، شاید وابستگی های مالی، مانع اجرای وظیفه این رسانه ها در دفاع از ابتدائی ترین حقوق جامعه ای باشد که مدعی نمایندگی آنند. در هر دو حالت، نپرداختن شایسته این رسانه ها به مصوبه اخیر سنای آمریکا نشانگر چارچوب تنگی است که در آن قرار دارند و اجازه نمی دهد علقی و منافع جامعه ایرانی را بازتاب دهند.

آقای رضا پهلوی نیز که این روزها شدیداً برای تبدیل ایران به افغانستان دوم می کوشد، در قبال

مطالبات معلمان

بی پاسخ مانده است ضرورت همبستگی معلمان با کارگران

در آستانه روز معلم اخبار متعددی از جنب و جوش مجدد معلمان بصورت شایعه و خبر شنیده می شود. از معلمان خواسته شده است که از هفتم تا دوازدهم اردیبهشت ماه از حضور در کلاس های درس خودداری کنند. در عین حال گفته می شود که معلمان در روز دوازدهم (روز معلم) در تداوم اعتراضات قبلی دست به تظاهرات خواهند زد.

معلمان بعد از حرکات اعتراضی منتظر نتایج کار «کمیته پیگیری موضوع معلمان» که توسط دولت خاتمی تشکیل شده بود. بودند. در نامه اخیر کانون صنفی معلمان ایران به خاتمی تصریح شده است که کمیته پیگیری مطالبات معلمان تاکنون کاری جز وعده و وعید انجام نداده است و افزایش ۱۵ درصدی حق جذب و پرداخت ماهانه پنج هزار تومان یارانه نیز که در گزارش کمیته مذکور آمده است در ورای تبلیغات گسترده ای که صورت گرفته تاثیر چندانی در وضعیت سخت زندگی معلمان نخواهد داشت.

طبق آمارهای رسمی بیش از ۸٪ معلمان زیر خط فقر قرار دارند. در حالی که خط فقر را در شهرهای بزرگ حدود ۲۳ هزار تومان اعلام کرده اند متوسط دریافتی معلمان از نصف این رقم نیز پایین تر است.

معلمان در اعتراض به وضع فلاکت بارشان در اواخر سال گذشته به اعتراض وسیع روی آوردند. آنها در طی دو هفته پنج بار گرد آمدند. بزرگترین حرکت اعتراضی معلمان در مقابل مجلس شورای اسلامی بود.

گردشهای معلمان حرکتی خودجوش، صنفی و مطالباتی بود. گروه معلمان فاقد تشکیل مستقل سراسری هستند ولی بطور سازمان یافته و یارانه حرکت کرده و با تاکید بر صنفی بودن حرکتشان می خواستند دستاویزی برای سرکوب حکمرانان ندهند. با این وجود تجمع آنها در مقابل دفتر ریاست جمهوری توسط نیروهای انتظامی سرکوب شد.

افزایش اندک درآمد معلمان توانسته است زمینه حرکت اعتراضی آنها را از زمین دعوت به عدم حضور در کلاس های درس نشان می دهد که معلمان در صدد تداوم حرکات اعتراضی هستند.

حاجتگاه و موفقیت معلمان

معلمان به لحاظ اجتماعی از موقعیت ویژه ای برخوردارند. آنها قشر وسیع و گسترده ای را در جامعه تشکیل می دهند (حدود یک و نیم میلیون) و از پیوند نزدیکی با دهها میلیون دانش آموز و خاندانهای آنها، دانشجویان و قشر روشنفکر جامعه برخوردارند. بدون تردید حرکت اعتراضی معلمان می تواند این نیروی وسیع را متاثر سازد و حمایت بخش هایی از آنها را برانگیزد.

قدرت عملکرد معلمان در به اعتصاب کشاندن مدارس بالاست. اگر آنها دست به اعتصاب سراسری بزنند و از حضور در کلاس ها خودداری ورزند، مدارس تعطیل و کار آموزش در کشور خواهد خوابید.

همبستگی معلمان و کارگران

روز یازدهم اردیبهشت ماه (اول ماه مه) روز جهانی کارگران و روز ۱۲ اردیبهشت ماه روز معلم است. کارگران می خواهند روز ۱۱ اردیبهشت ماه گرد بیایند و مطالبات خود را مطرح کنند. بنظر می رسد که با توجه به انبساط وسیع اعتراضات کارگری در سال گذشته، امسال کارگران وسیعاً در گردشهای اول ماه مه شرکت کنند. معلمان نیز قصد دارند در سالگرد روز معلم صدای اعتراض خود را بلند کنند.

معلمان در تظاهراتشان در مقابل مجلس شورای اسلامی شعار می دادند: معلم، کارگر، اتحاد، اتحاد. و کارگران واحدهای مختلف تولیدی می خواستند هم زمان با تجمع معلمان در مقابل مجلس گرد آیند. اما وزارت کشور مجوز صادر نکرد. کارگران قصد داشتند با گردشهای اعتراضی مطالبات خود را طرح و بدعوت معلمان پاسخ مثبت دهند و همبستگی خود را با مبارزه معلمان اعلام دارند.

معلمان و کارگران درد مشترک دارند. درد مشترک آنها را به هم نزدیک می کند. معلمان از نظر جایگاه اجتماعی - طبقاتی جزو بخش مزدبگیران به حساب می آیند و در جنبه کار قرار دارند. اگر کارگر و معلم متحد شوند و حرکت اعتراضی آنها به هم پیوند خورد، ما شاهد جنبش گسترده و توانمند جنبه کار در سطح کشور خواهیم بود که می تواند بر روند رویدادهای سیاسی کشور تاثیرات بسزایی داشته باشد و حکمرانان را وادار سازد که به مطالبات آنها پاسخ مثبت دهند.

گزارشی از گردهمایی زنان ایرانی برای اعلام همبستگی با زنان فلسطین

جهان دیگری ممکن است



نباشد. که در آن از وحشت و ترور اثری نباشد و...»

یکی دیگر از زنان سخنران، با توجه به آپارتاید حاکم بر فلسطین، به ذکر خاطره ای پرداخت و گفت: «درست است که توقف کشتار، تجاوز، ضرب و شتم و... ابتدائی ترین حق آدم هاست اما باید به جزئیات زندگی آدم هائی که در معرض تحقیر و توهین روزمره قرار می گیرند نیز توجه کنیم. موقعیتی که امکان هرگونه پیشرفت و حتی پیش بینی برای آینده را از افراد می گیرد و آنها را در موقعیت فرودست قرار می دهد. بنابراین هیچ چیز مهم تر از این نیست که دختر ۶ ساله فلسطینی بتواند در کوچه بازی کند، درس بخواند... و شانس چند درصدی برای زندگی اش داشته باشد. بدون آنکه به اشتباه کشته شود. شاید تنها کاری که ما به عنوان آدم های بی شماری که کنار گود ایستاده ایم، می توانیم انجام دهیم، اعلام همبستگی با آنان است». زن دیگری گفت: «ما زنان روشنفکر ایرانی وظیفه داریم که در مقابل ظلمی که بر زنان فلسطینی روا می شود سکوت نکنیم. بیش از ۵۰ سال است که زنان، کودکان و مردان فلسطینی در آرزوی بازگشت به خانه شان، در اردوگاه ها بسر می برند. این وظیفه انسانی، اخلاقی و اجتماعی ماست که سکوت را بشکنیم... آمریکا تنها به فلسطین بسنده نکرده است بلکه به افغانستان، عراق و همه کشورهای منطقه صدمه زده و می خواهد دامنه این

اسرائیلی ها و فلسطینی ها باشد یا جنگ بین دو کشور، یا جنگی مذهبی، یا محلی و... باشد. همه چیزهایی که در فلسطین، کرانه باختری، جنین و رام الله و... اتفاق می افتد، در واقع آغازی است بر مرحله جدید جنگی که با اولین بسم در افغانستان آغاز شد و احتمالاً به عراق و ایران هم ادامه می یابد و البته بهانه آن تروریسم است». او در ادامه سخنانش با اشاره به اینکه آمریکا تلاش می کند با ایجاد جو علیه تروریسم، به اهداف و منافع خود دست یابد. ذکر کرد: «بیکاری نیروی کار، فقیر شدن زن ها، افزایش عظیم هزینه های جنگی، تاسیس سازمان های سرکوبگر مخالفان و جنبش های مردمی و کنترل اطلاعات... و در کنار همه اینها، آپارتاید، نسل کشی، نژادپرستی و خشونت بی حد و حصری که به غیر نظامیان فلسطینی وارد می شود...» او سپس از کسانی نام برد که به رغم تصویر سیاهی که جهان عرضه کرده است با این ظلمات می جنگند و افزود: «آنها نیروهای همبستگی جهانی هستند که در فلسطین سپر انسانی شده اند و در فاصله تانکهای اسرائیل و ملت بی دفاع فلسطین قرار دارند، آنها نورهایی در این ظلمت اند. جوانانی هستند که به ارش اسرائیل فرا خوانده شدند اما از شرکت در آن سرباز زده اند و اکنون در زندان اسرائیل بسر می برند. آنها مردم مقاوم فلسطین هستند... و همه نیروهای هستند که معتقدند می توان جهان دیگری ساخت که در آن ظلم

زنان مستقل ایرانی، روز چهارشنبه ۴ اردیبهشت در تهران، برای اعلام همبستگی با زنان فلسطین فریاد برآوردند:

زندگی صلح آمیز، یک خواسته جهانی است این است شعار ما زنان، صلح، در سطح جهان این وجدان بیدارست، از نسل کشی بیزارست این وجدان بیدارست، از زن کشی بیزارست قلب زن ایرانی، خون زن جهانی از کشتار نژادی، از این جنگ جهانی جاریست در رام الله، در صبرا و شتیلا تجمع همبستگی در مقابل سفارت فلسطین، اولین تجمع علنی و مستقل زنان طی ۲۰ سال گذشته بود. زنان، مردان و جوانانی که به دعوت «مرکز فرهنگی زنان» و بروی سفارت فلسطین گرد هم آمده بودند، با گرفتن پلاکاردهائی در دست، همبستگی خود را با زنان فلسطین اعلام داشتند. بر روی پلاکاردها شعارهای بسیاری به چشم می خورد. شعارهایی همچون: «مسئله جنگ و صلح مهم تر از آن است که دولت ها برای آن تصمیم بگیرند»، «حمایت از جنبش همبستگی جهانی»، «کالاهای اسرائیلی را تحریم کنیم، محصولات می همچون Epilady»، «نسل کشی را متوقف کنید»، «این جنگ جهانی است، فلسطین اولی است»، «زنان و کودکان ایرانی، برای زنان و کودکان فلسطینی»، «شارون جنایتکار بزرگ است»، «کشتار زنان و کودکان فلسطینی را متوقف کنید» و...

پوشش های زرد رنگ تمام قد دختران جوانی که روی آنها نوشته شده بود: «جهان دیگری ممکن است» توجه همگان را جلب می کرد. در این برنامه که به عنوان تریبون آزاد اعلام شده بود چند تن از زنان سخنرانی ایراد کردند و در فاصله هر سخنرانی نیز شعارهایی از سوی جمعیت فریاد می شد. همچنین اطلاعیه «مرکز فرهنگی زنان» برای پیوستن به تجمع برای حمایت از زنان فلسطینی نیز خوانده شد. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: «بیشترین قربانیان دیرپاسین، صبرا و شتیلا زنان بودند و امروز جنبش کشتارگاز حکومت های تروریستی است! یسا در خانه هایشان زیر بمباران ها می مانند یا با آزارهای جنسی فرو می ریزند و یا با عملیات انتحاری به پایان جهان می رسند تا شاید شارون ها را فرو ریزند. لحظه ای به زنان و کودکان، قربانیان پر شمار جنگ بیاندیشیم. زانی که ناخواسته وارد جنگ هائی مردانه شده اند و همواره سعی کرده اند صلح بیافرینند، اما مجال شان ندادند... بیاید همبستگی خود را با زنان فلسطینی اعلام کنیم...»

یکی از سخنرانان با توجه دادن زنان به فاجعه فلسطین به عنوان یک فاجعه جهانی گفت: «آنچه در جهان اتفاق می افتد و از ما هم دور نیست، یک جنگ جهانی مستمر است که الگوی اصلی اش را از یکی از نقاط اوج جنگ سرد در آمریکا، یعنی «مکانیزم» می گیرد. بنابراین به نظر نمی رسد جنگی که اتفاق می افتد جنگ بین

نامه جمعی از نویسندگان و هنرمندان کشور به یاسر عرفات

مقاومت شما و ملت شما را تحسین می کنیم ما همراه و هم رزم شما و ملت صلح طلب و آزاده فلسطین هستیم

ایرانی با نبرد ملت فلسطین همدردی و همبستگی نشان داده اند. این نامه پیام همدردی های عمیق ما با شماست. ما امروز بار دیگر چشمان غرقه در اشک، بغض نشسته در گلو و خشم گلوله شده را لحظه ای فراموش کردیم تا بخردانه و مصمانه بر پیوند خود با ملت فلسطین مهر تایید بزنیم و برای هر نوع یاری که از ما بپاید اعلام آمادگی کنیم.

خبر فجیع هرناک علیه شهرها و روستاها و مردم بی دفاع فلسطینی که از سوی اریل شارون - جنایتکار سابقه دار جنگی - و با حمایت کامل دولت های آمریکا و انگلیس رهبری می شود، قلب ما را نیز مانند همه مردم آگاه و مسئول جهان به درد آورده است. اما در این هنگامه خشم و اندوه هرگز امیدمان را به پیروزی ملت فلسطین بر ستمگران اسرائیلی و ماشین جنگی شان، از دست ندادیم زیرا مقاومت دلیرانه مردم افتخار آفرین فلسطین و شخص شما به ما اجازه چنین ناامیدی را نمی دهد.

از این که سرفرازانه در برابر ستم و تجاوز پرده داران جهان نوین ایستاده اید و به ملت های آزادخواه و عدالت جوی جهان و به مردم آزاده و آگاه مین ما ایران، این چنین امید و آمادگی برای پشتیبانی از نبردتان داده اید بسی خرسندیم. ما

جناب آقای یاسر عرفات رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین سلام. گرمای ترین درودهای ما نثار شما باد. رزمندان ما، نویسندگان و هنرمندان امضاءکننده زیر، این نامه را به حضور شما تنها از آن رو که مدت ها است در سخت ترین نااملائی ها و شرایط ضد انسانی تحمل شده، در زیر بمباران وحشیانه ارتش و دولت نژادپرست صهیونیستی اسرائیل مقاومت می کنید نمی نویسیم.

تقدیم این نامه فقط به احترام مقاومت دلورانه شما و هم رزمانان در برابر تجاوزگران نیست، بلکه برای تجدید پیمان ما با شماست. ما می دانیم که تجاوزگران اسرائیلی بنا به سرشت خود به نسل کشی و ضرب و جرح و شکنجه و وحشیانه و دستگیری دامنه دار فلسطینیان و به ویرانی خانه و کاشانه و نهادهای مدنی و دولتی آنان دست زده اند. انگیزه این نامه در واقع ریشه در سالیان طولانی مقاومت ملت فلسطین در برابر سرکوب و بیرون رانی از سرزمین اجدادی و تحمیل آوارگی و فلاکت از سوی اسرائیل و با یاری ایالات متحد آمریکا و انگلستان دارد. این نامه به سالها مبارزه مردم فلسطین به رهبری جناب عالی و دیگر مبارزان برجسته جان باخته و جانباخته مبروط می شود. در این سالها شمار گسترده ای از نویسندگان و روشنفکران

صدمات را توسعه دهد. وظیفه ماست تا از حق زنان، مردان و کودکان فلسطینی دفاع کنیم تا خودمان بتوانیم دعای حق و انسانیت کنیم...».

در این برنامه دو زن جوان نیز در باره وضعیت زنان در فلسطین و پیامدهای ناشی از جنگ سخن گفتند. یکی از آنان با اشاره به این نکته که: «مسائل زنان جدا از تحولات سیاسی قابل حل نیست». افزود «آزادی بیان در منطقه عربی با رژیم های حاکم بر این جوامع پیوند نزدیکی دارد و این رژیم ها در اغلب موارد از سوی آمریکا حمایت می شوند». و پرسید «ما چگونه می توانیم از آزادی زنان فلسطین حرف بزنیم بی آنکه از حق شان برای داشتن سرزمینی که در آن زندگی می کنند سخن نگوئیم. اسرائیل یک دولت نژادپرست است و نژادپرستی هرکجا قدم بگذارد نژادپرستی می زاید». دختر دیگری که بخشی از چهره اش را با چفیه پوشانده بود، با ذکر این حقیقت که: «زندگی حق انسانی زنان است و آنها فریاد می زنند نجات مان دهید». به ارائه گزارش هایی در باره وضعیت اسفناک زنان و کودکان در فلسطین پرداخت و گفت: «زنان باردار بدون برخورداری از حق زایمان و جلوی چشم های بسته جهانیان به سختی مورد تعرض قرار می گیرند و کودکانشان متولد نشده در شکم مادر جان می دهند». او پرسید: «چرا جهان در برابر این وحشیگری ها سکوت می کند؟»

در پایان مراسم، زنان شرکت کننده در حرکتی سبلیک پلاکاردهای خود را بر زمین گذاشتند و در حالی که دست هایشان را از بالای سرشان برهم می زدند، با هیجان بیشتری شعار می دادند. اجتماع کنندگان مقابل سفارت فلسطین و دو سوی خیابان ایستاده بودند و از مردم دعوت می کردند که در همبستگی با زنان فلسطین حرکت کنند. از آنجا که رنگ و بوی این تجمع و شعارها و حتی لباس هایشان با دیگر تجمع های معمول در بیست سال گذشته متفاوت بود، توجه بسیاری از رهگذران و اتومبیل رانان را به خود جلب کرده بود. از آنجا که آدرس تجمع به اشتباه میدان فلسطین ذکر شده بود، عددهای از دختران زردپوش، در فاصله بین میدان و سفارت سعی کردند، شرکت کنندگان را راهنمایی کنند. لازم به ذکر است مرکز فرهنگی زنان برای تمامی روزنامه های اصلاح طلب و همچنین خبرگزاری های ایسنا و ایرنا، خبر برگزاری مراسم را اعلام کرد. اما جز روزنامه پیمان، روزنامه دیگری این برنامه مرکز فرهنگی را اعلام نکرد.

پس از پایان مراسم، شرکت کنندگان تعدادی از پلاکاردهائی خود را در کنار دیگر پلاکاردهائی که به نرده های سفارت فلسطین نصب شده بود، قرار دادند تا موضوعی را مستقیماً در مقابل خود را نشان دهند. به واقع آنان اولین گام عملی را برداشتند تا بگویند جهان دیگری ممکن نیست جز اینکه هر یک از ما به وجدان بیدارمان رجوع کنیم و در جهت آن گام برداریم.

می یابیم که نوشته ها و آثارمان را با مقاومت ملت فلسطین و پایداری سرفرازانه شخص شما حسو کنیم.

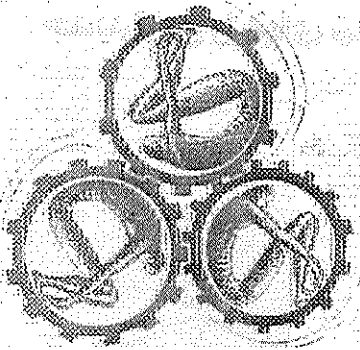
آقای یاسر عرفات عزیز اگر توانستید لحظه ای از آتش و بسمب و گلوله جنایتکاران ضد بشر و تجاوزگر رهائی یابید به ما پیشنهاد دهید که به عنوان نویسنده چگونه می توانیم به یاری شما باشیم. ما یقین داریم که رهائی و پیروزی ملت فلسطین چندان دور نیست. این را از نبرد بر حق ملت استعمارزده در دوران معاصر آموخته ایم. با این وصف مایلیم تا آن زمان بیشترین یاری هامان را برای کاستن از آلام شما به کار اندازیم.

آقای عرفات عزیز ما همراه و هم رزم شما و ملت صلح طلب و آزاده فلسطین هستیم؛ ملتی که در برابر این ستم بی رحمانه به نداد ایستادگی و پایداری و شرافت انسانی تبدیل شده است. باقر آل مهدی، محمد صالح ابراهیمی، علیرضا اسپهبد، حسین استاد محمد، حسین افشار، پرویز بابائی، علیرضا شفتی، جاسد جهانشاهی، سیمین چایچی، انور خامه ای، رضا خندان مهابادی، علی اشرف درویشیان، محمد رادمهر، فریبرز رئیس دانا، محمد رفوف تولکی، امیر حسن رفیعی، ناصر زرافشان، بهشتیار سجادی، موسی سیادت، محمدعلی شاکری، یکتا، قلب الدین صادقی، حسن صلاح سوران، رضا عابد، یوسف عزیزی بنی طرف، کامیوز کریمی، احمد محمود، سعید مدنی، نصرت مهرگان، عطا نهائی، بهرام ولدبیک، ابراهیم یونس.

این نامه صبح روز شنبه ۱۳۸۱/۲/۷ توسط آقایان دکتر فریبرز رئیس دانا، یوسف عزیزی بنی طرف، دکتر ناصر زرافشان و بهرام ولدبیک به آقای صلاح زراوی سفير فلسطین در ایران تقدیم شد.

اعلامیه هیأت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر

اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی کارگران و زحمتکشان خجسته یاد



فرا می خوانیم که از مبارزات و خواسته های حق طلبانه کارگران و زحمتکشان حمایت کنند. تجربه اعتصابات و اعتراضات کارگران و مزدبگیران ایران در سال گذشته یکبار دیگر نشان داد که نبود تشکلهای مستقل سندیکائی و کارگری به مثابه ستادهای رهبری کننده اعتصابات و اعتراضات، عدم پیوند و همبستگی کافی بین حرکتیهای کارگری و مزدبگیران و بین مبارزان کارگری با یکدیگر، عدم پیوند مؤثر بین جنبش کارگری و جنبش آزادیخواهانه مردمی مهمترین عوامل ضعف جنبش کارگری در شرایط کنونی است. تلاش برای تشکیل سندیکاهای و تشکلهای مستقل کارگری و پیوند زدن مبارزه صنفی با مبارزه سیاسی به عقیده ما عاجل ترین وظیفه کارگران و مزدبگیران بخصوص فعالین سندیکائی و کارگری در شرایط کنونی است. سازمان ما از تشکیل تشکلهای کارگری در استقلال کامل از دولت، کارفرمایان و از احزاب سیاسی حمایت می کند. رشد جنبش مبارزاتی در کشور زمینه مناسبی را در این عرصه برای کارگران ایجاد کرده است و این امکان بوجود آمده که طبقه کارگر با توان بیشتری مطالباتش را طرح و پیگیری و نقش شایسته اش را در جنبش آزادیخواهانه و اصلاح طلبانه جاری ایفا کند.

هیأت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۳۸۱ - ۴ مه ۲۰۰۲

بوده است، شناسایی حق اعتصاب و حق تشکیل مستقل، ارائه خدمات درمانی و بیمه ای مناسب، لغو قراردادهای موقت کار از جمله عمده ترین خواسته ها و مطالبات جنبش مبارزاتی کارگران و مزدبگیران در سال گذشته بودند. کارگران و مزدبگیران در شرایط بسیار دشوار، علیرغم سرسختی کارفرمایان بخش خصوصی و دولتی، با دست زدن به اشکال متنوع مبارزاتی و اعتراضی و با اتحاد بیشتری از گذشته کوشیدند ضمن حراست و دفاع از دستاوردهای گذشته جنبش مبارزاتی خود در مقابل تعرض دولت و کارفرمایان خواسته ها و مطالبات حق طلبانه خود را نیز مطرح کنند اما دخالت نیروهای سرکوبگر انتظامی و امنیتی در تظاهرات و اجتماعات مسالمت آمیز کارگران و مزدبگیران و ضرب و جرح و بازداشت کارگران گرسنه پاسخ مکرری بود که با آن مواجه شدند. آنان در هر اقدام و حرکتی که همانند و یکپارچه حرکت کردند توانستند تا حدودی دولت و سرمایه داران را به عقب نشینی وادارند اما دستاوردهای مبارزاتی سال گذشته به نسبت حجم و گستردگی اعتراضات اندک بودند. مبارزات همچنان عمدتاً تدافعی باقی ماندند و دامنه اتحاد عمدتاً در سطح واحدهای فعالیت محدود ماند.

هیأت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) این خواسته ها را بدیهی ترین حقوق پایه ای کارگران و زحمتکشان می داند و از مبارزات آنان برای تحقق این خواسته ها و برای خنثی کردن تجاوز و تعرض دولت و سرمایه داران به حقوقشان از آنان دفاع و پشتیبانی می کند. ما همه نیروهای چپ، آزادیخواه و عدالتخواه و مطبوعات مستقل را

و در جهت صحیح پیش خواهد رفت. براساس این وعده ها قرار بود نرخ تورم نیز کاهش یابد. اما گذشت زمان نادرستی این وعده ها را آشکار کرده و همانگونه که پیش بینی می شد، شکست این برنامه را در عمل نشان داد. هیچکدام از اهداف مرحله ای برنامه نه تنها به نتیجه نرسیدند بلکه در اکثر موارد نیز با عقبگردهایی مواجه شدند. اعتصابات، اعتراضات و مبارزات کارگران، کارمندان، معلمان و فرهنگیان، پرستاران و بسیاری دیگر از حقوق بگیران در سال گذشته در سراسر کشور گسترش یافتند. تظاهرات زنجیره ای معلمان با خواست افزایش دستمزد و خواسته های دیگر، یکی از بزرگترین و با اهمیت ترین اعتراضات حقوق بگیران در سالیهای پس از انقلاب بود، که در سال گذشته بوقوع پیوست اما توسط نیروهای انتظامی و امنیتی با خشونت سرکوب شد. هم اینک نیز که در آستانه اول ماه مه قرار داریم بار دیگر معلمان تهدید به اعتصاب کرده اند و موجی از اعتراضات کارگری در بسیاری از نقاط کشور جریان دارد. اعتصاب غذای کارگران ایران خودرو، اعتصاب و تحصن کارگران نساج سمنان، چیت سازی کرج و ری، تظاهرات کارگران جامکو از جمله اعتراضات اخیر کارگران می باشند. پرداخت دستمزد و حقوق معوقه، افزایش دستمزدها متناسب با میزان واقعی تورم و سطح هزینه های خانوار، قرار گرفتن بیکاران تحت پوشش بیکاری، کار و امنیت شغلی، افزایش حق مسکن، افزایش کمتهای غیر نقدی، توقف روند قانونی کارزدانی، مخالفت با خصوصی سازی های بی ضابطه و مخرب که همواره با رها کردن کارگران موسسات خصوصی شده بحال خود

پافشاری سرسختانه دولت بر ادامه سیاستهای اقتصادی اش سبب ساز بسیاری از اعتصابات و اعتراضات بی سابقه کارگری بوده، جانبداری این سیاستها را آشکار کرده و آنها را در معرض قضاوت زحمتکشان قرار داده است. کارگران و زحمتکشان ایران در برنامه های اقتصادی دولت نه مصلحت خویش و جامعه بلکه جانبداری از منافع صاحبان سرمایه و قدرتهای اقتصادی را می بینند. همسویی محافظه کاران، دولت، اکثریت مجلس اصلاح طلب و سرمایه داران برای باز پس گرفتن دستاوردهای گذشته جنبش کارگری و رام و مطیع کردن نیروی کار به منظور استثمار بیشتر آن را می بینند. می بینند که این برنامه ها آسیب پذیری اقشار آسیب پذیر جامعه را افزایش داده و شکاف طبقاتی موجود در جامعه را زو زرفتر کرده اند. مجلس تحت کنترل اصلاح طلبان حکومتی نیز در سال گذشته با تصویب لویجی مانند لایحه نوسازی صنایع نساجی، حذف کارگران قالیباف از شمول قانون کار، از محتوی تهی کردن لایحه بازنشستگی پیش از موعد، خودداری از تصویب لایحه بیمه بیکاری و تصویب آن بخشهایی از برنامه بودجه دولت که باعث وخیم تر شدن وضعیت معیشتی، رفاهی و اجتماعی کارگران و مزدبگیران می شوند، سیاستهای اقتصادی دولت را مورد تائید و حمایت قرار داد. این در حالی است که مقامات دولتی در ابتدای سال گذشته و در جریان انتخابات وعده داده بودند که با تداوم و اجرای برنامه اقتصادی دولت وضعیت اقتصادی بهبود خواهد یافت، نرخ بیکاری کاهش یافته، بحران صنعت و تولید با جذب و هدایت سرمایه به سوی بخش صنعت، تولید و کشاورزی نیز کنترل

کارگران، حقوق بگیران و زحمتکشان هیأت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) فرا رسیدن اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان را به شما تبریک می گوید و برای شما در زندگی و پیکارتان موفقیت و پیروزی آرزو می کند. امسال در حالی به استقبال اول ماه مه می رویم که وضع اقتصادی و معیشتی کارگران، مزدبگیران و سایر زحمتکشان در مقایسه با سال گذشته باز هم به وخامت بیشتری گرائیده و به مرحله فاجعه آمیزی رسیده است. شکست سیاستهای اقتصادی دولت، که حتی بسیاری از مقامات دولتی و نمایندگان مجلس به آن اذعان دارند، آشکار شده و اعتراضات و اعتصابات کارگری و کارمندی و شورشیهای اجتماعی علیه این سیاستها و علیه وضع اقتصادی وخیم توده رنجبر اوج گرفته اند. با این حال دولت همچنان سیاستهای اقتصادی جانبدارانه خود را ادامه داده است.

زحمتکشان و کارگران ایران در نبردی که امروز در جامعه ما برای اصلاح ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جریان دارد، و برای پیروزی این نبرد که در چنبره تقابل و توطئه طرفداران ولایت فقیه و مخالفان اصلاحات در حکومت و جامعه گرفتار آمده است، مشارکت مردم بطور کلی و شما زحمتکشان بطور خاص دارای اهمیت تعیین کننده است. نیروهای اصلاح طلب در دولت و مجلس برای تحقق و تأمین شرایط این مشارکت مسئولیت مقدم را بعهده دارند، اما نه در اقدامات دولت و نه در مصوبات مجلس نشانه ای از درک این مسئولیت و اراده ای برای عملی کردن آن دیده نمی شود.

شکل گیری جنبش کارگران و نمایش اول ماه مه

رزالوکزامبورگ



مورد پذیرش قرار گرفت و رویدادی که در استرالیا آغاز شده بود به تمام دیگر کشورها گسترش یافت و سرانجام بر تمامی دنیای کارگری چیره شد. نخستین کسانی که از روش کارگران استرالیایی پیروی کردند، آمریکائی ها بودند. آن ها در ۱۸۸۰ تصمصم گرفتند که اول ماه مه روز تعطیل کارگری در سراسر جهان اعلام شود در این روز قریب به دو سست هزار کارگر آمریکائی دست از کار کشیدند و درخواست هشت ساعت کار در روز را مطرح کردند. بعدها فشار پلیس و اذیت و آزار دستگاه های امنیتی برای سال ها از برگزاری تظاهراتی در اول ماه مه با چنین جمعیت عظیمی جلوگیری کردند. با این همه، آن ها در ۱۸۸۸ به تجدید تصمصم خود مبنی بر برگزاری مراسم اول ماه مه پرداختند و تاریخ برگزاری جشن را اول ماه مه ۱۸۹۰ اعلام کردند.

در این فاصله، جنبش کارگری در اروپا رشد کرده و با سرزندگی به فعالیت پرداخت قدرت مندترین تظاهر و بیان این جنبش در کنگره بین المللی کارگری در ۱۸۸۱ به نمایش درآمد. در این کنگره که چهارصد نماینده در آن شرکت کردند تصمصم گرفته شد که تقاضای هشت ساعت روزانه بایستی به عنوان نخستین مطالبه کارگری از سوی کارگران مطرح شود. در پی آن

ایده مسرت بخش استفاده از یک روز تعطیل کارگری برای برگزاری جنبشی که وسیله ای باشد برای دست یافتن به خواست کارگران مبنی بر هشت ساعت کار در روز، نخستین بار در استرالیا شکل گرفت. در ۱۸۵۰ کارگران استرالیا تصمصم گرفتند که یک روز به طور کامل دست از کار بکشند و با برگزاری گردمهایی ها و جشن و تظاهرات قدرت خود را در حمایت از این خواست به نمایش بگذارند. تاریخ برگزاری این جشن روز ۲۱ آوریل تعیین شد در ابتدا کارگران استرالیا فقط ۱۸۵۰ را برای برگزاری این جشن در نظر گرفتند. اما این نخستین تاثیر نیرومندی بر توده های کارگری استرالیا گذاشت و به آنان برای پی گرفتن مبارزه و فعالیت های صنفی به هدف استیفای حقوق خود، جان تازدای بخشید: به طوری که آن ها مصمم شدند که این جشن را هر ساله برگزار کنند.

در واقع چیزی بهتر از این نمی توانست به کارگران چنین جرات و اعتمادی دهد تا بر تکیه بر قدرتشان تصمصم خود را عملی و دسته جمعی دست از کار بکشند. عاملی بهتر و کاراتر از این نمی توانست به بردگان ابدی کارخانه ها و کارگاه های دخمه مانند سرمایه داران جرات و جسارت بخشد تا نیروهای خود را بسیج کرده به میدان بفرستند از این رو، ایده برگزاری جشن کارگری به سرعت

نماینده اتحادیه های کارگری فرانسه، لاون، کارگری از ناحیه برود، پیشنهاد کرد که این تقاضا (مطلبه هشت ساعت کار روزانه) بایستی در تمام کشورهای از طریق اعتصاب سراسری به نمایش درآید. نماینده کارگران آمریکا، توجه کارگران را نسبت به تصمصم رفقایش مبنی بر اعتصاب اول ماه مه ۱۸۹۰ جلب و کنگره تصمصم گرفت که این تاریخ را به عنوان جنبش کارگری در سراسر جهان اعلام کند.

در این مورد کارگران، چنانکه سی سال پیش کارگران در استرالیا کردند، در واقع بر این گمان بودند که فقط برای یک بار (یعنی همان تاریخ تعیین شده) دست به چنین تظاهراتی می زنند. کنگره تصمصم گرفت که کارگران سراسر جهان باهم تظاهراتی برای مطالبه هشت ساعت کار روزانه در اول ماه مه ۱۸۹۰ برگزار کنند. هیچ صحبتی از تکرار آن در سال های بعد نشد. مسلماً هیچ کس نمی توانست تاثیر برق آسانی را پیش بینی کند که ایده جشن و اعتراض جهانی کارگران چنین به سرعت طبقه کارگر را در سراسر جهان به جنبش درآورد، و تصمصم برگزاری روز جهانی کارگران با موفقیت روبرو شده و به وسیله طبقه کارگر در سراسر جهان مورد پذیرش قرار گیرد. با این همه، این کافی بود که برای یک بار هم شده جشن اول ماه مه برگزار شود تا حرکتی بفرماید و احساس کند که اول ماه مه بایستی به مثابه نهادهای ماندنی هر ساله برگزار شود...

اول ماه مه مطالبه هشت ساعت کار روزانه را مطرح کرد. اما پس از آن که این هدف تحقق یافت، اول ماه مه به دست فراموشی سپرده نشد. مادامی که مبارزه کارگران بر ضد بورژوازی و طبقه حاکمه ادامه دارد، مادامی که همه مطالبات کارگران برآورده نشده است و زحمتکشان جهان از یوغ بردگی رها نشده اند، اول ماه مه نمایش سالانه ای از این خواست و مطالبات خواهد بود و هنگامی که روزهای بهتری فرا رسد. آن هنگام که طبقه کارگر در سراسر جهان از قید ستم و خودکامگی رها و سرنوشت خود را به دست گیرد، آن وقت نیز بشریت اول ماه مه را به یاد و خاطره و احترام به مبارزات سخت و فرساینده و بسیاری دردها و رنج های زحمتکشان جشن خواهد گرفت.

برودان معجد پدram

اعتصاب میلیون ها کارگر در ایتالیا

حمایت سندیکاهای کارگری فرانسه از مبارزه کارگران ایتالیا



کارگران معترض ایتالیایی با یکبارگی در خیابانها

خود را از مبارزه کارگران و مزدبران این کشور اعلام داشتند. به نوشته روزنامه اومانیته چاپ فرانسه این سندیکاهای ضمن اعلام پشتیبانی خود از اعتراض کارگران ایتالیا از تلاش های دولت این کشور برای تغییر قوانینی که از کارگران حمایت می کند و مانع از اخراج یکجانبه کارگران می شود انتقاد کردند. در این نامه گفته شده است که دولت ایتالیا اصول مربوط به مشورت و گفتگو را نیز زیر پا گذاشته و به همین دلیل آنچه در ایتالیا می گذرد زنگ خطری برای همه اروپا است. اقدامات دولت ایتالیا اکنون نمونه ای از سیاستی است که توسط دیگر حکومت های اروپائی در پیش گرفته شده که تلاش می کنند بازار کار را متزلزل سازند. سندیکاهای فرانسوی تصمصمات اخیر شورای اروپا در بارسلون را نمونه ای از این اقدامات دانستند.

در بزرگترین حرکت عمومی بیست ساله اخیر میلیون ها کارگر ایتالیایی بر ضد طرح تغییر قانون کار دست به اعتصاب زدند. بنا بر طرخی که از سوی نخست وزیر و اتحادیه کارفرمایان ایتالیا تهیه شده با تغییر ماده ۱۸ قانون کار ایتالیا که سی سال پیش با مبارزه فراوان به دست آمده است، کارفرمایان حق خواهند داشت با آرمش خاطر کارگران خود را اخراج کنند. دولت ایتالیا مدعی است که مردم ایتالیا برای رسیدن به سطح اقتصاد جهانی و ایجاد اشتغال لازم است برای مدتی ایثار کنند. و البته توضیح نمی دهد که چرا این ایثار را باید کارگران به سود سرمایه داری انجام دهند و چرا برعکس کارفرمایان نباید به خاطر منافع ملت «ایثار» کنند.

پنج سندیکای کارگری فرانسه در اعلامیه ای مشترک خطاب به سندیکاهای ایتالیایی حمایت

مصاحبه با یکی از فعالین جنبش سندیکائی و کارگری ایران هپیستگی بین سندیکاها و احزاب چه ضروری است

گفتگوی زیر بخش‌هایی از یک مصاحبه چهارساعته با یکی از فعالین و پیش‌کوتان جنبش کارگری و سندیکائی است. متأسفانه چاپ تمام مصاحبه به دلیل محدودیت صفحات کار مقدور نیست. تنها آن بخش‌هایی که چاپ رسیده است که با مسائل سندیکائی و کارگری مرتبط است. تمام مصاحبه در فرصت مناسب به صورت جزوه از جانب کمیسیون کارگری منتشر می‌گردد و در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

مصاحبه‌شونده یکی از فعالین جنبش سندیکائی است اما مایل نیست که مصاحبه با نام حقیقی او منتشر شود به همین جهت امضا و حیدر را برای خودش انتخاب کرده است.

○ پرسش: رفیق وحید با سلام و با تشکر از این‌که پذیرفتید که با نشریه کار مصاحبه و تجربیات خودتان را در اختیار علاقه‌مندان و فعالین جنبش کارگری و سندیکائی قرار دهید. قصد ما این است که در این گفتگو سئوالات مختلفی را با شما در میان بگذاریم.

اولین سؤال این است که فعالیت‌های سیاسی و سندیکائی خودتان را کی و چگونه آغاز کردید؟

● پاسخ - من فعالیت سیاسی خودم را از شانزده سالگی و با حزب توده ایران آغاز کردم. پس از تشکیل شورای متحده مرکزی در فعالیت‌های سندیکائی و صنفی نیز شرکت و فعالیت می‌کردم و در ابتدا که هم‌زمان با کار شغلی، فعالیت سیاسی و صنفی خود را شروع کردم اطلاع چندانی از مسائل سیاسی نداشتم. من و آدم‌های هم‌دوره‌ای من علیرغم فعالیت در حزب از ابتدا فاقد دانش سیاسی و تئوری بودیم. مثلاً کسی که مسئول کمیته ایالتی ما بود اصلاً نمی‌فهمید که ماتریالیسم و ایدئولوژی چیست. پیوستن اغلب ما به حزب توده که یک حزب مارکسیستی بود بیشتر به این خاطر بود که ما تضاد طبقاتی، بی‌عدالتی و فقر و فلاکت، که در همه جا گسترده بود و شامل اکثریت مردم می‌شد را با گرسنگی و پوست خود لمس می‌کردیم و این مسائل انگیزه اصلی پیوستن ما به حزب توده ایران بود. اختلاف طبقاتی، درگیری زحمتکشان، غارت بهره‌کشان، جنایت مالکین و رفتار شیوخ و اوندان را می‌دیدیم و از طرف دیگر حزب در آن موقع تنها نیروئی بود که در مقابل این مسائل ایستاد. به همین خاطر حزب برای ما جاذبه و کشش داشت. عده‌ای هم برای پست و مقام می‌آمدند، اما چون می‌فهمیدند که راه دراز است و نامووار. در وسط راه از قطار پیاده می‌شدند، بدتر از این دسته، کسانی بودند که پس از پیاده شدن، دشمن حزب می‌شدند و یا خود را به دشمن می‌فروختند. بعضی هم انسان‌های شریف و صادقی بودند چون سختی راه را دیدند. آمدند و گفتند ما به اشتباه سوار این قطار شده بودیم. من از خود راضی هستم که هر لحظه به ساز بت عیاری نرقصیدم. از ابتدا، از پنجاه و اندی سال پیش که بلی گفتم، علیرغم همه اختلافاتی که با آن شوهر داشتم و هنوز هم دارم، هرگز نگفتم نه. انسان باید سعی کند راهش را از ابتدا درست انتخاب کند که بعداً با دیدن عیب‌ها مایوس و سرخورده نشود. می‌گویند وقتی که دیگران عیب‌های لیلی را به من می‌گفتند، من می‌گویند که من می‌گفتم لیلی را از چشم من نگاه کنید نه چشم‌های خودتان، من می‌دانم که حزب ما خطاهائی داشته ولی خدمات زیادی هم داشته است. قانون کار ایران را ما نوشتیم و به دولت وقت آن را تحویل کردیم. تا قبل از تشکیل حزب چیزی به اسم حقوق زن در جامعه ما وجود نداشت، بیمه اجتماعی و وزارت کار نداشتم، همه اینها و موارد بسیار زیاد بعد از تشکیل حزب و تشکیل شورای متحده مرکزی و به خاطر فعالیت و سازماندهی توده مردم به وسیله حزب و شورای متحده بود که بوجود آمدند. «علی‌امید»‌ها را شورای متحده مرکزی خلق کرد. شورای متحده مرکزی خدمات بسیاری به کارگران بخصوص به کارگران و کارکنان نفت و در رابطه با ملی‌کردن صنعت نفت انجام داد.

○ در مورد انتقاد عده‌ای از فعالین جنبش سندیکائی و کارگری از حزب توده ایران به خاطر نفوذ آن در شورائی متحده مرکزی و وابستگی شورا به حزب نظر شما چیست؟

● به عقیده من بزرگترین خطای حزب در آن موقع که خطای اکثریت احزاب کمونیست و کارگری آن دوره هم بود وابستگی احزاب به کمینترن به جای همبستگی با آن بود. البته خود این موضوع هم جای بحث دارد. خوب به عقیده من این چیزی بود که به این احزاب تحمیل شده بود و بیشتر از جانب دشمن، البته احساسی برخورد کردن و شرایط را در نظر نگرفتن هم درست نیست و خدمات ارزنده انترناسیونالیستی کشورهای سوسیالیستی به ویتنام، چین، کوبا را نباید فراموش کرد.

به نظر من دخالت حزب در امور شورائی متحده مرکزی و اصولاً دخالت حزب در امورات داخلی و تنصص و یا مخدوش کردن استقلال سندیکاها به وسیله هر حزبی خطا است. به هر حال در آن دوره روابط اتحادیه‌ها با دولت‌ها و احزاب خیلی مغشوش بود. خوب شوروی‌ها هم می‌خواستند نقش عیسوی مسیح در میان

شیطان‌هایی که انسان‌ها را در محاصره گرفته بودند ایفا کنند و این امر محالی بود، شما می‌دانید که آن‌ها در آن زمان تمام معاملاتشان تهازری بود. و می‌دانیم که چه کسک‌های بزرگی به کشورهای استقلال‌یافته و به انقلاب کشورهای دربرند انجام دادند. اگر کشوری بخواهد در میان عده‌ای از کشورها نقش رهبر را به عهده بگیرد باید هم مهربان باشد و هم قهار، رهبری که تنها قهار باشد و یا تنها مهربان باشد نمی‌تواند موفق باشد. حتی در مورد خداوند هم هر دو صفات مهربان و قهار به کار برده می‌شود. یعنی این که خداوند توانست چون هم مهربان است و بخشنده و هم قهار است، بله بحث بر سر همبستگی و وابستگی بود. وابستگی سیاسی کم و به تدریج به جنبش‌های مارکسیستی تحمیل شد. حمایت احزاب از سندیکا و از خواست‌های کارگران باید صورت گیرد. اما مرزها و حیطه‌ها باید مشخص باشند. مثلاً اعتصابات کارگران نفت آغازی در سال ۲۴ - ۱۳۲۳ را در نظر بگیرید که اگر شورای متحده



به جای سندیکا پیدا شدند که بقیه قضایا را خودتان هم می‌دانید.

○ آن‌ها چرا مخالف سندیکا بودند؟

● چرا این‌ها که مشخص است، آن‌ها در اساس مخالف سازمان‌یابی طبقه کارگر بودند، مخالف سندیکا بودند، چون می‌دانستند که سندیکاها امتحان خودشان را در طول بیش از صد سال داده‌اند و کارگران و زحمتکشان به سندیکاها باور داشتند، هدف آن‌ها این بود که نگذارند کارگران به سوی سندیکاها روی بیاورند یک عده‌ای هم فکر می‌کردند که هر کسی که به سندیکا می‌رود یا چه است، یا کمونیست و یا این که انقلابی است و می‌خواهد به وسیله سندیکا اموال ثروتمندان را مصادره کند. به هر حال مخالفت با سندیکاها از جانب حکومت شدید بود. اما چون در اوایل انقلاب هنوز قوانین سابق حاکم و کارمندان وزارت کار نیز به سندیکا تمایل بیشتری داشتند. بخصوص در زمانی که زنده‌یاد فروهر وزیر کار بود از سندیکا حمایت می‌کردند.

○ شما یکی از کسانی بودید که بعد از انقلاب بخصوص در زمان وزارت زنده‌یاد فروهر ظاهر با او روابط گرمی داشتید. علت رابطه گرم شما و حمایت فروهر از سندیکاها چه بود؟

● بله درست است ما روابط دوستانه‌ای داشتیم. بعد از انقلاب زمانی که ایشان وزیر کار بودند به خاطر شناخت و تجربیاتی که داشتند سعی می‌کردند روابط خوبی با فعالین سندیکائی برقرار کنند. مثلاً به عنوان نمونه معاون اول ایشان در آن زمان یکی از رهبران سندیکائی و دخانیات بود. این آقا که دوست و هم‌رزم من هم بود روزی یک جلسه کارگری در محل کارخانه دخانیات با شرکت کارگران و فعالین سندیکائی تشکیل داده بود و ضمن آن من هم دعوت کرده بود که در جلسه مذکور شرکت کنم. من وقتی که به جلسه رفتم دیدم که آقای فروهر هم حضور دارد. ایشان پس از این که از سابقه و از علاقه‌مندی من نسبت به فعالیت سندیکائی مطلع شد ضمن وعده حمایت از فعالیت سندیکاها از من خواست که برای گفتگو هر چند وقت یک بار به ملاقات او بروم، من هم پذیرفتم ولی اغلب اوقات عده‌ای از فعالینی را که مرا همراهی می‌کردند را با خودم به جلسه وزیر می‌بردم، ایشان حرف‌های ما را درک می‌کرد و به سندیکا میدان می‌داد. به هر حال ما گفتگوهای تشریحی با هم داشتیم و از تمایلات ایشان برای تشکیل و گسترش سندیکاها حسن استفاده را می‌کردیم.

○ بعد از انقلاب شما به اتفاق عده‌ای از فعالین سندیکائی پیش از انقلاب، خانه کارگر را که بعد از انقلاب به حال خود رها شده بود راه‌اندازی و پس از مدتی آنجا را به یک مرکز بروی کارگری تبدیل کردید. ممکن است کمی در این باره و شرح وقایع آن دوران توضیح دهید؟

● عرض می‌کردم که در دوران انقلاب پس از آن که با اتفاق سایر فعالین تصمیم گرفتیم سندیکاها را ایجاد و یا احیا کنیم در به در دنبال جا می‌گشیم که سرانجام به این فکر افتادم که برویم و مرکز خانه کارگر را نیز مجدداً احیا کنیم. این بود که به همراه عده‌ای از دوستان سندیکاهای دیگر به آنجا رفتیم. از قضا درب ورودی هم پس از رفتن طرفداران رژیم سلطنتی از آنجا باز باقی مانده بود، خلاصه مطلب رفتیم و آنجا را به اتفاق دیگران سر و سامان دادیم و به تدریج سندیکاهای دیگر هم آمدند و به هسه آن‌ها دفتر و امکانات دادیم و خلاصه هیچ‌کس را بدون پاسخ نگذاشتیم. بعداً که مرا بازداشت کردند یکی از اتهاماتم این بود که گویا رفته‌ام و قفل درب خانه کارگر را شکسته و آنجا را تصرف کرده‌ام.

○ کارها در آنجا چگونه پیش می‌رفت؟

● پیش می‌رفت، توام با مشکل، از یک طرف گروه‌ها و احزاب سیاسی بودند که می‌خواستند آنجا را مرکز و جولانگاه خود کنند و از طرف دیگر یواش یواش سر و کله طرفداران حکومت پیدا شد. به هر حال ما سعی می‌کردیم که با تدبیر استقلال آنجا را تا حد ممکن حفظ کنیم اما خوب کار آسانی نبود. بعضی وقت‌ها هم حتی با اسلحه تهدید می‌شدیم که خوب ما یک جوری طرف را راضی می‌کردیم که از خر شیطان پائین بیاید.

○ تا کی توانستید در آن فضا کارتان را ادامه دهید؟

● تا وقتی که بالاخره سر و کله کمالی و محجوب و دیگران در آنجا پیدا شد و آن‌ها با کمک چساق و چماق‌دارها و با خشونت و زور آمدند آنجا را به قول خودشان مصادره کردند و حتی اثاثیه شخصی سندیکاها را نیز پس ندادند.

○ پس این که اخیراً آقای محجوب در مصاحبه با ماهنامه اندیشه و جامعه می‌گوید که کویا اختلاف بین شوراهای سندیکاها بوده و شوراها که کویا ایشان آنگاه را نمایندگی می‌کرده در اکثریت بوده‌اند و خانه کارگر به طور دمکراتیک و طبق خواست اکثریت از ضایع گرفته شده چیست؟

● همه این حرف‌ها بی‌ربط است، اختلافی در کار نبود، بین شوراهای آن موقع و سندیکاها چه اختلافی می‌توانست وجود داشته باشد، همه کارها همان‌طور که گفتم، غیر قانونی با زور و با اعمال خشونت‌آمیز وسیع همراه بود. حتی برای زهرچشم گرفتن یکی از کسانی را که در مقابل دار و دسته آقای محجوب مقاومت کرده بود در مقابل یکی از پنجره‌ها با شیشه نوشابه به حساب رسیده بودند!

○ یکی از دستاوردهای فعالیت سندیکاها و شما در خانه کارگر تشکیل صندوق بیمه بیکاری در ایران بود ممکن است درباره آن، نوع و مدت فعالیت آن اربابان توضیح دهید.

● در آن موقع بیکاری خیلی زیاد بود، هر روزی تظاهرات و یا تحصن‌هایی به وسیله بیکاران در خیابان‌ها و در مقابل اماکن دولتی و عمومی صورت می‌گرفت و بیکاران خواهان کار می‌شدند. من روزی از زنده‌یاد فروهر تقاضای ملاقات کردم و به حضور ایشان رفتم و پیشنهاد کردم که برای پایان دادن به این وضع و رسیدگی به وضعیت بیکاران صندوق بیمه بیکاری تشکیل شود. ایشان هم پس از آن صحبت‌هایی که کردند قرار شد که پس از تصویب هیئت وزیران مبلغ شش میلیارد تومان از طرف دولت به این امر اختصاص یابد. به همین جهت طرحی نیز به وسیله ایشان و با همکاری ماها تهیه شد، بر مبنای طرح تهیه شده قرار شد که در تهران هر سندیکائی افراد بیکار صنف خودش را معرفی کند. من نیز صلاحیت افراد معرفی شده را تأیید و امضا کنم و نماینده استانداری نیز پس از امضا من مقرری بیمه بیکاری را پرداخت کند. قرار شد که در شهرستان‌ها ادارات کار این وظیفه را به عهده بگیرند. خلاصه این طرح تصویب و به اجرا درآمد و تا وقتی که دولت موقت مهندس بازرگان سقوط نکرده بود این مقرری پرداخت می‌شد. پس از سقوط دولت موقت این طرح هم از بین رفت.

○ مبلغ مقرری چند بود؟

● مبلغ مقرری برای کارگران متاهل ۳۰۰۰ تومان در ماه و برای مجردها ۸۰۰ تومان بود که در آن زمان با توجه به این که حداقل دستمزد ۵۹۰ تومان در روز بود مبلغ قابل توجهی بود.

○ شنیدم که یکی از اتهامات شما پس از بازداشت تشکیل صندوق بود آیا این درست است؟

● نه، مستقیماً این طور نبود، قضیه این بود که من در آن موقع نماینده کارگران یک شرکت

وابسته به بنیاد هم بودم، روزی در آنجا اعتصاب شد، و من وقتی که به آنجا رفتم تا بیمه اوضاع احوال چگونه است دیدم عده‌ای از طرفداران سازمان‌های چپ نیز آمده‌اند و شعار نان، مسکن، آزادی می‌دهند، گویا که بیکاری و اشرافی بودند، من با دیدن آنان به نزدشان رفتم که گفتم که من نماینده این کارگران هستم، شما با این کارها اوضاع را بدتر نکنید، بگذارید مسئله را منطقی حل کنیم. تظاهرات این افراد باعث شد که پاسداران کمیته بیایند و ما را محاصره کند و بهانه‌شان هم این بود که افراد ضدانقلاب در بین ما نفوذ کرده‌اند، یکی از عوامل محجوب هم که پاسدار بود در این بین مرا شناخته بود و رفته بود گزارش داد که من از اعضا شاخه اشراف دهقانی هستم، خلاصه سرتان را درد نیآورم! آمدند ما را گرفته و بردند به یک زندان که شبیه به یک حمام متروکه بود، بعداً فهمیدیم که آنجا قسمتی از خانه تیسار جهانیانی بوده است. در آنجا افراد سرشناس دیگری ماندند، امیرانی سردیر مجله خزانده‌ها هم بودند. در همین زمان که در زندان بودیم عده‌ای از چریک‌های طرفدار اشراف را که در جاده شمال با یک وانت اسلحه حمل می‌کردند بازداشت می‌کنند و از جیب یکی از آن‌ها یک کارت بیمه بیکاری که امضا مرا داشت پیدا می‌کنند. و تصور می‌کنند که ما حتماً اشرافی هستیم. بیچاره آن مرد بازداشت شده را هم هر چه کتک می‌زند که رابطه مرا لو دهد انکار می‌کند و پس از مدتی فهمیدند که قضیه چگونه بوده است. به هر حال، وقتی که فهمیدند ما دیگر جور کار نکرده را پس داده بودیم.

○ در این باره که دولت خاتمی بیشتر اجازه فعالیت آزاد به سندیکاها نمی‌دهد چه نظری دارید؟

● تردیدی نیست که سازمان‌یابی مستقلاً طبقه کارگر از نان شب هم برای طبقه کارگر واجب‌تر است. منظورم از طبقه کارگر به طور کلی زحمتکشان یا خالقان نعمات مادی هستند یا به زبان دیگر بهره‌دهندگان. اما علیرغم این که حق تشکیل احزاب و اتحادیه‌ها در قانون اساسی کنونی به رسمیت شناخته شده است ولی با گذشت بیش از چهار سال از روی کار آمدن آقای خاتمی وزارت کشور هنوز اجازه فعالیت به احزاب و سندیکاها را نمی‌دهد، البته طبیعی است. این‌ها ایدها به سندیکاهای کارگری اجازه فعالیت نمی‌دهند. طبقه کارگر باید این شعار را که حق گرفتاری است نه دادنی، سرلوحه کار خود قرار دهد و این را حق طبیعی خودش بداند و نباید توقع عنایت از خانه کار، محجوب و امثالهم را داشته باشد. با خانه کارگر نمی‌توان ره به جانی برد. کارگران باید به طور مداوم در هر اعتصاب و تجسعی خواستار قانونی شدن نهادهای صنفی و سندیکائی گردند.

○ امروزه ما می‌بینیم که کارگران، کارگرانی که حقوق خود را دریافت نکرده‌اند در همه جا دست به تحصن، تجمع و اعتصاب می‌زنند و بعضی اوقات خانواده‌های کارگران در اجتماعات اعتراضی کارگران شرکت می‌کنند و حتی مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرند این نشان می‌دهد که ستم بر علیه کارگران به نهایت رسیده است. حتی وقتی که کارگران برای خواسته‌های اقتصادی اعتصاب می‌کنند باید خواستار قانونی شدن تشکیلات کارگری شوند. با خصوصی‌کردن مخالفت کنند و به صاحبان کارخانه‌های فروخته‌شده اجازه ورود به کارخانه را ندهند، زیرا تجربه نشان داده است که این‌ها اهل تولید و صنعت نیستند. کارخانه‌ها را برای تجارت و فروش زمین و ماشین‌آلات آن‌ها خسریده‌اند. این‌ها پس از فروش زمین و ماشین‌آلات کارگران آن‌ها را به حال خود رها می‌کنند، این سیاست و سیاست خصوصی‌سازی سیاستی است که به وسیله بانک جهانی به دولت ایران دیکته شده است و متأسفانه در دوران آقای خاتمی نیز به مانند دوران رفسنجانی اجرا و به پیش برده می‌شود که نتیجه‌اش جز فلاکت بیشتر کارگران چیز دیگری نیست. فقر کارگران بیشتر از این مناسبات ظالمانه است که حاکم گردید. این مناسبات در فکر حقوق جامعه بخصوص در فکر زندگی کارگران و زحمتکشان نیست. در این مناسبات بنا به گفته رئیس قوه قضائیه آقای شاهرودی یک نفر طی مدت شش سال ۴۸ میلیارد تومان پول نقد به دست می‌آورد و خوب این آدم، هزاران بنگاه و آدم را فنا کرده است که به یک چنین ثروت هنگفتی دست یافته است. در وضعیت کنونی آن که سرش گلاذ می‌رود زحمتکشان ایران است. هر کسی شب را را به امید فردای بهتر به صبح می‌کند. در حالی که برای زحمتکشان فردائی در پیش نیست و این فردای بهتر هنوز نرسیده است. به عقیده من علت افزایش بیکاری به ۲۵ - ۳۰ درصد، افزایش تعداد افرادی که زیر خط فقر زندگی می‌کند به بیش از ۶۰ درصد این است که آقای خاتمی نتوانسته است به وعده‌ها و قول‌هایی که داده است عمل نماید و از اقتداری که خودش از آن حرف می‌زند استفاده نکرده است. آقا خاتمی برای بزم‌زدن ساختار موجود تیامده است.

○ بروسه شکل‌گیری مجدد سندیکاها و تشکیل‌های کارگری در دوران انقلاب چگونه بود؟ منظورم این است که نقش شما و سایر فعالین و بازماندگان شورائی متحده آیا در شکل سازماندهی شکل‌های جدید نقش داشتند یا خیر؟

بحران جوانان ایران

نتایج تحقیقات درباره بحران جنسی جوانان اعلام نمی‌شود

موضوع جوان یکی از مسائل مهم کشور است. چراکه تحولات جمعیتی در دو دهه گذشته موجب شده است که تعداد جوانان به بالاترین حد در ۴۰ سال گذشته در کل جمعیت برسد. ویژگی‌های خاص دوران جوانی، شرایط و مسائل عمومی کشور وضعیتی را پیش آورده است که مسئله جوانان به یک موضوع حاد و استراتژیک فرا رود.

هر زمان که بحث پیرامون جوانان و جوانی تمرکز می‌یابد، طبق ذهنیت قدیمی، موضوع اوقات فراغت و کار و در نهایت ازدواج مطرح می‌گردد و موضوعات دیگر یا امکان طرح نمی‌یابند و یا در صورت طرح زیر بار فشارهای اجتماعی و قرار گرفتن در میان تابوهای اجتماعی مدفون می‌شوند.

با این حال بعضی، مسائل وجود دارند و هر روز چهره خود را به گونه‌ای در جامعه ظاهر می‌کنند، اندک اندک از زیر بار «ندیدن»‌ها بیرون می‌آیند. آن گونه که هیچ امکانی برای پوشانیدن و کسرنگردن بحران آن باقی نمی‌ماند.

در میان بیاخوانی که در سال‌های اخیر در خصوص مسائل جوانان مطرح شد. در اوایل سال جاری سازمان ملی جوانان به صورتی کاملاً محدود در یکی از کتابخانه‌ها که برای معرفی سازمان تهیه شده است (سازمان ملی

جوانان در یک نگاه) اشاره‌ای کوتاه به چند بحران در حوزه جوانان کرد. جالب آن که آنچه سازمان در صدر بحران‌های یاد شده از آن نام می‌برد، بحران شیوع مواد مخدر و یا بحران معشیت نیست. این سازمان یکی از مهم‌ترین بحران‌های جوانان را «بحران جنسی» عنوان می‌کند.

در واقع در حالی که مسائل جنسی و هر آنچه به آن مربوط می‌شود در قلمرو تابوهای اجتماعی و موضوعاتی است که همواره از آن به دلایلی نمی‌توان سخن گفت، این موضوع در یک مرجع کاملاً رسمی و مرتبط با موضوع جوانان پرده‌برداری و گفته می‌شود که «ابعاد و ویژگی‌ها و جغرافیای این بحران در تحقیقات و مطالعات این سازمان مورد بررسی قرار گرفته است ولی بنابر دلایلی این نتایج اعلام نمی‌شود».

در این کتاب در شرح کوتاهی بر بحران جنسی جوانان ایران آمده است: «نیازهای جنسی جوانان از سنین ۲۰ سالگی به بعد شدیدتر و توصیه‌ناپذیری می‌شود. تصور شریین ازدواج و مشکلات معیشتی و پاسخگو نبودن حکومت در قبال این نیاز واقعی موجب شده تا بحران جنسی با ظهور و بروز متفاوتی در حوزه دختران و پسران وجود یابد.» البته شرح بیشتری بر این ماجرا افزوده

نمی‌شود ولی حتی تا همین حدود نیز از ماجرا سخن گفتن و کاربرد واژه بحران می‌تواند ابعاد موضوع را ترسیم کند. با این وجود جای تعجب است که موضوع تا حد یک بحران در مورد بزرگ‌ترین قشر جمعیتی کشور بالا می‌رود ولی اساساً در هیچ سطحی به آن پرداخته نمی‌شود و حتی با پرهیز مواجه می‌شود.

احمد مشکینی معاون سازمان ملی جوانان می‌گوید: «موضوع مسئله جنسی برای انسان یک امر طبیعی است و دلیلی برای مقابله با آن وجود ندارد. با این وجود این موضوع در جامعه ما به دلایلی تبدیل به یک تابو شده است.» وی اضافه می‌کند: «ما در جامعه‌مان به صورت جدی اختلال در امور زناشویی را شاهد هستیم. تعداد بسیار زیادی از طلاق‌هایی که صورت می‌گیرد ناشی از عدم فهم و ناتوانی طرفین از برقراری یک ارتباط مطلوب جنسی است. امری که باعث می‌شود جامعه ما در یک ولع و عطش جنسی قرار گیرد».

او از اینکه بگوید عوارض و تبعات و آسیب‌های اجتماعی این «ولع و عطش» چیست، خودداری می‌کند ولی خاطر نشان می‌کند این موضوع عوارض بسیار نگران‌کننده دارد و می‌افزاید: «در عرصه اقتصادی وضعیت ویژه و دردناکی داریم. کشور ما به لحاظ اقتصادی

۶۵ درصد جوانان معتقدند

روحانیون

حرف جدیدی

برای آنان ندارند

میرباقری رئیس سازمان ملی جوانان در مصاحبه با خبرنگاران اظهار داشت: در دینی که اکنون در کشور ما به عنوان فرهنگ عمومی تبلیغ و ترویج می‌شود عنصر عقلانیت و استدلال کم‌رنگ شده است و در ترویج و تبلیغ این بخش احساسی و عاطفی آن بیشتر از استدلال مد نظر قرار گرفته است.

رئیس سازمان ملی جوانان با اشاره به نظرسنجی کارشناسان این سازمان اعلام کرد: بر اساس نظرسنجی انجام شده ۶۵ درصد جوانان اعلام کردند که روحانیون حرف جدیدی برای جوانان ندارند. وی افزود: هم‌چنین جوانان در این نظر به دستگاہ‌های دولتی، قضائی، مقننه و نهادهای حکومتی شمره خوبی نداده‌اند زیرا بر این باورند که این دستگاہ، برای آن‌ها کار خاصی انجام ندهاند.

وی در پاسخ به این سؤال که آیا معتقدید اکنون بحران هویت جغرافیای جوانان را در بر گرفته است؟ گفت: واقعیت این است که جوانان امروز، خواسته‌ها و مطالبات فراوانی دارند که به دلایلی هنوز این خواسته در حد مطلوب پاسخ داده نشده است. اگر شرایط استقبال و فعالیت برنامه‌های شادمانه بیشتر باشد پدیده اعتیاد و سایر ناهنجاری‌ها در حاشیه قرار می‌گیرد.

میرباقری در پاسخ به این سؤال می‌بیند که با توجه به گسترش و توسعه ناهنجاری‌ها در حوزه جوانان آیا شیوه مسئولان کشور نباید تغییر کند، توضیح داد: من هم به تغییر شیوه در شرایط فعلی معتقد هستم. این تغییر در صورتی امکان‌پذیر است که در حوزه سرمایه‌گذاری برای جوانان شیوه نوین را پایه‌گذاری کنیم. امروزه در شهر تهران با وجود فرهنگسراها و مراکز متعدد فرهنگی و هنری، تنها ۲۰ درصد نیاز جوانان پاسخ داده می‌شود. این در حالی است که در شهرهای دیگر کشور از چنین امکاناتی نظیر تهران برخوردار نیستند و نیاز به سرمایه‌گذاری جدی دارند.

اعتیاد، خواب از چشم

دانشجویان

ربوده است.

سالانه ۸۰۰ تن مواد مخدر در ایران مصرف می‌شود. وقتی در سال‌های اخیر به این حجم رسید که بجای توزیع در داروخانه‌ها به دست کاسبان نوجوان افتاد. هر اتفاقی که ممکن بود بیفتد، افتاد. همه درها را گشود، درهای دبیرستان‌ها و مدرسه‌ها. امروز می‌بینیم در دانشگاه‌ها نیز از سوی دانشجویان نامید از کار و مایوس از آینده به روی مواد مخدر نشسته‌اند گشوده شده است. اگر چه مشخص نیست چند درصد دانشجویان در بند اعتیاد هستند، ولی معلوم است که کم نیستند.

غلامرضا طریقیان معاون دانشجویی وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری در گفتگو با خبرنگاران می‌گوید: براساس اعلام ستاد مبارزه با مواد مخدر در گذشته قشر دانشجویی کمترین نرخ اعتیاد در جامعه را شامل می‌شد ولی بروز مشکلات و افسردگی در میان دانشجویان باعث رشد گرایش دانشجویان به مواد مخدر شده است.

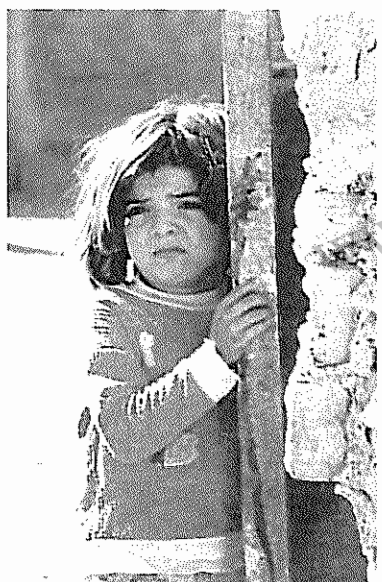
رشدیادان ستاد دانشگاه و روانشناس در مورد گرایش دانشجویان به مواد مخدر می‌گوید: مشکلات خانوادگی، استرس‌ها و اضطراب‌ها، نگرانی نسبت به آینده، احساس پوچی و بی‌هویتی از جمله فاکتورهایی است که موجب می‌شود برخی از دانشجویان به مواد مخدر آلوده شوند.

وی می‌گوید: در حال حاضر آمار چندانی وجود ندارد که چه میزان از جمعیت دانشجویی کشور آلوده به مواد مخدر هستند، اما واقعیت تلخ این است که طبق آمارهای ارائه شده در دو سال گذشته میزان آلودگی این طیف جامعه رشد داشته است.

تیموری یکی دیگر از استادان دانشگاه می‌گوید: قشر دانشجویی، قشر فهمیده و پیشقراول جامعه فرهنگی کشور است. این قشر با مطالعه و بررسی‌های آسیب‌های اجتماعی جامعه درصدد یافتن راهکارهایی جهت کاهش میزان جرم در جامعه است، اما متأسفانه این طیف خود نیز اکنون در جرم غلبیده است و این فاجعه است.

این طرف نه!

اینجا بنشین دختر



همه جا دیوار است، بلند، خاکستری، سنگی... نه... آن طرف؟ نه کدام طرف؟ هر طرف که می‌چرخد صد تا، دوپست تا، هزار تا نگاه سرزنش می‌کردند. صدتا، دوپست تا، هزارتا دست دورش دیوار می‌کشیدند. بلند، خاکستری، سنگی، این طرف؟ نه... آن طرف؟ نه... همین جا بنشین دختر، همین جا. چرا دخترها، دخترند؟ خرجش یک سؤال است. همین. فقط یک سؤال کافی است دخترهای فاضل را دور هم جمع کنید و بپرسید که چند نفر دلشان می‌خواست از روز اول «پسر» به دنیا می‌آمدند؟ نتیجه‌اش راهم می‌شود حدس زد. اصلاً سخت نیست.

پسر بودن آرزوی بیشتر دخترهای این دوره و زمانه است. با این که صبح تا شب از این طرف و آن طرف توی گوششان می‌خوانند که دختر برگ گل است، دختر عزیز است، دختر فلان است، دختر بهمان است، هیچ فایده‌ای ندارد. فهمیدن «چرانی» این آرزو، سخت‌تر از کار اول نیست. این بار تنها چیزی که لازم است یک جفت گوش شنوا است، ندو دختر. جلوی این همه آدم نخند، همه دارند نگاهت می‌کنند.

دانشگاه؟ بنشین سرجات. دو چرخه؟ حیا کن. کاراته؟ زده به سرت؟ و یا به شکل خودمانی‌ترش: خیر از عورت نبینی، الهی هفت تا دختر بیآوری اگر چه رسمی‌تر از این حرف‌های خانوادگی هم زیاد پیدا می‌شود. آخرین نمونه‌اش چندوقت پیش در مجلس اتفاق افتاد. یعنی وقتی که نمایندگان مجلس بعد از کلی نطق و خطابه، همکاران مردشان را راضی کردند که دخترها هم می‌توانند با صلاح دید خودشان برای ادامه تحصیل به خارج از کشور بروند. در نهایت اعلام شد که نه خیر! این طوره‌ها هم نیست، این وسط خیلی‌ها سعی کردند بفهمند اشکال کار از کجاست، بلکه بشود رفع و رجوعش کرد. مثلاً از اینجا که دخترها راه را از چاه تشخیص نمی‌دهند؟ از اینجا که همیشه باید یک مردی باشد که به جای آن‌ها فکر کند؟ یا از اینجا که دخترها خیلی عزیزتر از هم‌نوعان دیگر (جنس مذکر) هستند.

آن قدر که اگر پسرها وسط دنیای جهنمی غرب چرغاله هم بشوند اشکالی ندارد. اما حتی فکر گرمای این آتش برای وجود نازنین دخترها کارکرد زهر هلاله را دارد. بالاخره تمام تلاش‌ها برای فهمیدن اشکال کار به یک نتیجه واهی رسید اشکال اینجا است که دخترها دخترند.

پرستو برای یک هفته به ایران آمد تا بعد از ۱۵ سال، خاندهای را که در آن به دنیا آمده و آن‌ها را که می‌گویند فامیش هستند، ببیند. اما درست وسط سالن فرودگاه مهرآباد، وقتی که بلند بلند خوشحالی‌اش را با دخترخاله‌هایش قسمت می‌کرد، فریاد عمیق همه را ساکت کرد: «ساکت! چه خبره؟»

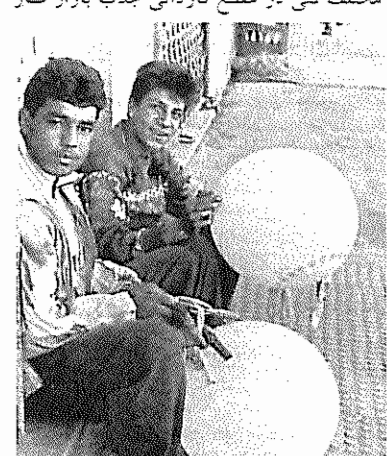
فردای آن روز از پرستو و دخترخاله‌هایش پرسیدم که دلشان می‌خواهد دختر باشند یا پسر. تنها

جوانم و جویای کار!!



در امور اجتماعی دست بزنند. مهدی ظفری یک کارشناس مشاوره در مجمع جوانان در مورد علت‌های بیکاری می‌گوید: اگر چه بسیاری از جوانان قربانی کمبود فرصت‌های شغلی می‌شوند اما در حال حاضر پائین بودن سطح دستمزدها، چند شغله بودن افراد و نبودن امکان فعالیت‌های اقتصادی و از همه مهم‌تر نبود امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری از عوامل عمده بیکاری در کشور بشمار می‌روند.

مرتضی نیک‌نام مدیر یکی از سازمان‌های خصوصی نیز معتقد است که نگاه «جوان محوری» برای ایجاد بستر شغلی بسیار مهم است. این در حالی است که در جامعه ما عده‌ای معتقدند که جوانان نیروهای خام و بی‌تجربه‌اند و برای تصدی امور باید هزینه زیادی صرف تجربه‌آموزی آنها شود. این کارشناس مسائل اجتماعی تاکید کرد: در حال حاضر بسیاری از فارغ‌التحصیلان در رشته‌های مختلف فنی در مقطع کاردانی جذب بازار کار



شده‌اند که این امر خود نشان می‌دهد که بخش‌های فنی و حرفه‌ای جامعه توان بالایی برای جذب جوانان جویای کار و تقریباً دوره‌دیده دارد.

فاطمه شهریاری، کارشناس امور اجتماعی و مشاوره نیز در این مورد گفت: بیکاری و سرگردانی جوانان تبعات مختلفی دارد به ویژه این که این امر تاثیر بسیار نامطلوبی بر وضعیت خانوادگی افراد دارد.

در حال حاضر بیکاری جوانان از علل عمده‌ای است که سبب شده تا سن ازدواج در کشور نیز بالا رود. براساس گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۹ کمترین میزان بیکاری در بین استان‌های کشور به آذربایجان شرقی با ۷/۰۷ درصد و بیشترین میزان بیکاری به استان سیستان و بلوچستان با ۲۶/۷۳ درصد تعلق داشته است.

سنگین و بی‌خیال در کوچه و خیابان پرسه می‌زد. گاهی به چپ و گاهی به راست، مسیر را نه فکر او بلکه پاهای نسبتاً خسته‌اش تعیین می‌کند. افرادی که به تندی از کنارش می‌گذشتند، تنها صورتک‌هایی بودند که هر از گاهی با عبور خود تنها سبب جابجایی هوا می‌شدند.

در مخیله نه چندان جمع او تنها صدوقی با یک آرزو حفظ شده بود. گوهر جذاب این صدوق «کار» بود مگر نه اینکه کار جوهره آدمی است. تقریباً به هر جا که فکرش می‌رسید سر زده بود اما هنوز درها به رویش باز نشده بود. او باز هم منتظر یک فرصت بود.

این افکار که به ذهنش خطور می‌کرد دیگر هیچ چیز و هیچ کس را نمی‌دید و کم‌کم بر چنین‌های پیشانی‌اش افزوده می‌شد. گاهی عصبانی، زمانی غمگین و ناامید به نظر می‌رسید. این روزها به خانواده نیز روی خوش نشان نمی‌داد. هرچه بود به قول خودش در «بحران» بسر می‌برد. پیش از ورود به دانشگاه فکر می‌کرد با رادیاقتن به یکی از مراکز دانشگاهی، کار دلخواهش را نیز خواهد یافت. با این افکار بود که امیدوار پیش می‌رفت. اما اکنون باز هم خود را بیکار می‌بیند و با داشتن مدرک دانشگاهی باز هم در صف بیکاران جویای کار است.

البته او دیروز دیپلمه بیکار بود و امروز لیسانس بیکار!

اکنون مضطرب بیکاری یکی از واقعیت‌های مهم کشور است که در صورت عدم اتخاذ تدابیر صحیح برای رفع آن، امنیت و اقتصاد کشور را با بحران مواجه خواهد کرد. به گفته کارشناسان مسائل اجتماعی معضل بیکاری تبعات مختلفی را برای جامعه به همراه دارد که از آن میان می‌توان به سرگردانی، افسردگی، فقر، بی‌بندوباری و اعتیاد اشاره کرد. براساس یک تعریف، نیروی فعال جامعه را افرادی تشکیل می‌دهند که بالای ۱۸ سال سن داشته باشند و مجبورند برای امرار معاش خود به کار و فعالیت

آقای رضا پهلوی! مبادا کلید زبانتان در جیب شارون جاماند

فرخ نگهدار

متن سخنرانی دیروز شما در کانون ملی مطبوعات آمریکا را خواندم و بسیار متأسف شدم. برداشت من این بوده است که شما و بخشی از جریان طرفدار احیای سلطنت می‌خواهید در رفتار گذشته خود با حقیقت تجدیدنظر کرده و عزم کرده بودید از نفرتی که انقلاب بهمن را زایتید درس بگیرید. من بر این برداشت ۱۱ سال پیش مکث کرده بودم. اما از زمانی که محافظه کاران در آمریکا و شارونیسیم در اسرائیل پیروز شد با هر رویداد که می‌گذرد برای اذهان بیشتری این سوال جدی تر می‌شود که آیا واقعا از گذشته درسی گرفته شده است؟ زبانی که شما از زمان به قدرت رسیدن جرج دبلیو بوش، و به ویژه پس از جنایت ۱۱ سپتامبر به کار می‌برید، هر زمان بیشتر عقل سلیم را به همان کس نشانی می‌دهد که عقلش را در گرو تاجش در پنتاگون و موساد جا گذاشته بود. از صحبت دیروز شما چنین بر می‌آید که در رابطه با سفر پاول به منطقه اروز کرده بوده‌اید که ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپایی، سازمان ملل و روسیه موضع مشترک اتخاذ کنند تا «کشورهای عربی تکلیف آقای عرفات را روشن کنند». و من در سیمای این اروز و سه بعد شخصیت، سیاست و جهان بینی کس را میبینم که نه تنها عقل، که وجدانش را نیز پیش پاسداران پادشاهی پدرش، برای بازیافت آن، از همین حالا پیش‌فروش کرده است.

کلام شما می‌گوید توقع شما از سفر پاول این بوده که «تکلیف عرفات را روشن کنند» و این همان صدای بی‌تدبیر مردی سنگدل است که جز بدبختی بیشتر، مرگ بیشتر و خشمی فروزاتر هیچ «تحفه» دیگری برای ملتش نداشته و نخواهد داشت. همدلی و همدردی بسیاری از اسرائیلیانی که دهه‌ها را با بیم از حمله اعراب سر بر بالین گذاشته‌اند، با شارون همانقدر قابل درک و طبیعی است که همدلی و همدردی بسیاری از اعراب - که برای دهه‌ها به دست ارتش اسرائیل خانه‌خواب، قتل‌عام و رها شده‌اند - با سبب‌گذاران انتحاری. اگر آنها دنیا را راست نبینند تعجبی نیست. اما شما را چه می‌شود؟ چرا شما همان اروز به غایت ناپخته، مستعجل و مغرور شارون، - تعیین تکلیف با عرفات را می‌گوییم - بی‌کوشترین تأمل سیاسی، تکرار می‌کنید؟ آیا متوجه هستید که شما راه را بر هر شامه تیز می‌بندید که بتواند آن را به حسابی جز نداشتن استقلال فکر بنویسد؟ اما کاش تلخی کار در همین حد بود. شما در شب گشته‌اید آقا قاریان پاول، ایوانف، سولاتا و عنان در نشست چهارگانه در مادرید «یک موضع مشترک اتخاذ کردند که کشورهای عربی تکلیف آقای عرفات را روشن کنند». شما انتظار تلخ آقای شارون از سفر پاول به منطقه را در نامه «خبر» پیچیده‌اید و این خیانت به حقیقت

دو راه پیش روی اصلاحات

میرصادق غفاری حسینی

محافظه کاران از طرفی دیگر تحلیل‌گران و سیاستمداران را در تعریف واحدی از اصلاحات و امروزه حتی به موجودیت اصلاحات و پیربها و کم‌بها دادن به آن دچار مشکل می‌کنند. در حالی که کاملاً روشن است ابداً نمی‌توان به یک تعریف واحد، درست و واقعی از اصلاحات دست یافت و بدین‌گونه است که هر شخص و گروهی بر طبق دلایل و شواهدی که ارائه می‌دهد منطقی و موجودیت اصلاحات را تعریف می‌کند. اما از نظر غالب تحلیل‌گران پدید و روند اصلاحات در جامعه ایران ریشه دوانده است تا به امروز رهبری این امر را اصلاح‌طلبان حکومتی در دست داشته‌اند و روند اصلاحات بیشتر از دید و نگاه آنان تعریف و بررسی و به محک کشیده می‌شود است. اما امروز مردم، پای اصلی اصلاحات و پشترانه واقعی آن، که تمام هزینه‌های سنگین آن را نیز پرداخته و می‌پردازد به میان آمده است. آیا به مردم می‌توان رجوع کرد یا نه؟ سوالی که اصلاح‌طلبان حکومتی باید به آن پاسخگو باشند. آیا باید روند اصلاحات به دست مردم ادامه یابد یا چون گذشته به نام مردم ولی عمل به امید اصلاح حکومتگران محافظه کار و در راس آن‌ها به ولی فقیه امیدوار بود؟ بعد از خرداد ۷۶ و پیروزی خاستی در انتخابات این گونه گمان می‌رفت که کار تمام شده و با انتخاب

کنگره فدائیان (اکثریت) و واکنش‌ها

سهراب مشیری

مطالعه برخی گزارش‌هایی که از هفتمین کنگره سازمان اکثریت منتشر شده است، تصویری تیره و نومیدکننده از این رویداد و عواقب آن به دست می‌دهد. «کنگره بحران»، «فقدان سازمانی که در تعجیب پیر می‌شود»، «فقدان صدائی از اعماق جامعه»، «خلاء ناشی از فقدان بحث‌های سیاسی» و غیره، عباراتی است که حاوی ارزیابی‌های قسماً منفی و پاس‌آور از کنگره اکثریت است. زمانی بود که هر یک از سازمانهای چپ، ادعای رهبری انحصاری طبقه کارگر را داشت و به کمر از هم‌مونی خود در جنبش دمکراتیک رضایت نمی‌داد. آن زمان، برای همیشه به گذشته تعلق دارد. امروز، بخش متشکل جنبش چپ ایران در گروه‌ها، احزاب و سازمان‌هایی متبلور است که حکومت سرکوبگر جمهوری اسلامی، اعضای آنها را به تبعید رانده است. بخش بزرگی از فعالان این گروه‌ها را کسانی تشکیل می‌دهند که اگر به خارج از کشور مهاجرت نمی‌کردند، اکنون یا در کنار شمار کثیری از دیگر اعضا و هواداران سازمان‌های چپ در زیر خورارها خاک خاوران آرمیده بودند و یا با تن و جانی خسته و فرسوده از سالها شکنجه و زندان، شاهد آن بودند که بازجوها، گماکان نورچشمان حکومتند و به مقامات بالاتر نیز دست یافته‌اند. حق دمکراتیک هر انسان است که جان و عمر خود را از دستبرد کسانی دور نگه دارد که گوشه‌ای از رفتارشان با آدم‌ها را در فیلم بازجویی متهمان قتل‌های زنجیره‌ای دیدیم، رفتاری که در مورد غیرخودی‌ها بسیار وحشیانه‌تر از صحنه‌هایی بود که دیدیم، صحنه‌هایی که مو بر تن انسان راست می‌کنند.

پس اکثر فعالان چپ در مهاجرت، به کسی پاسخ در مورد اینکه چرا به مهاجرت آمدند و چرا هنوز حکومتی بر سر کار است که حاضر به دادن تعهد در مورد عدم تعقیب آنان نیست، بدحکام نیستند. پرسش این مهاجران در غربت، به تعبیر خود آنان نیست، یکی دیگر از جنایاتی است که مستبدین حاکم بر کشور ما مرتکب شده‌اند و هنوز با جلوگیری از بازگشت آزادانه مهاجران، آن را ادامه می‌دهند. این نیز کشف تازه‌ای نیست که متوسط سن اعضای سازمان‌های چپ و از جمله اکثریت، همراه با گذشت ایام افزایش یافته است یا به عبارت دیگر، این سازمان‌ها به علت دوری از جامعه ایران، نتوانسته‌اند از میان جوانان ایرانی نیروی متشکل کسب کنند. لاقبل سازمان اکثریت بارها در اسناد کنگره‌های خود و در مقالات نشریات خود، به این کاستی به عنوان یکی از مهم‌ترین معضلات خویش پرداخته است.

به دوستانی که می‌گویند در تعجیب پیر شده‌اید و به خون تازه‌ای در رگ‌های سازمانتان نیاز دارید، باید گفت آری، حق یا شماس. هر چند این قربانی ناپیچی در مقایسه با جان‌هایی است که یاران ما بر سر عقیده خود نهادند، اما نیمه عمری که دور از انبوه علایق و رشته‌های دوستی و هوایی که به آن خو کرده بودیم و واژه‌هایی که با شیر مادر مکیده بودیم، سپری شد، قربانی ما در این راه بود. این حق دمکراتیک ما بود و هست که در درجه اول نه خود را، که زمامداران را بابت کسندش‌نمان از

سرزمین مادری سرزنش کنیم. و این وظیفه دمکراتیک شما نیز هست. پس از این گنله دوستانه، باید به سیاق برگزارکنندگان کنگره که با دعوت میهمانان و رسانه‌ها، به جامعه ایرانی پیام دادند که ما دیگر مضلات و مشکلات خود را در پست‌های تشکیلات پنهان نمی‌کنیم، کسانی را که کنگره را دنبال کردند فرا خوانیم به ما راه نشان دهند و در چاره‌جویی، همراهمان باشند. وجه مشترک بسیاری از فعالان جنبش چپ در این است که با اعتقاد به آرمان‌های دیرین و گام‌برداری در راه تحقق آنها، موها را در مبارزه سیاسی سفید کرده‌اند و هنوز بر آن نیستند که زمان بازنستگی و آرام‌گرفتن در گوشه‌ای فرار رسیده است. توصیه شما به کسانی که حق دارند با حفظ عقاید خود و احترام به عقاید سایرین، از تبعید هم که شده در حیات اجتماعی و سیاسی میهنشان شرکت کنند، چیست؟

کنگره‌های سازمان اکثریت، به نوعی کوششی جمعی برای پاسخ‌دادن به این پرسش است. نباید این سازمان را به خاطر طرح این پرسش‌ها یا طرح علنی آن سرزنش کرد، حتی اگر برای کسی که از بیرون به چاره‌جویی برای یافتن پاسخ مشترک می‌نگرد، بحث‌هایی که بدین منظور صورت می‌گیرد، ملال‌آور باشد. واقعیت این است که در پس این بحث‌های ملال‌آور، اختلاف بر سر انتخاب میان دو مشی سیاسی مستتر است که از سالها پیش در سازمان اکثریت به همزیستی تن داده‌اند. این اختلاف، بسیار جدی و اساسی است. یکی از این دو مشی، متضمن این است که بخش عمده نیروی خود را بر حمایت از جنبش اصلاحات به رهبری بخشی از حکومت متمرکز کنیم، و دیگری به معنی تمرکز نیروی چپ بر نشان‌دادن چشم‌اندازی است که از چارچوب نظام حاکم فعلی فراتر می‌رود. نتیجه عملی مشی نخست، فراخوان به رای‌دادن به خامنی در خرداد ۱۳۸۰ بود و مشی دوم، در سر باززدن از تأیید این فراخوان تبلور یافت. بحث میان طرفداران این دو مشی، اگر هم ملال‌آور باشد، ضروری است. می‌توان به نحوه سازماندهی کنگره خرده گرفت و انتقاد کرد که چرا انرژی‌ها به صورت تکرار غیر ضروری استدلال‌ها در رفت، اما نمی‌توان از یک کنگره دمکراتیک انتظار داشت که نیروی اصلی خود را وقف تعیین تکلیف میان این دو گرایش متضاد نکند.

برخی ناظران برآنند که ادامه همزیستی میان این دو خط مشی در چارچوب یک سازمان سیاسی، بی‌معنی است و به سر درگمی در مورد مشی سازمان می‌انجامد. بحث در باره همین گزاره نیز ضروری است و این بحث نیز مدت‌هاست که در سازمان اکثریت جاری است. این بحث، صفت‌بندی‌هایی را ایجاد می‌کند که بر صفت‌بندی حول موضوع خط مشی سیاسی منطبق نیست. به نظر می‌رسد اکثریت اعضای سازمان، بر آنست که همگرایی بر اساس مشترکات، نیرومندتر از واگرایی به علت اختلافات است، بخصوص اگر این همگرایی نه ذوب‌شدن عقاید و مواضع متفاوت در اراده پولادین رهبری، که اتحاد داوطلبانه بر اساس احترام به عقاید و مواضع یکدیگر باشد. بی شک، تاریخ و تجارب مشترک، در این همگرایی مؤثر است. اما عامل اصلی در این

همگرایی مؤثر است. اما عامل اصلی در این

وقف دهند و یا این که با آغاز دوباره حرکت اصلاحی این نیرو در عقب اصلاحات جای خواهد گرفت. کنگره هفتم سازمان ما را کنگره بحران نیز نامگذاری کرده‌اند. حتماً می‌دانند که ریشه اصلی این بحران به درون ایران و به درون جامعه اصلاح‌طلبان ایران برمی‌گردد که تأثیر خود را به درستی بر سازمان اکثریت نیز گذاشته است.

اگر کنگره سازمان ما در انتخاب سند سیاسی برای دو سال آینده موفق نشد، غیر مترقبه نبوده است. برای اصلاحات دو راه در مد نظر است: اصلاحات با اصلاح‌طلبان حکومتی یا بدون آن‌ها؟ اصلاحات از بالا و توسط بخشی از حکومت یا فشار از پایین؟ چنین به نظر می‌رسد که بخش اصلاح‌طلب حکومتی هرکاری که تا امروز می‌توانسته کرده است، امروزه دیگر ادامه کار را باید به درون جامعه سپرد، به جنبش‌ها و تشکلهای مردمی و اجتماعی، به نهادهایی که با اراده و انتخاب مردم هدایت می‌شوند. کارهایی در بالا شده و در این سال‌ها وقایع مثبتی رخ داده که کسی را قصد کتمان نیست ولی متلاً دیگر برای مقابله با ولایت فقیه، برای تغییر قانون اساسی و یا حتی تغییر در قانون اساسی از دست اصلاح‌طلبان حکومتی که منتقدین قانون اساسی را خوانند قلمداد می‌کنند چه برمی‌آید؟ آنان تاکنون موضع خود را با اصول ناقص جمهوری در قانون اساسی بیان نکرده‌اند، اصلاحات آنان برای اجرای همین قانون اساسی است. نه اصلاح ساختار سیاسی حکومتی.

وقی همه چی به صورت عالی پیش خواهد رفت. اما واقعیت‌های موجود در جامعه طور دیگری خود را به نمایش گذاشت. مقاومت و حملات محافظه کاران و خوشنظربان دینی و اقتصادی و عقب‌نشینی‌ها، ملاحظه‌کاری‌ها و هراس اصلاح‌طلبان حکومتی، و از طرفی دیگر خواسته‌ها و توقعات اجتماعی و اقتصادی جامعه جوان ایران که امکان برآورده‌شدن این خواسته‌ها از دیدگاه اصلاح‌طلبان حکومتی یعنی فروپاشی جمهوری اسلامی باعث تردید و پاس نیروی اصلی اصلاحات به اصلاح‌طلبان حکومتی و آینده اصلاحات شده است.

این همان بی‌بسی است که آن‌ها برای خود به بار آورده‌اند در واقع این اصلاح‌طلبان حکومتی هستند که در هر بست قرار گرفته‌اند، نه پدید و روند اصلاحات که مخالف استبداد، خودمجویی و دین‌سالاری است. آن‌ها اگر دیروز خود را آغازگر اصلاحات می‌دانستند امروز خود به یقین می‌دانند که این روند از دست آن‌ها خارج شده است (هر چند که به ظاهر این روند بسیار آهسته به پیش می‌رود). جامعه ایرانی پدیدهای را برحسب زمان و شرایط حکومت جمهوری اسلامی به وجود آورد و این پدیده تابع حرکات و نظرات اصلاح‌گران از طریق ارگان‌های حکومتی گردید. اما دیگر این پدیده می‌رود این وصله را که موجب بستن گردیده از خود واکنند. این روند نشانگر آن است که یا اصلاح‌طلبان حکومتی باید خود را با روند اصلاحات

فر روندی برای خود مراحل دارد اگر مرحله اول این روند را می‌بایستی جنبه‌ای از حکومت رقم می‌زد که زده و دیگر دوران خود را سپری کرده است امروز بطن و درون جامعه ایران را باید برای ادامه اصلاحات فراخواند. اصول متناقض با جمهوری، می‌تواند در درون همان قوانین جاری خود را به نهادهای مدنی و مردمی بدهد. اگر در روند اصلاحات به مردم به شکل آشکار و نهانی رجوع شود مشخص است که جمهوری در قوانین و زرنه سنگین تر و در ادامه تنها اساس مردم‌سالاری ایرانی خواهد بود. اصلاحات را مقطعی، گذرا پنداشتن و یا به اصلاح‌طلبان حکومتی پیش از اندازه بهادار خود دو به یک راه ختم خواهد شد، این راه نه شکست بلکه منغل‌شدن اصلاحات خواهد بود. اصلاحات انتخاب ناگزیر جامعه ایران است، همان‌گونه که انقلاب بهمن انتخاب ناگزیر آن زمان بود. اصلاحات پدیدهای است که در درون ساختار ایران پدیدآمده و آن را زوالی نیست. گرچه شاید در مناطقی رشد و نمو آن خیلی به کندی صورت گیرد. بیان صریح عوانی که باعث کندی روند اصلاحات می‌شود و پیشگیری از توطئه‌های سیاسی و اقتصادی مخالفین اصلاحات، امری است که باید با مردم پیوسته در میان گذاشته شود و به پشترانه نیروی مردمی از جمهوری و مردم‌سالاری بر علیه ولایت در روند اصلاحات رجوع شود. □

مساله زبان:

به تاریخ پنجم دسامبر ۲۰۰۱، چهار گروه «متخاصم افغانی» در بین - پایتخت پیشین آلمان - موافقتنامه‌ای را با میانجیگری سازمان ملل، به امضا رساندند. طبق این موافقتنامه قانون اساسی ۱۳۴۳ خ/۱۹۲۴م/ دوران محمد ظاهر، شاه سابق افغانستان تا تصویب قانون اساسی جدید، به استثنای فصل پادشاه/فصل دوم/ برای دو سال مینا قرار گرفت. همچنین بر بنیاد همین موافقتنامه شاه سابق افغانستان قرار است که «لوید جرگه»/مجلس بزرگ/ اضطراری را در ماه جون ۲۰۰۲ افتتاح نماید و این جرگه در باره ادره انتقالی که، رهبری کشور را تا برگزاری انتخابات و تشکیل دولت منتخب، بعهده خواهد داشت، تصمیم اتخاذ می‌نماید.

در قانون اساسی ۱۹۶۴م در «فصل اول، دولت» در باره زبان‌های رسمی افغانستان چنین آمده است:

«ماده سوم: - از جمله «زبان‌های افغانستان پش تو و دری زبان‌های رسمی می‌باشد، ۱۳ اما در «فصل سوم» قانون اساسی مذکور زیر عنوان «حقوق و وظایف اساسی مردم» در مورد زبان‌های افغانستان، سیاست تبعیض‌آلود و نفاق‌برانگیز اتخاذ گردیده به نحوی که از جمله «زبان‌های افغانستان زبان پش تو به حیث یگانه افغانستان تنها موظف به «انکشاف و تقویه زبان ملی پش تو» گردید. در این زمینه، به ماده زیرین قانون اساسی شاه، توجه نمایند:

ماده سی و پنجم: - دولت موظف است پروگرام موثری برای انکشاف و تقویه زبان ملی پش تو وضع و تطبیق کند» ۱۲. مینا قرار گرفتن قانون اساسی ۱۹۶۴م در نظام شاهی تا تصویب قانون اساسی جدید از یک سو، افتتاح «لوید جرگه» توسط شاه سابق براساس «موافقتنامه بن» از سوی دیگر، یکی از نکات جالب و قابل تأمل است... تاریخ عجب ابوالعجبی‌های در استین دارد.

بعد از تاسیس «اداره موقت» در کابل، بار دیگر سروصداهای مبنی بر تجدید سیاست‌های تبعیض‌آلود در دوران شاه و به حاشیه‌راندن زبان فارسی در بی‌استاد قانون اساسی ۱۹۶۴م شنیده می‌شود. این امر بار دیگر جامعه ما را به سوی تنش‌زایی سوق می‌دهد.

معلوم می‌گردد که «نظام طالبی» رخت بر بسته است ولی فکر و سیاست طالبی که در عرصه زبان عمدتاً مبنی بر محدود کردن و به حاشیه‌راندن زبان فارسی در استوار بود، هنوز بر برخی حلقات حاکم است. به باور نگارنده «تفکر طالبی» دیدگاه‌های طالبی بدون حضور نظام طالبی در جهت به حاشیه‌راندن زبان فارسی در افغانستان، ریشه در پیشینه‌های مساله دارد. بنا می‌خواهم در ابتدا در باره پیشینه زبان فارسی در با اختصار در مرز بوم ما مکتب کنم و در ادامه، در رابطه به پیشینه سیاست‌های تبعیضی و تفرقه‌برانگیز محافل گروه‌ها در عرصه زبان بپردازم و در فرجام پیشنهادهایی را در زمینه ارائه کنم.

زبان همزمان با پیدایش انسان وجود آمده است و هم وسیله ارتباط بین انسان‌هاست و هم ماده تفکر و دانش و هم وسیله انتقال آن. زبان به مثابه یک پدیده اجتماعی، نقش فعال در زندگی اجتماعی و ادامه حیات دارد. تاریخ و فرهنگ هیچ ملتی را نمی‌توان از تاریخ زبان آن ملت جدا کرد. زبان شگفتی و ادبی، خط و چاپ، بخش مهم فرهنگ یک ملت را تشکیل می‌دهد. زبان خصلت طبقاتی ندارد.

در سرزمین ما، زبان‌های زیادی در طی سده‌ها در کنار هم زیسته و طبعاً با هم «داد و ستدی» داشته‌اند و درآمیزش فرهنگ‌ها، ایجاد تفاهم و همدلی بین اقوام مرز بوم ما نقش شایسته بازی کرده‌اند. این امر بدون تردید بخشی از فرهنگ و داشته‌های تاریخ حوزه تمدنی ماست.

اما مساله زبان در افغانستان، از روزگاری که حکومت‌ها سیاست‌های تفرقه‌برانداز و تبعیضی را همواره با عصبیت‌های قومی-پشتون‌زبان قرار دادند و سعی در حاشیه‌راندن زبان فارسی در این همه عرصه‌ها نمودند، به مساله حساس سیاسی تبدیل شد و جامعه را تب تنش‌زایی در کالبد قوم پرستی فراگرفت. از دیرباز این امر بر بسیاری از مسایل سیاسی و فرهنگی کشور سایه افکنده و مشکلاتی بار آورده است.

با تکیه بر پژوهش‌های دکتر عبدالاحمد چاوید، زبان فارسی در دوره سامانی‌ها که تاجیک‌تبار بودند، هرچه بیشتر به مثابه‌ای زبان معیاری و رسمی قوام گرفت و به زودی از محدوده یک زبان قومی به زبان فراقومی گذار نمود، به نماد و زبان مشترک و عمومی برای تمام مردم منطقه، که از هر تیره و تبار بودند، تبدیل شد. در عهد غزنویان که ترک‌تبار و فارسی‌زبان بودند، در شبه قاره هند راه یافت و در دوره حکمرانی غوریان که تاجیک‌تبار و دری‌زبان بودند، رونق یافت. در عهد لودی‌های پشتون‌تبار، زبان فارسی در هند به زبان رسمی، اداری و تحصیلی تبدیل شد. نقش

مغول‌ها در امر رشد زبان فارسی در هند، برجسته است و عهد بابر، دوره طلایی زبان فارسی بشمار می‌رود. ۱۵ سلجوقیان زبان فارسی را در استقامت آسیای صغیر گسترش دادند، همچنین می‌توان در همین راستا درباره سهم کردها، بلوچ‌ها... سخن گفت.

در میانه‌های سده هژدهم میلادی، عشایر پشتون در قندهار به قدرت رسیدند و زبان فارسی را، زبان رسمی لشکر و کشور قبول نمودند و تا دوران دودمان محمد نادرشاه وضع به همین روال بود. در زیر به چند نمونه اشاره می‌کنم:

به قول عبدالحی حبیبی /مورخ شناخته‌شده و پشتون‌تبار/ میرویس خان هوتک اولین زعيم دولتی پشتون‌ها در «جرگه» اقوام قندهار که او را می‌خواستند، به شاهی خویش برگزینند، شعر بلندی را با مطلع زیرین خواند:

نه خدمت نمودم که شاهی کنم
به تخت شهی کج کلاهی کنم
بر نشان رسمی دولت احمد شاه‌درانی شعر
زیرین آذین بسته بود.

حکم شد از قادر بیچون با احمد پادشاه
سکه‌زن بر میم و زر از پشت ماهی تا ماه
تیمورشاه به زبان فارسی شعر می‌گفت و دیوان بزرگی شعر فارسی دارد که در کابل به طبع رسیده است. بر سکه رویه نقره امیر دوست محمدخان محدزایی و پسرش شیرعلی‌خان محدزایی ابیات زیرین فارسی نقش بسته بود:

به تاخت شمس و ثمر می‌دهد
نوید وقت رواج سکه یابنده خان رسید
جمال دولت یابنده قسمت ازلیست
وصی دوست محمد، امیر شیر علیست ۱۶
سخن کوتاه اینکه، در طی این هزار سال در سرزمین ما، زبان فارسی زبان معاشرت و زبان رسمی بوده است و همه امور دیوانی کشور اعم از فرامین، نامه‌ها، قراردادها... به همین زبان بود.

اما دریغا، با ورود پای استعمار برتانی و روسیه به منطقه زبان فارسی در شبه قاره هند، قفقاز و آسیای میانه زیر فشار قرار گرفت. استعمار با کمک عمال خویش تبعیض و اختلافات زبانی را دامن زد و با هزار توطئه و زیرنگ سعی نمود، زبان فارسی را به مثابه حلقه وصل بین ملیت‌ها و اقوام منطقه، تضعیف نماید و به حاشیه براند. استعمار و عمال آن جامعه را به سوی تنش‌های زبانی و عصبیت‌های قومی سوق دادند. دریغا که نخبگان کشور ما اعم از تاجیک و پشتون... کمتر به دسیسه استعمار و عمال آن در زمینه توجه نمودند.

میرغلام محمدغیاث بر این عقیده است که:
«...دولت خاندان نادرشاه برای جلوگیری از اتحاد ملت، قضایای اختلاف زبان، مذهب و منطقه را پیش کشید، تحریک نمود و آتش زد» ۱۷.

میرمحمد صدیق فرهنگ چنین می‌نویسد:
«... محمد هاشم خان /نخست وزیر و عم محمد ظاهر، شاه سابق/... پس از آن که در سال ۱۹۲۲ هیتلر... زمام قدرت را در دست گرفت و به تبلیغ نظریه برتری نژادی پرداخت... محمد داودخان و مسعود نسیم‌خان پسران زاده‌های محمد هاشم‌خان... به نظریه مذکور گرویده تبلیغات همانندی را در افغانستان روی دست گرفتند... تعمیم زبان پشتو و طرد سایر زبان‌ها /را/... با آب و تاب هیتلری جلا و صیقل دادند به عنوان سیاست جدید فرهنگ و در محل تطبیق گذاشتند... قدم اول در این راه توسط فرمانی برداشته شد که در شماره ۳ مارچ ۱۹۲۷م راجع به زبان پشتو در جریده اصلاح نظر شد...

... بلافاصله کورس‌های تدریس پشتو در تمام دوایر کشور تاسیس گردید... دستور داده شد که تدریس در سراسر کشور از فارسی به پشتو تحویل شود... که در اثر آن معارف افغانستان برای ده‌ها سال عقب افتاد و جوانان غیرپشتون از دستیابی به گنجینه ادب دری و فارسی که رکن عمده فرهنگشان بود به طور قهری محروم ساخته شدند و ای بسا که بیسواد بار آمدند... ۱۸

گروه‌های برتری‌خواه سعی فراوان نمودند که زبان فارسی را از آدار، مکتب، کوچه و بازار... طرد و ریشه کن نمایند. این گروه‌ها در جریان تسوید پیش‌نویس قانون اساسی ۱۳۴۳ خورشیدی /۱۹۶۴م/ به وسعت و شدت تلاش‌های خویش افزودند.

به قول میرمحمد صدیق فرهنگ، که عضو کمیته خفت نفی تسوید پیش‌نویس قانون اساسی ۱۹۶۴م بوده، کسروی از ناسیونالیست‌های قومی سعی ورزیدند تا از رسمی‌شدن دوباره زبان دری /فارسی/ جلوگیری نمایند... غلام محمد فرهاد /رهبر

اندیشه‌های در باره چشم‌انداز سیاسی افغانستان

برمک خراسانی

بخش پایانی

حزب ناسیونالیستی افغان ملت / در جریان جرگه ۱۹۶۴ بر به رسمیت‌شناختن زبان دری اعتراض نمود و پیشنهاد کرد که رسمیت به زبان پشتو محدود بماند... ۱۹

وقتی که مساله طرد زبان فارسی با مقاومت جدی فارسی‌گویان مواجه گردید و مزید بر آن طرد زبان فارسی، نظام دیوانی و اداری کشور را فلج نمود، به ناچار به پدیده دو زبانی‌گی تن داده شد. مساله دو زبانی‌گی در ماده سوم قانون اساسی ۱۹۶۴م، تسجیل گردید، بدین معنی که از جمله زبان‌های افغانستان زبان دری و پشتو؛ به حیث زبان‌های رسمی کشور پذیرفته شد.

اما در مورد «انکشاف و تقویه» زبان پشتو طوری که در آغاز یادآور شدیم، ساده‌ای جداگانه و استثنائی /ماده ۳۵/ در قانون اساسی قید گردید.

طبق ماده سی و پنجم قانون اساسی سال ۱۹۶۴م، دولت تنها مکلف به انکشاف و تقویه زبان پشتو گردیده بود و سعی می‌گردید که با کمک پشتوانه سیاسی و اداری زبان پشتو به حیث یگانه «زبان ملی» کشور معرفی گردد. نام مقامات رسمی، مراسم و رتب نظامی، درجات علمی... صرف به زبان پشتو بیان می‌گردید و برای اربابان دری در سلسله مراتب نشرات رسمی دولت جای دوم را قابل می‌شدند... بدین ترتیب، پدیده دو زبانی‌گی، در بستر سیاسی رشد کرد...

اما در قانون اساسی ۱۳۵۵خ /ریاست جمهوری محمد داود/ و قانون اساسی ۱۳۶۶خ /ریاست جمهوری دکتر نجیب‌الله/، ماده ۳۵ قانون اساسی ۱۳۴۳خ دوران شاه حذف گردید و ماده سوم آن چنین تعدیل شد:

ماده هشتم: از جمله زبان‌های ملی کشور پشتو و دری زبان‌های رسمی می‌باشد. ۲۰ بدین ترتیب به ملی‌بودن سایر زبان‌های کشور نیز اعتراف گردید.

زبان فارسی دری در افغانستان نه تنها زبان مادری تاجیک‌ها و هزاره‌ها است، بلکه در عمل زبان مسلط صدها هزار انسان که زبان مادری‌شان فارسی نیست، نیز می‌باشد که به روانی بدان سخن می‌گویند. بدین ترتیب بخشی از مردم کشور دو زبانه هستند.

زبان فارسی دری به حیث، زبان همگانی، مشترک و معاشرت بین ملیت‌ها و مناطق افغانستان به یک از عوامل هفاق همگانی و وحدت ملی در کشور تبدیل شده است و در واپسین تحلیل زبان فارسی دری و ادب و فرهنگ آن به همه مردم افغانستان تعلق دارد.

در امر رشد و غنابخشیدن زبان فارسی دری نقش گراوه‌ای از دانشمندان، شعرا و نویسندگان /از جمله پشتون‌ها/ در خور عنایت و توجه جدی است.

اما شوربختانه باید گفت که راه ماندگاری زبان فارسی در مرز و بوم ما بسیار دشوار بوده است. تاریخ پر فراز و نشیب زبان فارسی از یک سو، داستانی است، آکنده از تلاش‌های استوار و سازنده پایداران زبان و ادب فارسی و بی‌سوسی دیگر، غسنامه‌ایست پر از بی‌عدالتی‌های سهمگین و ظلم‌های جانگاز. از جفا و بی‌عدالتی‌ها یک سینه سخن دارم.

بارها جو برتری‌جویی قومی، فارسی ستیزی و اختناق فرهنگی و سیاسی، زبان فارسی را در فشار و تنگنا قرار داده است، به نحوی که حتی دری‌زبانان اجازه نداشتند که برخی واژه‌های سره و ناپ فارسی را بکار ببرند و ناگزیر بودند به جای آنها اصطلاحات ساخته‌شده پشتون را استفاده کنند. به طور نمونه: یوشتون/دانشگاه/، یوعنخی/دانشکده/، ستره محکمه/دادگساره عالی/، شاروالی/شهرداری/... در عقب تحمیل این واژه‌ها نیت سیاسی و دامن‌زدن به تفرقه زبانی نهفته است.

اولاً - هر واژه باید فکری را در خواننده و یا شونده، ایجاد نماید، ثانیاً - زیبایی کلام، سلامتی، ساختار و طبیعت زبان را در نظر گرفت، ثالثاً - قلمرو فرهنگی زبان فارسی فراتر از قلمرو سیاسی افغانستان است، بنا واژه‌ها باید، برای همه فارسی‌گویان قابل فهم باشد. در حالی که تحمیل واژه‌ها و ترکیب‌های پشتو بر دستگاه واژگان زبان فارسی در حقیقت زبان را برای همه قلمرو زبان فارسی نامفهوم می‌سازد و آن را به انزوا می‌کشد. زبان فارسی مانند هر زبانی، نیاز دارد که از درون پویا و زایا باشد و از مایه خود واژه بسازد. دستاوردهای زبان فارسی از آن جمله پرداختن به واژه‌های جدید، مربوط به استعداد و قلمرو زبان فارسی است، نه مربوط به این و یا آن کشور.

زبان فارسی مانند بسیاری از زبان‌های جهان دارای لهجه و گویش‌های متفاوت،

می‌باشد. اما استعمار و عوامل آن از لهجه‌ها و گویش‌های متفاوت، به حیث حربه در ظاهر علمی و فرهنگی اما در بعد سیاسی برای جدا سازی مردمان هم‌زبان سوءاستفاده نمود و سعی کرد که از یک زبان واحد سه زبان مختلف بسازد. در این راستا تلاش کردند که برای تاجیکان آسیای میانه تلقین نمایند که زبان شما تاجیکی است و با زبان فارسی و دری تفاوت دارد و بر تاجیکان و... افغانستان بقبولاند که زبان شما دری است، با زبان تاجیکی و فارسی از یک ریشه نیست. در این میان در اواسط قرن بیستم نام زبان فارسی در افغانستان به زبان دری، تبدیل گردید. به هر حال تفاوت‌ها به هیچوجه از نقطه نظر منشا و مبانی دستور زبان نیست، بلکه نتیجه سرنوشت تاریخی است.

بررسی علل و انگیزه‌های نامگذاری زبان دری به جای زبان فارسی در افغانستان در میانه قرن بیستم، از حوصله این نوشته خارج است. رژیم طالبان اوج عصبیت قومی و تعصب زبانی را به نمایش گذاشتند. طالبان بطور منظم، سیستماتیک و پیکر سعی نمودند که زبان و ادب فارسی را محدود نموده و با کمک پشتوانه نظامی - سیاسی و سیاست تفوق طلبی قومی آن را نابود نمایند. این لشکر فرهنگ‌سوز، از به آتش کشیدن ده‌ها هزار جلد کتاب‌های چاپی و دست‌نویس‌های زبان فارسی دریغ نکردند. /طالبان حتی لوحه‌های دکان‌ها را در شهر کابل از زبان فارسی به زبان پشتو و اردو تغییر دادند.

یونسکو در بیست و سوم نوامبر ۱۹۹۸ اعمال سوء طالبان را علیه زبان فارسی محکوم نمود و تأکید نمود که، «طالبان عمداً و قصداً، تبعیض زبانی را دامن می‌زنند». مشاور دیریکل یونسکو طی مصاحبه با بخش فارسی بی بی سی گفت: «یونسکو به این نتیجه رسیده است که بیشتر از نود درصد نشرات رادیوی افغانستان «شریعت رخ» /ترجمه فارسی آن آواز شریعت/ به زبان پشتو است و همچنان در ادارات دولتی، مکاتیب و اسناد به زبان پشتو تحریر می‌گردد. در حالی که زبان رسمی در زبان پشتو و فارس می‌باشد و بیش از شصت درصد مردم به زبان فارسی سخن می‌گویند» ۲۱

اما واقعیت اینست که بدرغم همه تلاش‌های که برای محدود ساختن زبان فارسی دری در افغانستان صورت گرفت، به برکت غنای زبان و تلاش جاننازانه پاسداران آن و نشرات بیرون مرزی به تجرد و فرد دست نیافتند، اما آسیب فراوان بر پیکر آن و هجران گسترش و بالندگی آن وارد نمودند و همچنان تفاهم و تقارب زبانی بین فارسی‌زبانان و پشتوزبانان را برهم زدند و بر «انکشاف» زبان پشتو نیز زبان وارد نمودند. اما در این میان گناه و تقصیر زبان پشتو و یا فارسی نیست.

اما آنچه که مربوط به سلطنت و برتری خواهان است، به جز دامن‌زدن به تنش زبانی، کدام کاری موثر را برای رشد و انکشاف نه زبان پشتو و نه زبان فارسی و نه سایر زبان‌های افغانستان انجام داده‌اند. به باور نگارنده این سطور بهتر آن است که روشنفکران و نخبه گان کشور با درک دسایس دشمنان فرهنگ میهن ما، با اعتقاد بر این امر که همه زبان‌های کشور متعلق به همه ماست، به جای اینکه مانع در برابر رشد این یا آن زبان ایجاد نمایند، نیرو، استعداد و خرد خویش را در جهت رشد دموکراتیک و آزاد کلیه زبان‌های کشور بگذارند.

بدون تردید، زبان مادری برای هر انسان عزیز و گرانبهاست و بحث درباره آن همیشه هیجان‌انگیز، ولی این امر نباید موجب عصبیت قومی و تعصب زبانی در برابر سایر زبان‌های کشور شود.

از منظر ارزش‌های انسانی بین زبان‌ها تفاوت نیست، اگر تفاوتی هست، مربوط به سایل فنی و استعدادهای ذاتی و توانایی‌های فطری هر زبان می‌گردد. اما فراگرفتن زبان، در پی نیاز است. در چشم‌انداز کشور، زبانی اقبال، زبان علمی و مشترک را می‌یابد، که به نیازهای سیاسی - اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی و تمدن مدرن پاسخ دهد.

عصبیت قومی و تعصب زبانی به هیچ‌وجه نمی‌تواند موجب رشد و بالندگی زبان گردد. تعصب در هر شکل آن، دید واقعی انسان را کور می‌نماید. اما گاهی ملی و حس فرهنگی و عزیز داشتن زبان، همان عصبیت قومی و تعصب زبانی نیست. از عشق تا تعصب هزار فرسنگ راد است.

همین امروز زبان فارسی، ساحه وسیعی را می‌پوشاند و بیش از صد میلیون انسان بدان سخن می‌گوید، هزارها نشریه و کتاب، صدها

سایت در اینترنت، ده‌ها کانال تلویزیونی و امواج رادیویی، صدها حلقه فیلم... در سراسر جهان بدان نشر و پخش می‌گردد. حیفاست اگر تعصب زبانی مانع استفاده از این امکان شود. بدون تردید زبان پشتو، زیبایی‌ها و توانایی‌های خود را دارد، جای تأسف خواهد بود که تعصب و تنگ‌نظری مانع استفاده از نشرات و منابع زبان پشتو گردد.

از آنجائی که زبان یک پدیده زنده و پویاست و تحول می‌پذیرد و در داد و ستد بین زبان‌ها به ناچار هر زبان از زبان‌های دیگر واژه‌هایی را وام می‌گیرد و این امر موجب رشد آن می‌گردد. اما برتری خواهی و یا تحمیل واژه‌ها بر دستگاه واژگانه آن، زبان را بیمار می‌سازد.

همین اکنون زبان و ادب فارسی دری و پشتو در افغانستان گرفتاری‌های زیادی دارند. از یک سو در طی دو سه دهه اخیر، صدها واژه عربی، اردو، روسی، انگلیسی... بی حساب و کتاب وارد زبان ما گردیده است و با آمدن مهاجران افغانستان از کشورهای مختلف با زبان‌های گوناگون و افزایش حضور «خارجی‌ها» در کشور، انتظار هجوم واژه‌های جدید و بیگانه... را نیز باید داشت و از سوی دیگر در طی دهه ۱۹۹۰ بخش قابل ملاحظه کتابخانه‌ها، چاپخانه‌ها /با شمول مطبع دولتی/، دانشگاه‌ها و مراکز علمی، آموزشی، فرهنگی و تاریخی کشور /با شمول آکادمی علوم و موزیم ملی/ نابود گردیده، رسانه‌های گروهی اعم از روزنامه‌ها، جراید و مجلات... همراهِ با انجمن نویسندگان، اتحادیه‌های ژورنالیستان و هنرمندان و... تعطیل گردید و بار دیگر هزارها روشنفکر اعم از نویسندگان و روزنامه‌نگار، هنرمند و آموزگار... جبرا از کشور مهاجرت در سراسر دنیا پراکنده شدند. بدین ترتیب هویدا است، کار بزرگی قبل از همه در برابر روشنفکران و نخبه گان میهن ما قرار دارد. سوغتدانه باید گفت که: در چنین اوضاع و احوال سروصداهای مبنی بر تجدید سیاست تبعیض‌آلود در زمینه زبان به ویژه در عرصه آموزش فاجعه‌بارست. معلوم می‌گردد که درس‌های تلخ تاریخ در این زمینه به فراموشی سپرده شده است و حافظه تاریخی ما کواتمی می‌نماید.

تجربه و زندگی نشان داد که شیوه‌های غیردموکراتیک و غیرعلمی، زورگویانه و برترخواهانه، مشکل زبان را حل نمی‌نماید. باید گوناگونی فرهنگ‌ها و زبان‌ها را در چارچوب کشور واحد بپذیریم و به آن احترام بگذاریم. به باور نگارنده این سطور فقط در چنین جو و فضا زمینه رشد و بالندگی پلامانع همه زبان‌های ملی کشور در کنار هم میر می‌گردد و بی. در چنین جو می‌توان بر نامگذاری‌ها تجدیدنظر کرد و گذشته را به بازنگری گرفت. هر نوع سیاست غیردموکراتیک و تبعیض‌آلود نسبت به امر زبان پیامدهای بسیار ناگوار دارد.

به باور نگارنده بایستی به ملی‌بودن همه زبان‌های کشور کثیرالملت اما اعتراف صورت گیرد و از جمله آنها، زبان فارسی دری و پشتو به حیث زبان‌های رسمی کشور پذیرفته شود. در زمینه به سیاست‌های تبعیضی راه داده نشود. نشرات عمده و نامگذاری‌ها به هر دو زبان جداگانه، صورت پذیرد. آموزش در مناطق فارسی زبان به زبان فارسی و در مناطق پشتو زبان به زبان پشتو پیش برده شود و به طور کامل حق آموزش به زبان مادری برای همه پذیرفته شود.

در فرجام: به باور به این اصل که همه زبان‌ها با هم برابرند و از دیدگاه‌های ارزش‌های انسانی هیچ زبانی بر زبانی برتری ندارد و همه زبان‌های میهن ما، متعلق به همه مردم کشور است، امید بر اینست که با اتخاذ یک سیاست علمی، دموکراتیک و شفاف در زمینه رشد زبان‌های کشور، در آتیه سرنوشت زبان‌های ما و مردمان ما که به آن سخن می‌گویند بهتر از امروز باشد.

پانویس‌ها:

۱۳. قانون اساسی افغانستان، مطبوعه، معارف کابل، ۹ میزبان /مهر ۱۳۴۲/ ص ۳
۱۴. همانجا، ص ۲۴
۱۵. دکتر عبدالاحمد چاوید، مآخنامه «سرپر»، هالند، شماره ۲۳، نوامبر ۱۹۹۷
۱۶. عبدالحی حبیبی، تاریخ مختصر افغانستان، شعرها به ترتیب ص ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۹۱، ۲۸۷
۱۷. میرغلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ویرجینیا، ۱۹۹۹، ص ۴۶-۴۷
۱۸. میرمحمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ویرجینیا، ۱۹۸۸، چاپ دوم، ص ۴۲۸-۴۲۹
۱۹. همانجا، ص ۴۸۹ و ۴۹۱
۲۰. قانون اساسی جمهوری افغانستان، مطبوعه دولتی کابل، ۹ قوس/آذر ۱۳۶۶/، ص ۳
۲۱. هفته نامه «دیدار» شماره بیستم، آلمان

پیام‌های احزاب سیاسی به هفتمین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

جمهوری خواهان ملی

دوستان گرامی،

جمهوری خواهان ملی ایران امیدوارند که کنگره سازمان شما در بهار سال ۱۳۸۱ در روند تداوم نوسازی تشکیلاتی و تحولات نظری اعضای آن زمینه‌ساز حضور موثر شما در صحنه مبارزات سیاسی ایرانیان برای دستیابی به آزادی و دموکراسی باشد.

استراتژی مشترک سازمان شما و ما تاکنون بر ترویج تحولات سیاسی و پشتیبانی از خواست‌های جنبش اصلاح طلبی چه در پهنه عمومی و چه در سطح حکومتی استوار بوده و هدف مشترک ما نیز در این گذار جز دستیابی گام به گام به یک نظام عرفی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و احقاق حقوق بشر نبوده است. از زمان اولین انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری تا به امروز بی‌گمان گام‌های موثری در جهت باز شدن فضای بسته سیاسی ایران برداشته شده، که این بی‌شک حاصل تلاش اصلاح طلبان حکومت هم در جهت برآوردن بخشی از خواست‌های مردم ایران بوده است. اما متأسفانه امروزه بخشی از اصلاح‌گران فوقانی به تقابل‌گرایی دچار شده و بر این روال بیم آن می‌رود که خط مشی اصلاح طلبی مبتنی بر خواست‌های مردم به استحاله امرانه اصلاحات تقلیل یابد.

آنچه امروز بن‌بست اصلاحات خوانده می‌شود در حقیقت بازتاب سطح جدیدی از توازن نیروهای سیاسی درون حکومت و یا بهتر بگوئیم حاصل رودرونی ارگان‌های انتخابی و انتصابی حکومت در این سطح از توازن سیاسی است.

تنگناهای اصلاحات و عدم پیشروی آن تنها به استحاله امرانه اصلاحات از سوی اقتدارگرایان مربوط نیست. بخش مهمی از این تنگناها ناشی از ناتوانی نظری اصلاح طلبان و برخاسته از تضادهای درونی ایده مردم‌سالاری دینی در پندارها و باورهای اصلاح طلبان حکومتی است.

با این وجود اگر ما هنوز به محورهای اصلی مشی اصلاح طلبی باور داریم و در روش نیز مانند گذشته نه خواهان انفجار توده‌ای که به سیاست خرد جمعی به میزبانی نهادهای مدنی امیدمندیم، پس در عمل راهی جز سازماندهی و بسیج مردم برای وادار کردن زمامداران به مصالحه با خواسته‌های مدنی و قانونی آنان نداریم. و این مشی هم برای ما و هم برای اصلاح طلبان پابرجای حکومتی مستلزم یک سلسله اصلاحات ساختاری در سطوح مختلف است.

۱- برنامه مدون سیاسی برای تغییرات ساختاری با پرهیز از توده گرایی و پذیرایی نقش ساختاری نهادهای مدنی و سیاسی

۲- تسدوین قوانین اصلاحی از طرف نمایندگان اصلاح طلب برای ارائه به مجلس و مردم

۳- تقویت نقش سیاسی و اجتماعی شوراهای برگزیده مردم از طریق گسترش اختیارات قانونی این شوراها

۴- مقاومت مدنی فراگیر در سطح نمایندگان مجلس و بسیج حساب شده و سازمان یافته در سطح مردم

۵- گسترش کار سازمان یافته جدی نیروهای سیاسی جامعه

۶- گفتگوی علنی با تمامی نیروهای سیاسی موجود در ایران که مردم‌سالاری را والاترین هدف ملی می‌دانند برای فراهم کردن امکانات ایجاد یک شورای گفتگوی ملی

۷- کوشش برای ایجاد احزاب سیاسی غیر وابسته و مذاکره برای شرکت در مدیریت سیاسی جامعه

۸- بحث کارشناسانه در مورد روش‌ها و ابزار عملی لازم برای عملی کردن رفراندم و ایجاد تحول در تعادل سیاسی موجود.

۹- تبلیغ و کوشش برای انتقال احزاب سیاسی، جمعیت‌ها و نهادهای ایرانی از خارج به ایران

مسئله از میان برداشتن موانع موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مستلزم روشی در اهداف، روش‌ها و ابزارهاست. حمایت فعال مردم برای بکاربرد رفراندم یا همه پرسی در مورد تغییرات لازم در قانون اساسی در گرو اعتماد به برنامهریزان و حامیان همه پرسی و احتمال موفقیت آن است.

مهران براتی
از شورای مرکزی جمهوری خواهان ملی ایران

از دفتر نمایندگان

حزب دمکرات

کردستان ایران

به کنگره فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دوستان گرامی،

از صمیم قلب آرزو مندیم که کنگره شما در فضائی سرشار از صمیمیت برگزار گردد و با ارائه مباحث و تحلیل‌های متکی بر واقعیات جاری در جامعه ایران، به اتخاذ تصمیمات پربار در راستای مطالبات واقعی خلق‌های ایران و استقرار دموکراسی در میهن استبدادزده‌مان دست یابد. به تک‌تک رفقای شرکت‌کننده در کنگره‌تان صمیمانه درود می‌فرستیم...

ارزیابی حزب دمکرات این است که به دنبال تحولات چند سال اخیر و شکست سیاسی به اصطلاح اصلاح طلبان حکومتی، تحولات سیاسی در ایران وارد مرحله نوین و بحرانی شده است. مردم خواهان تحولات اساسی در جامعه هستند. بحران‌های اقتصادی - اجتماعی به حد غیر قابل تحملی رسیده‌اند و جمهوری اسلامی نه تنها هیچ برنامه‌ای برای حل این بحران‌ها نداشته بلکه خود عامل تداوم و تشدید آنها است. مردم امید داشتند که اصلاح طلبان در حکومت راهی برای برون رفت از این بحران‌ها بدست بدهند. اما تجربه این چند سال اخیر نشان داد که از این امام‌زاده نباید انتظار هیچ معجزه‌ای را داشت. اصلاح طلبان حکومتی به پایان خط خود رسیده‌اند و مبارزه مردم هم امروز از محدوده برنامه‌های آنها عبور کرده است.

به همین اعتبار باید امروز از یک حکومت در برابر یک ملت صحبت کنیم و نه چیزی دیگر. آنچه خلق‌های کشورمان می‌خواهند و دیگر با هیچ سرکوب، نیرنگ و فریبی نمی‌توان آنها را از مبارزه برای تحقق آن باز داشت، استقرار حکومتی دموکراتیک، صلح طلب و عدالتخواه است که این نیرنگ‌ها یا سرنگونی رژیم استبدادی ولایت فقیه، جدائی دین از دولت و ایجاد حکومتی غیرایدئولوژیکی امکان پذیر است.

دوستان گرامی، ما بر این باوریم که در شرایط کنونی باید فراگیرترین جنبه مبارزاتی را برای به زانو درآوردن جمهوری اسلامی بوجود بیاوریم. امروز تحقق بخشیدن به آزادی و دموکراسی، آرمان مشترک کلیه خلق‌های ایران با همه اقشار و طبقات آنها می‌باشد و باید گسترده‌ترین جنبه مردمی را پیرامون یک چنین آرمان مشترکی بنا نموده و در تقویت پایه‌های آن یکوشیم.

آنچه که تاکنون موجب بقای رژیم ولایت فقیه‌ی شده، نه پایگاه اجتماعی آن، نه پشتیبانی نیروهای خارجی و نه حتی نیروهای سرکوبگر نظامی تحت فرمان آن بوده است، بلکه پراکندگی و بی‌برنامگی نیروهای مترقی، میهن پرست و دمکرات پوزسیون بوده است که علیرغم داشتن اهداف یکسان و نقاط مشترک بسیار توانسته‌اند صفوف خود را بر اساس حداقل یک برنامه مشترک جهت تغییر دادن سیستم حاکمیت در ایران متحد سازند. شرایط امروز و مسئولیت در برابر سرنوشت مردم و کشور ایران به ما حکم می‌کند که متحد شویم و این نقطه ضعف در اردوگاه اپوزیسیون را که بصورت تکیه گاهی نیرومند برای سرپا نگه داشتن رژیم درآمده است، از دست سردمداران جمهوری اسلامی در آوریم.

حزب دمکرات کردستان ایران، بگوای بیش از نیم قرن از تاریخ مبارزات خود نشان داده است که آماده است با هر نیروی ایرانی میهن پرستی که قلباً معتقد به آزادی، دموکراسی و تامین حقوق یکسان برای کلیه ایرانی‌ها باشد، به تبادل نظر بنشیند و همکاری نماید. به امید تحقق اتحاد بین نیروهای میهن پرست، دمکرات و مترقی ایرانی، یک بار دیگر برای کنگره‌تان صمیمانه خواستار موفقیت و اتخاذ تصمیمات پربار در راستای مطالبات مردم ایران و استقرار دموکراسی در ایران می‌باشیم.

با درودهای صمیمانه خسرو مبدالهی
مسئول دفتر نمایندگی حزب دمکرات
کردستان ایران در خارج از کشور
پاریس، ۲۷ مارس ۲۰۰۲

پیام هیات

نگارندگان نگرش

به کنگره فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رفقای گرامی!

تبریک‌های صمیمانه ما را به مناسبت برگزاری کنگره سازمان بپذیرید. بدون شک این کنگره به خاطر شرایط حساس بین‌المللی و ملی حاضر برای فدائیان خلق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سخن از کدام شرایط حساس است؟

۱- سرمایه‌داری معاصر که در هیات نولیبرالیستی ظاهر می‌شود با بهره‌گیری از دستاوردهای انقلاب نوین علمی و فنی با تسامح تسوان در کنار اجزای پروژه «جهانی‌شدن» با خصلتی ضد دمکراتیک است.

۲- به موازات روند «جهانی‌شدن» می‌توان در پهنه سیاست بین‌المللی شاهد شکل‌گیری یک نظام جهانی چندقطبی بود. با فروپاشی نظام دوقطبی دوران جنگ سرد که همه جهانیان نظام دیگر روش مهیب آن در جنگ خلیج فارس و سپس بالکان بودند. نظام بین‌المللی جدیدی در حال تکوین است که نقش آفرینان آن عبارتند از ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن، چین، روسیه و اقیانوس هند.

۳- در چنین شرایط حساسی که محافل جنگ طلب آنکلساکن در پی بهانه‌های برای دست‌اندازی به کشورها پروژه ایرن - که نقش کلیدی در منطقه حیاتی خلیج فارس دارد - هستند. برخی جناح‌ها را در رژیم ج. ا. با امنیت ملی ایرانی بازی می‌کنند.

گذشته از این تحولات در پهنه سیاست خارجی، به گل نشستن کشتی اصلاح‌گرایان در رژیم ج. ا. در نتیجه کارشکنی‌های جناح طالبانی حکومت از یک سو و بی‌برنامگی، پراکندگی، ناپیگیری و فقدان اراده در انجام اصلاحات ژرف در میان اصلاح طلبان از سوی دیگر، شکنندگی امنیت ملی ما را ددچندان کرده است. تجربه دو دوره ریاست جمهوری آقایان خاتمی نشان می‌دهد که پروژه آشتی دادن حکومت دینی با «جامعه مدنی» و دموکراسی به شکست انجامیده است، حاصل این تلاش ذبح نهادهای سیاسی جامعه مدنی بر قربانگاه ساختار سیاسی قرون وسطایی ولایت فقیه‌ی بوده است. در حال حاضر شعارهای اصلاح طلبان درون حکومت بیشتر مصرف خارجی دارد تا کاربرد راهگشای داخلی!

۴- در شرایطی که بن‌بست رژیم ج. ا. و انباشت مشکلات عظیم اقتصادی - اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تغییر در ساخت قدرت سیاسی و فراروی از حکومت دینی را به ضرورت حاد روز جامعه ما بدل کرده است، نیروهای معینی در ج. ا. هماهنگ با بعضی محافل قدرت بین‌المللی در تلاش برای تحمیل بدیلی نولیبرالیستی با شکلی مدرن به جامعه ایران‌اند. با توجه به نمونه‌های موجود جهانی - آرژانتین، برزیل و... از هم‌اکنون آشکار است که چنین بدیلی در نهایت به ادامه فلاکت و ادبار اکثریت مردم ایران - که جزو قشرها و طبقه‌های زحمتکش‌اند منجر خواهد شد.

ما بر این باوریم که تنها راه‌حل‌های دمکراتیک می‌تواند از حجم مشکلات دامنگیر جامعه ما بکاهد. یافتن چنین راه‌حل‌های دمکراتیکی در حال حاضر وظیفه میهنی همه نیروهای دمکرات سوسیالیست، آزادخواه و میهن‌دوست است. در این حرکت میهنی بدون شک نیروهای چپ‌گرای ایران می‌توانند نقش بسزائی ایفا کنند. چرا که چپ در مفهوم وسیع آن یعنی نیروی سیاسی یا مولفه‌های جامعه‌گرایی عدالتجویانه و آزادخواهانه، دموکراسی مبتنی بر حقوق بشر، مدرن‌گرایی دمکراتیک و ملی‌گرائی مبتنی بر منافع زحمتکشان همه این مولفه‌ها کماکان در راستای نیازهای حاد جامعه ماست.

امیدواریم که بحث‌ها و تصمیم‌های این کنگره به جنبش فدائی توان و نیروی افزونتری در پیشبرد امر چپ سوسیالیست در متن مبارزات مردم ایران برای تحقق آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی ایرانی دارد.

هیات نگارنده نگرش
فروردین ۱۳۸۱

پیام کمیته مرکزی

حزب توده ایران

به کنگره فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رفقای گرامی

کمیته حزب توده ایران، ضمن تبریک برگزاری هفتمین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درودهای گرم خود را به شما و همه رفقای فدائی تقدیم می‌کند. مبارزه در راه استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم، آرمان‌ها و اهداف بزرگی هستند که ما را به یکدیگر پیوند می‌دهند.

حزب توده ایران از همان نخستین سال‌های پایه‌گذاری جنبش فدائیان، با وجود اختلافات نظری، با احساس مسئولیت به مبارزه شما نگرسته و معتقد بوده و هست که اعتقادات مشترک ما در راه رهایی توده‌های محروم از زنجیرهای استبداد و استثمار اصول مشترک نیرومندی هستند که توده‌ای‌ها و فدائیان را در کنار هم و در یک سنگر قرار می‌دهند.

ما همچون شما بوده‌ایم و تاکید داریم که اتحاد عمل نیروهای مترقی، ملی و آزادخواه، میهن‌ما، به‌ویژه اتحاد عمل در بین نیروهای مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان، عامل اساسی و انگارناپذیر در راستای ایجاد یک جایگزین مردمی و دمکراتیک در مقابل رژیم ضد مردمی «ولایت فقیه» است.

رفقای عزیز!

هفتمین کنگره شما در اوضاع فوق‌العاده حساس داخلی و خارجی برگزار می‌شود. و از این رو وظایف دشواری را پیش روی همه نیروهای مترقی و آزادخواه در تبیین و تصریح مبرم‌ترین مسایل پیش روی جنبش، قرار داده است. ما و شما در این ارزیابی اشتراک نظر داریم که جنبش مردمی با وجود یورش‌های پی‌درپی رژیم ولایت فقیه همچنان به پیکار خود ادامه می‌دهد. این مبارزه به‌رغم مسائلات و تسلیم طلبی «اصلاح طلبان» حکومتی و با وجود همه ضرباتی که جنبش در سال گذشته متحمل شده است، از جمله دستگیری ده‌ها تن از نیروها و شخصیت‌های ملی - مذهبی، که هنوز شعاری از آنان در شکنجه‌گاه‌های رژیم محسوس هستند. این تسوان را در درگاه در صورت سازمان‌یافتگی و ارتقا کیفی راه دستیابی به تحولات بنیادین، پایدار و دمکراتیک در میهن ما را بنگشاید. مبارزات گسترده کارگران و زحمتکشان، پیکار دلیانه جوانان و دانشجویان به همراه روشنفکران، خرمندان و نویسندگان مردمی و مترقی و مقاومت شایسته برانگیز زنان بر ضد رژیم در سال‌های اخیر شاهد نیرومندی بر این مدعاست.

رفقا

تشدید نظامی‌گری در جهان پس از رخداد ۱۱ سپتامبر را به وخامت کشانده و تنش‌های بس خطرناکی را در جهان و منطقه سبب شده است. تشدید حضور نظامی آمریکا و هم‌پیمانانش در منطقه در کنار خطر گسترش برخوردهای نظامی بر ضد عراق و میهن ما ایران، زیر لوای مبارزه بر ضد تروریسم، خطرات جدی هستند که جنبش مردمی در میهن ما را تهدید می‌کند. ارتجاع حاکم با استفاده از تهدیدات صورت گرفته از سوی جرج بوش، مترصد است که با متهم کردن جنبش اصلاح طلبی به وابستگی به آمریکا، پنهان شدن زیر شعار خط «امنیت ملی» شرایط را برای اسلام شرایط فوق‌العاده و سرکوب خشن و خونین جنبش فراهم آورد. بدین است که مقابله با این توطئه‌های داخلی و خارجی وظیفه مهمی برای نیروهای مترقی و آزادخواه میهن ماست که سازمان شما و حزب ما هم توان خود را در راه خشن آن‌ها به کار خواهید گرفت.

با توجه به این حساسیت و بغرنجی اوضاع ایران و اطراف میهن ماست که نیروهای انقلابی، مترقی و آزادخواه، از جمله حزب ما و سازمان شما باید تلاش خود را بیش از گذشته در راه تحقق امر اتحاد عمل مدافعان صلح، استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، در یک جبهه وسیع متمرکز کنند. طرد رژیم ولایت فقیه به عنوان سد اساسی راه تحولات میهن ما در گرو سازمان‌دهی جنبش مردمی و گردان‌های اصیل آن است. این وظیفه خظیر بدون تلاش همه ما، بدون اتحاد عمل و همکاری در زمینه‌های گوناگون امکان پذیر نیست.

رفقای ارجمند!

ما ضمن آرزوی موفقیت برای هفتمین کنگره شما امیدواریم که این کنگره بتواند سازمان برادر، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را در دوران تسرفان‌زای کنونی، در رویارویی با تحولات پرشتاب و بغرنج میچیز و آماده سازد.

با گرم‌ترین درودهای رفیقانه
کمیته مرکزی حزب توده ایران
فروردین ماه ۱۳۸۱

پیام جبهه ملی ایران

(در اروپا)

«بنام خداوند جان و خرد»

کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

فروردین ماه ۱۳۸۱ برلین

بیاد بیاوریم پند دهقان پیر، که پسران خویش را به همبستگی فرا خواند و شاخه‌های درختی را بهم بست و گفت آنها را بشکنید... هیچیک نتوانستند و میسر نشد، و آنگاه که شاخه‌ها را از هم جدا کرد هر کدام بسویلت شکسته شد و آن تاور همبستگی شاخه‌ها، در پس جدائی و تفرقه، در هم کوبیده شد و از میان رفت. و بیاد می‌آورم، شاید آخرین کسی بودم که توانستم در زندان شهربانی قم، دیدارهایی با زندیاد بیژن جزینی پیدا کنم که یادمانده‌های آن دیدارها، در فصلی دیگر به تحریر آمده است.

بیژن جزینی را در سال‌های ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰، در جریان مبارزات دانشجویان جبهه ملی ایران در دانشگاه تهران شناختم، زمانی را هم در زندان قزل قلعه با هم به سر بردیم... خیلی زود همدیگر را بدرستی یافتیم و جذب گفتار و شود و کش‌های هم شدیم تا روزی که بیژن مصمم و قاطع، در اندیشه مبارزه مسلحانه قرار گرفت و راه را در آن سو پیمود.

او در زندان شهربانی قم به دو گفتار پایمردی داشت، نخست آنکه می‌گفت: به یقین از این زندان آزاد نخواهم شد و دیگری می‌گفت: ای کاش، ما دست به اسلحه نمی‌بریم و همدوش و همبسته به مبارزه مشترک سیاسی خویش تداوم می‌بخشیدیم، که حاصلش نه آن تفرقه‌ها بود، و نه این فترت و تعطیلی ژرفی که سرپای صحنه سیاسی کشور را پوشانده، و نه من در این بند اسارت در انتظار جوخه مرگ باشم... که هر زمان بیاد این سخن او هستم به ژرفای تجربه او و شهادت بیان آن و پایمردی او در راهی که داشت... باز هم با احساسی سرشار از احترام، یاد او را دارم که او و بسیاری دیگر، در راه آزادی وطن، مردانه جان باختند و میراث تجربه و پندشان از بر نسل‌های آتی ارزانی داشتند تا تجربه آنان چراغ راه آیند باشد. کنگره‌تان پیروز و رهاستان برای آزادی و آزادگی پرودام باد، که آزادی وطن و استقرار حاکمیت ملی بر بستر پنهان‌رزمین، همبستگی ملی را می‌طلبد. و این درسی از سردار پیرمان، ابرورد تاریخ ایران زمین، دکتر محمد مصدق بود که خود در اسارت و همیشه در راه سربلندی ایران و آزادی و حاکمیت ملی، مرارت‌ها را بجان خرید تا جان باخت.

درد در همه آزادگان و شهدای راه آزادی، پیروز ملت بزرگ ایران

رئیس شورای عالی جبهه ملی ایران «در اروپا»
مهندس مهدی مقدسی زاده
پاریس ۸ فروردین ماه ۱۳۸۱

پیام نهضت

مقاومت ملی ایران

به کنگره فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دوستان عزیز!

اعضاء محترم کنگره!

برگزاری کنگره‌ی سازمان شما را به شما اعضا کنگره و همگی کوشندگان سازمانتان صمیمانه تهنیت می‌گوئیم.

لازم می‌دانیم پیش از هر چیز مراتب امتنان خود را از دعوتی که برای حضور نماینده سازمان ما در این کنگره به عمل آورده‌اید به اطلاع‌تان برسانیم و تقاضا کنیم از اینکه علیرغم تعارض طبیعی به اجابت برای حضور در کنگره تشدید اعزام نماینده‌ای برای حضور در کنگره تشدید تا سف ما را بپذیرید. امیدواریم که فرصت‌های آیسند امکان‌های دیگری را برای چنین دیدارهایی میان نمایندگان ما و شما فراهم آورد.

شک نیست که در اوضاع کنونی که علیرغم دامنه جنبش مردم برای اصلاحات بمنظور تغییرات اساسی، کشور هر روز بیشتر در سراسیمی سقوط فرو می‌رود، و شرایط شدیداً آشفته و بحرانی جهانی که در آن یک ابرقدرت منحصر به فرد، برای تامین منافع گسروسی محدود، داعیه سرکردگی و سروری بر سراسر ادامه در صفحه ۱۱

مارکس و مدرنیته

وایس ماندگی علمی و فکری جنبش کارگری دوران بود. علت دیگر فقدان گفتگویی انتقادی و جدی میان فعالان سوسیالیست و روشنفکران بود. اما یک مشکل بزرگ که فقط مارکس هم دچار آن نبود، بل بسیاری از اندیشگران گرایش‌های گوناگون آن دوران را در بر می‌گرفت، این بود که آنان هیچ به کارکرد قدرت در قلمرو سخن یا گفتن نیاوردند. بودند، و در این مورد بحث و نظریه‌ای تدوین نکرده بودند. بنا به سنتی که یک بیانگر بزرگ آن توماس هابز بود، قدرت را در ساختار حکومتی و دولتی می‌یافتند، و کاری به آنچه میشل فوکو «توزیع سخن‌گونه قدرت» و «شبکه‌های تو در توی اجتماعی قدرت»، خوانده نداشتند. آنان بحث را به قلمرو جامعه، خانواده، و نهادهای غیردولتی نمی‌کشاندند. برای مارکس دولت شرم مطلق بود که باید بر آن مسلط شد. او به همین دلیل تسخیر قدرت سیاسی را که در مانیفست «هدف فوری کارگران» دانسته بود، در نامه‌ای به فریدریش بلت در ۲۳ نوامبر ۱۸۷۱ «هدف نهایی» یا Endzweck مبارزه کارگران خواند. امروز ما به یاری نظریه‌های گوناگون تحلیل سخن، به دیدگاه‌هایی تازه رسیده‌ایم که البته هدف‌ها و وظیفه‌های دیگری را هم پیش روی ما قرار می‌دهند.

○ آیا اندیشه‌های مارکس برای ما در شرایط کنونی ایران (با توجه به بحث مهم نسل‌د) مطرح‌اند و فعلیت دارند؟

● این پرسش مهمی است که از یک سو به تأثیر مارکس بر فرهنگ مدرن باز می‌گردد، و از سوی دیگر ضرورت بررسی تاریخ فرهنگ و اندیشه‌ها را در ایران مدرن پیش می‌کشد. در فقدان پژوهش‌هایی ریزنگارانه در هر دوی این موارد باید اعتراف کنم که بحث من در پاسخ به پرسش شما مقدماتی و ابتدایی خواهد بود.

اندیشه‌ها و آثار مارکس در ایران به طور عمده، و حتی شاید بتوان گفت همواره، نه در خود، و به مثابه امری فلسفی و نظری، بل به عنوان «راه‌نمای عمل» (عمل سیاسی و تشکیلاتی) مطرح بوده‌اند. در نخستین سال‌های انقلاب مسلحانه گسره‌های کارگری و روشنفکری مارکسیستی در برخی از شهرهای ایران و نیز در میان ایرانیان مهاجر در ساکو، شکل گرفتند که فعالیت‌های آنان سال‌های طولانی مخفی و زیرزمینی بود. افرادی از این گروه‌ها به خواندن آثار مارکس پرداختند، و هدفشان بیشتر استفاده از آن‌ها در کارهای سیاسی و تدارک حزب‌ها، و فعالیت در اتحادیه‌ها، بود. در میان نخستین نسل سوسیالیست‌های ایرانی نام‌هایی چون سلطان‌زاده و رسول‌زاده مشهورترند، که این دومی گرایش به تأویل لنینی از آثار مارکس نداشت. می‌دانید که آن زمان، معدود آثاری از مارکس از جمله مانیفست هم ترجمه شد. کسی بعد، پس از استقرار دیکتاتوری رضاشاه در ایران، آرنای و هم‌فکران او مارکسیست‌هایی بودند که همچنان مارکس را در خدمت لنینیسم می‌دیدند. (البته چند سال پیش اسناد و کتاب‌هایی منتشر شد که نشان می‌دهد آرنای سرسپرد کمترین بود، اما بحث من نه در حد سیاست عملی، بل در حد نظری است، و آرنای در این حد یک لنینیست بود) در سال‌های دهه ۱۳۲۰ حزب توده به ترجمه و انتشار برخی از نوشته‌های خلاصه مارکس دست زد. از میان آن‌ها برگردان خلاصه مانیفست سرمایه (به تالخیص ل. میشل، و ترجمه نخست سرمایه) به مهم‌ترین کار باشد. برخی روشنفکران حزبی چون طبری نیز در نوشته‌های خود به مارکس اشاره داشتند. از انشعاب‌های گروه ملکی هم خود او، و آپریم، در کارهای‌شان اشاراتی به مارکس داشتند. البته ملکی پس از انشعاب آزاداندیشانه‌تر نوشت، با لنینیسم مخالفت کرد، و به سوی تحلیلی «چپان سومی» و آنچه ما امروز بیشتر آن را با نام قانون می‌شناسیم، پیش رفت. سال‌ها بعد پشروان جنبش چریکی هم با تأویل‌هایی که در جنبه‌های غیر از برداشت رسمی لنینی بودند، به تحلیل جامعه ایران، و وظایف انقلابی‌ها پرداختند. با وجود این باید گفت که آن‌ها از راه نوشته‌های کاسترو، چه گوارا، دبره، ماریگلا، در تحلیل نهایی در بند اصول جزئی تأویل لنینی (از قبیل ضرورت نهایی ایجاد حزب اوانگاره، دوران امپریالیسم، تعریف از دولت و دمکراسی، دیکتاتوری پرولتاریا و...) باقی مانده بودند، هر چند فرآیند ساختن حزب را به طریقی غیر از راه پیشنهادی لنین پیش می‌بردند. راست این است که تمام این مارکسیست‌ها، جز شعانیان، به درجه‌های گوناگون اسیر همان تأویل لنین از اندیشه‌های مارکس بودند. برخی همچون جزئی و احمدزاده بیشتر، و برخی چون پویان کیم، به هر حال، روشن است که برای همه آن‌ها نظریه او (و اندیشه‌های مارکس) جز راه‌نمای عمل معنایی نداشت.

در این میان روشنفکرانی هم بودند که تا

کابوس اروپائی

ادامه از صفحه ۱۲

حقوقی مستقل از احزاب به کار دانشگاهی پرداختند، و کوشیدند تا مارکس مطرح کنند. آریان‌پور در تدوین سخن جامعه‌شناسی و البته برداشت‌هایی مارکسیستی (از جنبه‌هایی نزدیک به تأویل لنینی) کوشید. او نشانی ما در شکل‌گیری زبان آموزشی علوم انسانی ما داشت، نقشی که نباید اهمیت آن را فراموش کرد. برخی از پژوهش‌های روسی در زمینه تاریخ ایران ایران و اسلام ترجمه شدند، و روشنفکرانی که مارکسیست‌هایی حزبی نبودند، اما تعلق خاطری به چپ داشتند، موجب شناسایی البته محدود ادبیات «چپ نو» در ایران شدند. نشریه‌هایی که به دشواری از سد سانسور ساواک می‌گذشتند (چون «اندیشه و هنر»، «جهان نو»، «فصل‌های سبز» و...) نیز نقشی در انتقال اندیشه‌های مارکس به عهده گرفته بودند. به خاطر دارم که برگردان خوبی از «پیشگفتار به نقد فلسفه حق‌هگل» بدون نام نویسنده، و نامه‌هایی از انگلس در رد برداشت مکانیکی از رابطه بنیاد اقتصادی و ساختار اجتماعی، در «جهان نو» چاپ شده بود. گاه در نشریاتی که عمرشان کوتاه بود نیز متنی از مارکس با نام مستعار چاپ می‌شد. بی‌شک این نکته رقت‌بار را می‌دانید که به دلیل سانسور ساواک در برگردان شیروانو از کتاب آرنست فیشر ضرورت هنر در روند تکامل اجتماعی هم‌جا نام مارکس به عنوان «بنیانگذار فلسفه علمی»، آمده بود. در خارج از ایران هم مهاجران سیاسی و دانشجویان که بیشتر در کنفرانس‌های فعال بودند به انتشار ترجمه‌هایی از مارکس اقدام کردند. همچنین حزب توده نیز ترجمه‌هایی از آثار مارکس منتشر کرد. مهم‌ترین آن‌ها برگردان دو مجلد سرمایه توسط ایرج اسکندری بود که به نظر من برگردان خوبی نیست.

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

پس چه جای شکستی که پس از انقلاب نتوانستند از فضای آن سال‌ها بهره‌ای در جهت استقرار نهادهای دمکراتیک، و در حد جامعه مدنی ببرند، و همچنان سوای براندازی و ویران کردن ماشین دولتی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا را در سر داشتند. آنان لحظه‌ای جزم اولویت مبارزه ضدامپریالیستی بر پیکار دمکراتیک را رها نکردند. گویی پیکار دمکراتیک مکرول به زمانی دور می‌شد که پس از انجام وظیفه ساختن حزب طرزاً نوبت، و درگیری مارکسیست‌ها با امپریالیسم، شکل می‌گرفت. هنوز هم این جزم به شکل‌های مختلف در سخن سیاسی چپ ایران حاکم است.

○ آیا می‌توان گفت که بازی حزبی برای مارکسیسم ایرانی تمام شده است؟

من پیشگو نیستم، اما به گمانم این بازی دیگر کسی را به میدان نخواهد کشید. دورانی سپری شده و زمان جمع‌بندی رسیده است. چپ راهی جز بازنگری نقادانه به تاریخ دربار خود ندارد. برای این کار هم باید مارکس را رها از تأویل‌های حزبی بشناسد. اما این یگانه دلیل برای فعلیت یا ضرورت شناخت دقیق‌تر از نظام‌بند اندیشه‌های مارکس برای بخشی از روشنفکران ایرانی، نیست. دلیل دیگری هم در میان است که گسترده‌ای وسیع‌تر را در بر می‌گیرد، و به گمان من مهم‌تر است. روشنفکران ایرانی درگیر شناخت مسأله‌ای دشوار و مهم شده‌اند. در واقع دهه‌ها با آن دست به گریبان بودند، اما ابزار نظری و فلسفی بسنده برای پیشرفت کار را در اختیار نداشتند. چنین می‌نماید که دیگر، به تدریج، ابزار لازم فراهم می‌آید. مسأله مهم و دشوارشان مدرنیته است. پرسش‌هایی بنیادین پیش روی ما قرار دارند. آیا ایران مدرن شده؟ آیا کوشش برای تحقق دمکراسی و حقوق شهروندی مهم‌ترین نکته و در سرلوحه کار نیروهای فکری و سیاسی قرار دارد؟ آیا می‌توان به فرض وایس ماندگی یا پیشامدن بودن جامعه راه را بر می‌جست انتقادی نسبت به دمکراسی و لیبرالیسم بست (برای نمونه مباحث پسامدرن)؟ آیا توجه به چنان انتقادهایی در خدمت شکل‌گیری جامعه‌ای باز و آزاد خواهد بود؟ و... برای درگیر شدن در این مباحث باید به گونه‌ای غیرجزمی، نواندیشانه، و آزادانه به خواندن دقیق و نظام‌مند آثار بنیادین فرهنگ مدرن پرداخت. در این مسیر نام مارکس برجسته می‌شود. بی‌شک نه یگانه

نگیرد. انتخابات فرانسه از این نظر (کاهش تعداد رای‌دهندگان) شبیه دیگر رای‌گیری‌هایی است که اخیراً در اروپا صورت گرفته است. عامل دیگری که پیروزی لوپن را ممکن کرد و موجب شکست سوسیالیست‌ها شد تعداد زیاد نامزدهای انتخاباتی بود که به ۱۶ نفر می‌رسید. آرای طرفداران حزب سوسیالیست میان نامزدهای چپ‌گرا تقسیم شد و این شکست سنگین را به سوسیالیست‌ها تحمیل کرد. آرای ضعیف لوپن در پاریس نشاندهنده اختلاف عقیده‌ای است که میان فرانسوی‌های پایتخت و دیگر نقاط وجود دارد. عقاید لوپن را به طور خلاصه می‌توان به این صورت فهرست کرد: ارجحیت‌دادن به فرانسوی‌ها و اروپائی‌ها در زمینه مسکن، شغل و کمک‌های اجتماعی، اخراج فوری مهاجران بدون مدرک اقامت، ممنوعیت ورود خانواده‌های مهاجران به فرانسه، سرگزاری همه‌پرسی برای احیای مجازات اعدام، توجه بیشتر به دستگاه قضایی، خروج از پیمان‌های ماستریخت، شینگ از آمستردام، بازپس‌گیری حق رای از خارجی‌ها، خلاص‌شدن از قیدهای کمیسیون اروپا، کاهش هزینه دولت و مالیات‌ها و رد «نظم نوین جهانی». اینها خلاصه‌ای است از نظرات لوپن و

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

ادامه از صفحه ۱۲

هیچ واکنشی از خود ندهند. چنین عملی اقدامات خشن نیروهای اسرائیلی علیه غیرنظامیان فلسطینی را بسیار کمرنگ خواهد کرد، اقداماتی که از سوی بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق بشر به ثبت رسیده است، حتی موضوع بمب‌گذاری انتحاری هم نمی‌تواند توجیه‌کننده رفتارهای غیرانسانی نیروهای اسرائیلی بشمارد زیرا تعداد کشته‌شدگان، مجروحان و نقض عضوشدگان فلسطینی بسیار بیشتر از اسرائیلی‌هاست. مگر آن که با دیدی نژادپرستانه گفته شود که ارزش جان یک اسرائیلی بیش از یک فلسطینی است. رسانده‌های اسرائیل دانسا صحبت از صلح می‌کنند ولی چنین تبلیغاتی نمی‌تواند این واقعیت را پنهان نگاه دارد که شارون به چیزی نمی‌اندیشد جز به «اسرائیل بزرگ» که شامل نوار غزه و کرانه باختری نیز می‌شود.

افراطیون طرفدار او که نگاهی به آنها دلیل این همه نگرانی اروپائی‌ها از پیروزی او و شوکی که این اتفاق ایجاد کرده را نمایان می‌کند. لوپن یک روز بعد از اعلام نتایج انتخابات در یک کنفرانس خبری گفت: در صورت پیروزی و به دست آوردن ریاست جمهوری، این کشور را از «اروپای ماستریخت» بیرون می‌آورد.

ژوسپن که هم از دور انتخابات حذف شد، هم شاهد شکست سنگین سوسیالیست‌ها بود و هم پیروزی رقیب مورد تنفر آنها یعنی لوپن افراطی را دید، بلافاصله بعد از اعلام نخستین نتایج رای‌گیری در حضور هوادارانش اعلام کرد که مسئولیت این شکست را پذیرفته و استعفا می‌دهد. نتایج دور اول انتخابات نشان می‌دهد، نامزدهای جناح راست ۵/۵۷ درصد و چپ‌ها ۴۲/۵ درصد کل آراء را به خود اختصاص داده‌اند. اما شاید بتوان ژاک شیراک را برنده واقعی این وقایع دانست. او خود را برای ۵ سال دیگر ریاست‌جمهوری آماده کرده است. سوسیالیست‌ها به طور تئوریک از طرفداران خود خواسته‌اند در دور دوم به شیراک محافظه‌کار رای دهند. سوسیالیست‌های شکست‌خورده که فعلاً رهبری هم ندارند شاید به سختی بتوانند تا دو ماه دیگر که انتخابات پارلمانی برگزار می‌شود شرایط به هم ریخته خود را سر و سامانی بدهند. بنابراین شیراک از هم‌اکنون با دیدی خوش‌بینانه می‌تواند پارلمان را هم از آن خود ببیند و دیگر مجبور نباشد ۵ سال دیگر «همزیستی» با یک نخست‌وزیر چپ را تحمل کند.

سال مذاکره هنوز اسرائیل کرانه باختری و غزه را تحت کنترل خود دارد. در حال حاضر این کنترل با استفاده از یک هزار تانک و هزاران سرباز اسرائیلی صورت می‌گیرد. تاکنون هیچ یک از سران اسرائیل به طور رسمی سرزمین‌های اشغالی را «اشغال شده» ندانسته‌اند و حتی حداقل به صورت تئوری نیز نپذیرفته‌اند که فلسطینی‌ها در این مناطق دارای حق خودمختاری هستند. در سال ۱۹۴۸ فلسطینی‌ها ۷۸ درصد خاک خود را از دست دادند. در سال ۱۹۶۷ بقیه ۲۲ درصد از سرزمین خود را باختند. اکنون جامعه جهانی باید از اسرائیل بخواهد که به یک تقسیم‌بندی واقعی و عادلانه تن دهد و از زیادخواهی‌های خود چشم‌پوشد. تا به حال به اسرائیل این اجازه داده شده است که برای رسیدن به امل خود حقوق ملتی دیگر را لنگدوب کند. چرا چنین چیزی در جهان محتمل می‌شود، آنچه که دانسا از فلسطینی‌ها خواسته می‌شود این است که آنها باید به خشونت پایان دهند و ترور را محکوم کنند. آیا تاکنون اسرائیل ملزم به چیزی شده است؟ آیا تا به حال جامعه جهانی اسرائیل را در وضعیتی قرار داده است تا قبل از ارتکاب به یک جنایت به عواقب آن بیاندیشد؟ حوادث ثبت شده گذشته چنین چیزی را نشان می‌دهد.

منبع: The Nation

اشتمال پرداخت خسارت به ایران از سوی عربستان سعودی نقش تعیین‌کننده داشت تا شش سال بعد و پس از کشته‌شدن صدها هزار تن دیگر در جنگ و وارد آمدن هزاران میلیارد ریال خسارت بیشتر، خمینی جام زهر پذیرش صلح را بنوشد. برای اینکه از لطافت توافق با آمریکا از موضع ضعف کاسته شود، لازم است نهادهای انتخابی یعنی مجلس و رئیس‌جمهوری که در حد امثال رفسنجانی در داخل کشور سترو و رسوا نیستند، و در کشمکش با قدرت‌های خارجی حداقل می‌توانند روی میزان معیشت از حمایت افکار عمومی داخل ایران حساب کنند، ابتکار تماس و مذاکره با آمریکا را به دست گیرند. به نظر می‌رسد که همه صلح‌محولان سیاست خارجی ایران، از جمله حل اختلافات با همسایگان شمالی اکنون منوط به مذاکره با آمریکاست.

ارضی کشور را در راس کلیه هدف‌های دیگر قرار می‌دهند.

تا جایی که به نهضت مقاومت ملی ایران مربوط می‌شود تردید نباید داشت که این سازمان بر اساس اصول یاد شده بالا، یعنی همان اعتقادات بنیانگذار آن دکتر شاپور بختیار که از بدو تاسیس فلسفه مبارزات و علت وجودی آن را تشکیل داده، همچنان مبارزه خود را به سوی تحقق حاکمیت ملی که تنها بر اثر آن استقلال کشور و آزادی مردم تأمین می‌گردد، سمت می‌دهد و در این راه مثل گذشته در جهت هماهنگسازی فعالیت همگی سازمان‌ها و نیروهای که به همین راه می‌روند با پیگیری خواهد کوشید و به سهم خود دست شما دوستان گرامی را نیز برای هنگامی در جهت این آرمان‌های مشترک که به همه ملت ایران تعلق دارد به گرمی می‌فشارد.

پیروز مبارزات ملت ایران در راه استقرار حاکمیت ملی

ایران نخواهد مرد

نهضت مقاومت ملی ایران - ۷ فروردین ۱۳۸۱



چهارشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۸۱ - ۲۰۰۲ دوره سوم - شماره ۲۷۹
KAR - No. 279 Wednesday 1. May. 2002
G 21170 D

آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:
http://www.fadai.org
kar-aksaryat@gmx.de

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیام گیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی: شش ماهه ۳۰ یورو
پهای اشتراک: یک ساله ۶۰ یورو

Verleger: I.G.e.v

آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: Name:
نشانی: Address:

فرم را همراه با پهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)
به آدرس پست کنید!

ژنرال بدون آلترناتیو

محمود صالحی

هفته اول ماه آوریل ژنرال پرویز مشرف بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و در نطقی خطاب به مردم پاکستان از آنان پرسید: «آیا پاکستان هنوز به من نیاز دارد؟». «من تمایل دارم که شما، مردم پاکستان، به من من بگوئید که آیا هنوز به من نیاز دارید یا نه؟ برای جواب به این سؤال من رفراندومی ترتیب می‌دهم».

روز سه‌شنبه گذشته این رفراندوم که تنها یک کاندیدا داشت و بر روی برگه‌های آن «آری» و «نه» حک شده بود برگزار شد.

تا زمان انتشار نتیجه شمارش آرا اطلاعاتی در دست نبود. اما همه شواهد حاکی از آن است که ژنرال مشرف برای ۵ سال آتی در مقام خود خواهد ماند.

در قانون اساسی پاکستان تعیین رئیس جمهور از طریق «فراندوم» در نظر گرفته نشده و انتصاب رئیس جمهور به عهده مجلس این کشور گذاشته شده، لذا می‌توان این رفراندوم را غیر قانونی خواند. از سوی دیگر همه ۱۵ حزب بزرگ و کوچک طرح مشرف را محکوم کرده‌اند. بی نظیر بوتو و نواز شریف رهبران اپوزیسیون در تبعید بسر می‌برند و هر دو با توجه به اتهامات ارتش، پانده‌بازی و سوءاستفاده از قدرت که بر آنها وارد آمده آنقدر هم خوشنام نیستند.

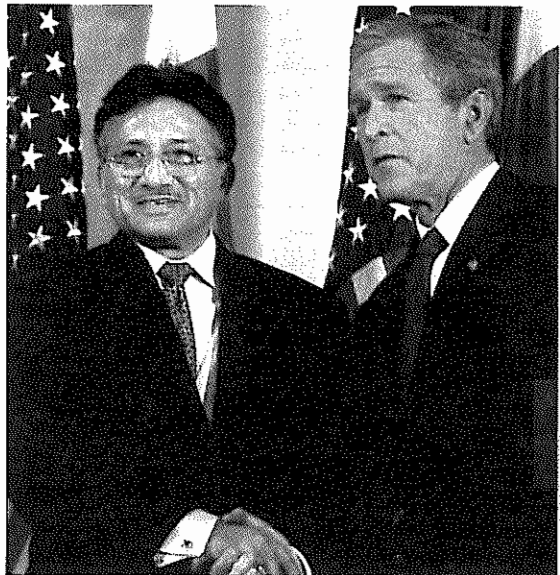
اگر مشرف به قول خود وفادار بماند قرار است انتخابات پارلمانی در ماه اکتبر برگزار شود. در این صورت او می‌تواند با استناد به رای مردم ضمن تأثیرگذاری بر روند انتخابات پارلمانی نخست‌وزیر و دولت را تعیین نماید.

در شرایطی که احزاب سیاسی

در ضعیف‌ترین موقعیت سیاسی - اجتماعی خود بسر می‌برند، مناقشات هند و پاکستان این دو قدرت اتمی بر سر مسئله کشمیر هنوز حل نشده باقی مانده و اسلامیت‌ها کماکان در ساختارهای دولتی نفوذ دارند، درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی هر روز دهها و صدها قربانی می‌گیرد، تورم، بیکاری و فقر و قاچاق مواد مخدر از معضلات اصلی پاکستان هستند، برای مردم یک «ژنرال قدرتمند» بعنوان عامل ثبات محسوب می‌شود و در این شرایط است که هر آلترناتیو دیگری رنگ و رو می‌بازد.

پاکستان:

بازگشت به جایگاه واقعی، اما...
در زمان جنگ سرد ایالات متحده و غرب برای مبارزه با اتحاد شوروی و کمونیسم دو پروژه اصلی یعنی تقویت کنترا در آمریکا لاتین و استفاده از ابزاری - ایدئولوژیک از اسلام



مجاهدین پس از ورود ارتش شوروی به افغانستان را پیش بردند. در این راستا پاکستان از اهمیت استراتژیک بی‌نظیری برخوردار شد و با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی از اهمیت آن کاسته شد. این کشور دوباره با مطرح شدن مسئله نفت آسیای میانه و طرح انتقال آن اهمیت خود را بازیافت و دست دولت‌های بی‌نظیر بوتو و نواز شریف در «تامین آرامش» افغانستان از طریق روی کار آوردن طالبان باز گذاشته شد.

پرویز مشرف که در اکتبر ۱۹۹۹ با یک کودتا قدرت را از دست گرفت در آغاز زمامداریش با انتخابات و ناخشنودی غرب مواجه شد. او بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر با چرخش یک شبه سیاست پاکستان و سیاست «کی بود، ما نبودیم» در عرصه بین‌المللی از اعضای فعال «ائتلاف ضد تروریسم» شد و حتی از کمک‌های مالی قابل اعتنائی نیز

برخوردار گردید. قرار گرفتن بی‌چون و چرای پاکستان در کنار آمریکا و استفاده این کشور از تمامی امکانات پاکستان در جنگ افغانستان، «در حال حاضر» از مشرف برای آمریکا یک ژنرال بدون آلترناتیو ساخته است.

بدین ترتیب اگر نام ژنرال ضیال‌الحق در تاریخ پاکستان با پروژه «اسلامیزه» کردن این کشور درآمیخته است، دوران پرویز مشرف بعنوان آغاز پایان این پروژه محسوب می‌گردد. اجرای این پروژه اما مانع از آن نخواهد شد که آمریکا با توجه به «حضور مستقیم» در منطقه ارزیابی‌اش در مورد «جایگاه واقعی» پاکستان در سیاست‌های استراتژیک‌اش را مورد بازبینی قرار ندهد.

هراس از بسی‌اهمیتی استراتژیک پاکستان در نزد آمریکا می‌تواند تأثیرات مخربی در روابط پاکستان با همسایگانش بر جای گذارد و این «هراس» می‌تواند حتی مورد سوءاستفاده قرار گیرد. جنبه دیگر این بی‌اهمیتی در تحولات منطقه‌ای خود را نشان می‌دهد: زمانی نگاه پاکستان به آسیای میانه با هدف تحکیم قدرت خود در آنجا بود و در افغانستان سیاست‌گذاری می‌کرد. دول آسیای میانه نیز البته به پاکستان بعنوان تخته‌پوشی برای نزدیکی به آمریکا نگاه می‌کردند. حضور مستقیم آمریکا در منطقه این امکان را هم از پاکستان سلب کرد. آنچه که در این عودت به جاسایگاه واقعی برای رهبران پاکستان باقی مانده همان استفاده از «کارت» قدرت اتمی است. این کارت نیز (اگر دیوانه‌ای دکمه را فشار ندهد!) قبل از هر چیز «مصرف داخلی» دارد. □

اسرائیل به چیزی پایبند نیست

ترجمه: شهرام جمالیان

ادوارد سعید

می‌تواند بازداشت هزاران نفر توسط سربازانش را توجیه کند؟ چگونه می‌تواند برای بی‌خانمان شدن صدها غیرنظامی‌ها دلیل بیاورد؟ به چه دلیلی خود را مستحق می‌داند که آب و برق شهرها و اردوگاه‌های محاصره شده را قطع کند و مانع از رسیدن دارو به این مناطق شود؟ آیا هدف قراردادن آسیولانس‌ها و امدادرسانان پاسخی است به تروریست‌ها؟ دوستان اسرائیل باید از شارون بپرسند که چگونه سیاست‌های انتحاری وی می‌تواند صلح، مقبولیت و امنیت را برای اسرائیل به ارمغان بیاورد. دستگاه تبلیغاتی اسرائیل با تبدیل کردن یک ملت به «شبه نظامی‌ها» و «تروریست‌ها» نه تنها این نظامیان اسرائیل، بلکه نهشتی از نویسندگان و مدافعان این اجازه را می‌دهد تا تاریخ چند دهه بی‌عدالتی، رنج و سوءاستفاده دهشتناک را از ذهن‌ها بزداید و بدون نابودی توانایی زمینه را برای نابودی ملت فلسطین فراهم سازد. نابودی جامعه فلسطینی در سال ۱۹۴۸، حمله به کرانه باختری و نوار غزه و اشغال آنجا از سال ۱۹۶۷، اشغال لبنان در سال ۱۹۸۲ که به کشته شدن ۱۷ هزار و پانصد لبنانی و فلسطینی منجر شد، قتل عام صبرا و شیتلا، حملات مستمر به مدارس، اردوگاه‌های آوارگان و تسلیحات شغری همگی فجایعی است که از خاطر عموم مردم رفته است.



ثابت کرده است که این ادعا بیهوده‌ای بیش نیست. به این گزارش که در صفحه اول روزنامه نیویورک تایمز به چاپ رسیده است و با تیتراژ «حملات، آرژوهای فلسطینی‌ها را به تیراندازی‌های خم شده و پشته‌ای از خاک تبدیل کرده است» توجه کنید: «هیچ راهی وجود ندارد تا به میزان واقعی خسارات در شهرهای رام‌الله، نابلس و غیره پی‌برد زیرا این مناطق همچنان در محاصره کامل به سر می‌برد و شلیک گلوله در خیابان‌ها ادامه دارد. با این حال با اطمینان می‌توان گفت که زیربنای حیات و زیرساخت‌های اساسی برای برپایی یک کشور فلسطینی لازم است مانند مدارس، جاده‌ها، دکل‌های برق و خطوط آب و تلفن همگی از بین رفته‌اند». با چه توجیه غیرانسانی ارتش اسرائیل با استفاده از ده‌ها تانک و زره پوش و هلی‌کوپتر آپاچی اردوگاه آوارگان جنین را برای بیش از یک هفته به محاصره درمی‌آورد و تعداد زیادی از ساکنان ۱۵ هزار نفری آن را به خاک و خون می‌کشد و آن را پاسخی به خشونت تروریست‌ها و تلاش برای حفظ موجودیت فلسطینی ایجاد شده به جانیان

این خیر خوبی برای ثبات نظام‌های دمکراتیک نیست. مهاجرت مشکل مهمی است که باید به آن بپردازیم. «فیلیپ دویتتر» رهبر حزب راست افراطی بلژیک پیروزی لوپن در انتخابات فرانسه را اینطور توجیه می‌کند: آن‌ها هم همان مشکلات ما را دارند: نامانی، مهاجرت و فساد سیاسی. این وضعیت در ایتالیا، اتریش و هلند هم وجود داشت. نگرانی از مهاجران و تبعات اجتماعی اقتصادی حضور آن‌ها در کشورهای اروپایی بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر بیشتر شده است. ۱۹ مرد جوان عربی که عاملان این عملیات معرفی می‌شوند، مهاجرانی بودند که در کشورهای اروپایی به ویژه آلمان زندگی و تحصیل می‌کردند. بعد از این واقعه، تحقیقات گسترده بین‌قاره‌ای نشان داد هسته‌های فعال سازمان مخوف القاعده در سراسر دنیا پخش هستند. اما فرانسه‌ای که در سال ۲۰۰۰ اولین کشوری بود که از اسزوی سیاسی اتریش بعد از به قدرت رسیدن راست‌های افراطی حمایت کرد، اکنون خود در ادامه در صفحه ۱۱

در سال کاهش دهد. در ایتالیا، سیلیوی برلوسکی در میان ناخشنودی اروپایی‌ها به قدرت رسید. «امبرو بوسی» رهبر حزب بیگانه سبز اتحادیه شمالی و جیان فرانکو فیلی رهبر اتحاد ملی که حزبی پست فاشیستی است در دولت برلوسکی سمت‌های مهمی دارند. در بلژیک حزب راست افراطی «ولامزبلاک» دو سال پیش به بزرگترین نیروی سیاسی کشور تبدیل شد. این حزب مشغول تدوین برنامه‌های درازمدتی برای محدود کردن فشار به «خارجی‌های غیر اروپایی» است. پیروزی‌های انتخاباتی این احزاب که شعار مشترکشان مقابله با مهاجران و فاصله گرفتن از سیاست‌های مشترک اروپایی برای حفظ منافع کشورهایشان است نشان‌دهنده دیدگاه دست‌کم، بخشی از رای‌دهندگان اروپایی در تائید این سیاست‌هاست. وزیر کشور اسپانیا در واکنش به رویداد انتخاباتی در فرانسه گفت: «شرایطی که موجب می‌شود یک حزب راست افراطی حمایت مردم را به دست آورد باید ما را به فکر وادارد.

با وجود تلاش اسرائیل برای محدود کردن پوشش خبری اشغال شهرها و اردوگاه‌های فلسطینی در نوار باختری، اطلاعات و تصاویر راه خود را به جهان خارج باز کرده‌اند. گزارش‌ها و تصاویر بی‌شماری از طریق اینترنت در برابر دیدگان جهانیان به معرض نمایش درآمده است و شبکه‌های تلویزیونی کشورهای عرب و اروپایی افکار عمومی را متوجه فاجعه‌های عظیم در این منطقه کرده‌اند. کاری که کمتر در رسانه‌های آمریکایی به چشم می‌خورد. این شواهد منتشر شده هدف اصلی اسرائیل را که نابودی سرزمین و جامعه فلسطینی است به اثبات می‌رساند. آنچه که بطور رسمی در اسرائیل اعلام می‌شود و مورد تائید واشنگتن نیز هست این است که کاری که اسرائیل انجام داده تلاقی کردن بمب‌گذاری انتحاری است که امنیت تل‌آویو را در معرض خطر قرار داده و حتی موجودیت آن را نیز تهدید کرده است. عباراتی نظیر «قلع و قمع شبکه‌های تروریستی»، «نابودی زیرساخت تروریسم»، «پورش به لانه‌های تروریست‌ها» اقتدر در رسانه‌های صهیونیستی تکرار شده‌اند که اسرائیل باور کرده است تلاشی کردن زندگی مدنی فلسطینی‌ها را به کارگیری خشونت، وحشی‌گری و اعمال غیرانسانی حق اوست. با این حال نشانه‌هایی وجود دارد که ادعای عجیب اسرائیل مبنی بر این‌که تل‌آویو برای حفظ موجودیت خود می‌چنگد به تدریج در حال رنگ‌باختن است. ویرانی‌هایی که به دستور آریل شارون در سرزمین‌های فلسطینی ایجاد شده به جانیان

کابوس اروپائی

ترجمه و تنظیم: نیلوفر قدیری



دولت ائتلافی تشکیل دادند. چپ‌های میانه که تا پیش از این قدرت را در اروپا در دست داشتند اکنون در ایتالیا، نروژ، دانمارک و پرتغال قدرت را به راست‌ها واگذار کرده‌اند. در آلمان و هلند هم سوسیالیست‌ها در آستانه انتخابات با چالش جدی از سوی راست‌ها روبرو هستند. خطر اصلی آن است که

که در زندگی سیاسی خود طی کرده به آن دو نفر شایع دارد. او در دهه ۱۹۵۰ به عضویت مجمع ملی درآمد. ابتدا در دهه ۱۹۷۰ در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرد و بعد از آن دوبار دیگر هم برای رسیدن به این سمت تلاش نمود اما موفق نشد؛ تا اینکه اصال مجموعه شرایطی موجب شد در رویدادی کم‌سابقه در اروپا و مهم‌ترین اتفاق سیاسی در فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم، لوپن که تا پیش از این در همه نظر سنجی‌ها، آرائش بین یک تا ۱۳ درصد بود، با کسب ۱۷ درصد آرا، لیونل ژوسپین نخست‌وزیر سوسیالیست را شکست داد و در مقام نخست‌وزیری ایفا شد. تا اینکه در دهه ۱۹۹۰ به ریاست جمهوری رسید. اکنون به نظر می‌رسد که او تا سال ۲۰۰۷ در قدرت باقی بماند.

یکی از ویژگی‌های سیاست در فرانسه طولانی‌بودن دوران حضور سیاستمداران در صحنه است و اینکه هر چه زمان می‌گذرد آنها با اقبال بیشتری روبه‌رو می‌شوند. فرانسوا میتران جوان در دهه ۱۹۵۰ ظهور کرد، برای اولین بار در دهه ۱۹۷۰ نامزد ریاست جمهوری شد و بالاخره در دهه ۱۹۸۰ به پیروزی رسید و تا نیمه دهه ۱۹۹۰ در قدرت بود. ژاک شیراک پدید آمدن سیاسی دهه ۱۹۶۰ بود و برای اولین بار در دهه ۱۹۷۰ نخست‌وزیر شد. دوبار در دهه ۱۹۸۰ برای رئیس‌جمهور شدن تلاش کرد و در این دوره یک بار دیگر در مقام نخست‌وزیری ایفا شد. تا اینکه در دهه ۱۹۹۰ به ریاست جمهوری رسید. اکنون به نظر می‌رسد که او تا سال ۲۰۰۷ در قدرت باقی بماند.

ژان ماری لوپن که قرار گرفتن نام او در کنار ژاک شیراک به عنوان دو نامزد دور دوم انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، سراسر اروپا را تکان داد و پیام‌های بسیاری به دنبال داشته است، اگر چه مانند میتران و شیراک شناخته شده و مهم نیست اما روند و مسیر صعودی